

نامه‌ده شامۆ:

٣٠ رەشەممە لە رۆژەهلانی کوردستان
هه‌وینی دامەزراندنی بەزاکه

با شعار ژن ژيان ئازادی
به سوی انقلاب

دیكتاتوری در مقابل
تحول دموکراتیک

قه‌ندیل تۆله له
داگیرکه‌ران ده‌کاته‌وه

آلترناتیو مجله‌ی سیاسی، ای‌دی‌ئولوژیک و اجتماعی

ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/پژاک

سال سیزدهم، دوره‌ی سوم، شماره‌ی بیست و هفتم

اسفند ١٤٠٢

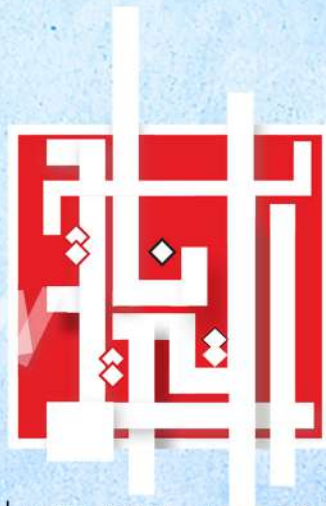
MARCH 2024



الترناتيو

الترناتيو مجلهى سياسى، ايدئولوژىك و اجتماعى
ارگان رسمى حزب حىيات آزاد كوردستان/پژاڭ





ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/پژاک

الترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی

سال سیزدهم، دوره‌ی سوم، شماره‌ی بیست و هفتم

اسفند ۱۴۰۲

۲۷

MARCH 2024



مرکز مطبوعات
حزب حیات آزاد
کوردستان

آثار نوشتاری، نظرات، انتقادات و پیشنهادات خویش را برای ما ارسال نمایید.

تحریریه حق انتخاب و ویرایش آثار را برای خویش محفوظ می‌داند.

telegram: jinjiyanazady
mail: ciyaviyan24@gmail.com

فہرست

	۵	سخن آغازین
رہبر آپو	۶	نباید عناصر دموکراتیک، فرهنگهای خاورمیانه را کوچک انگاشت
رزین کمانگر	۱۰	کنفرانس ژن ژیان نازادی: نقد، تحلیل و ارائہی آلترناتیو
رامین گارا	۱۴	دیکتاتوری در مقابل تحول دموکراتیک
شیدا نادر	۱۷	با شعار ژن ژیان نازادی به سوی انقلاب
زوزان سیما	۲۰	وظیفہی اصلی علوم اجتماعی تعریف زندگی است
سربست چیا	۲۹	رفاقت
سربست چیا	۳۳	شعر پانزده شبات
وارشین آواشین	۳۸	طلوع آرزوہایمان
ریناس روژ	۳۹	بو ویزدانی میژوو
عہگید ساریا	۴۰	ہہست و بیرکردنہوہی من بو ریبر ناپو
نامہد شاہو	۴۱	ہہلبژارینی ۱۱ی رمشہممہ لہ نژی دمستکوتہکانی شوژی ژن...
نارگہش نالاسوور	۴۹	قہندیل توٰلہ لہ داگیرکہران دمکاتہوہ
نارام کہریم	۵۲	ئیمانداری راستہقینہ لہ پیٰناو نیشتییماندا تیٰدہکوٰشن
میترا کورد	۵۵	چیروکیکی بیٰ کوٰتا...
ہیوا نہحمہد	۵۷	شوژشگیرنک لہ رپگہزی مہزلوم و کہمال

بخش فارسی

روانگهی گهربلا

بخشی کوردی

سخن آغازین



همچون همفکر خود گوبلز به دروغ پردازی درباره‌ی حمایت مردمی و ارائه‌ی آمارهای جعلی به صورتی بسیار حوصله‌سربرانه ادامه می‌دهند. اکنون بعد از انتخابات؛ زنان و جوانان کورد و دیگر خلق‌های ایران باید ابتکار عمل را به دست گیرند و سیاست دموکراتیک را به مرحله‌ی اجرادرآورند، این امرمی‌تواند بخشی از کارزار آزادی فیزیکی رهبر آپو و حل مسئله‌ی کورد باشد، به صورتی که زنان و جوانان با خودآموزی و خودسازماندهی بیشتر بر مبنای ایجاد نهادهای دموکراتیک، حفاظت از محیط زیست، خواندن کتاب‌های رهبر آپو و تعمق و تأمل بیشتر در خط آزادی زن، مبارزه را گسترش دهند. در این ماه می‌توان درختکاری را به صورت فعالیتی مدنی در همه جای شرق کوردستان و ایران گسترش داد.

در آستانه‌ی رسیدن به هشت مارس، ضمن تبریک این روز به همه‌ی زنان کورد، ایرانی و جهان، شایسته است که همه‌ی زنان و جوانان کورد و ایرانی این روز را به باشکوه‌ترین نحو و در قالب فعالیت‌های مدنی گوناگون برپا کنند، این روز این پتانسیل را دارد که نیروی انقلاب زن زندگی آزادی را به صورتی چشمگیر افزایش دهد، پس بیاییم هشت مارس امسال را به نیرویی جهت‌مقابل با ذهنیت مردسالار و ضدزن رژیم اشغالگر ایران مبدل سازیم.

در روزهای اخیر جامعه‌ی جوانان شرق کوردستان (KCR) از شهادت رفیق تولهلدان قنبدیل خبر داد که در ۲۶ شهریور ۱۴۰۲ در پی حملات پهلپادهای رژیم اشغالگر ترکیه به شهادت رسید، در این باره، این شماره از مجله‌ی آلترناتیو را به روح مبارز و رادیکال شهید تولهلدان قنبدیل تقدیم می‌کنیم و با تداوم و گسترش مبارزاتمان علیه همه‌ی اشغالگران، آرزوی آزادی کوردستان که آرزوی شهید تولهلدان بود را جامعه‌ی عمل می‌پوشانیم.

خلق کورد و همه‌ی آزادخواهان در همه‌ی جهان درپانزدهم فوریه‌ی امسال فعالیت‌هایشان را در راستای آزادی فیزیکی رهبر آپو و حل مسئله‌ی کورد گسترش دادند. در شمال، روژاوا و جنوب کوردستان، در اروپا و بسیاری جاهای دیگر هزاران نفر راهپیمایی آزادی را باشکوه اجرا کردند و به گوش همگان رسانند که نه تنها برای آزادی فیزیکی رهبر آپو و حل مسئله‌ی کورد، بلکه برای گذر از سیستم بحران‌زای مدرنیته‌ی سرمایه‌داری باید به این کارزار پیوست، یکی از زنان آکادمیسین ایتالیایی به نام النورا دی ماجو بسیار شفاف در این باره گفت که برای برساخت جهانی به دور از بحران‌ها در آینده، پارادایم و افکار رهبر آپو باید در منابع درسی و آموزشی مدارس جای بگیرد. در شرق کوردستان علی‌رغم فشارها، سرکوب‌ها و اعدام‌های رژیم اشغالگر ایران، برخی کمیته‌ها در ارومیه، مهاباد و سنه و برخی جاهای دیگر فعالیت‌هایی به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد پانزده فوریه (روز سیاه) به عمل آوردند و از رهبر آپو صیانت به عمل آوردند. زندانیان پرونده‌ی پ‌ک‌ک و پاژک در زندان‌های ترکیه کماکان اعتصاب غذای گروهی را ادامه می‌دهند و مادران صلح نیز با اعتراضات خود فرزندانشان را پشتیبانی می‌کنند و از رهبر آپو صیانت به عمل می‌آورند. پاژک به درستی انتخابات یازده اسفند را بایکوت کرد و این بایکوت را همچون فعالیتی جهت‌تداوم انقلاب زن زندگی آزادی عنوان کرد، خلق کورد نیز از فراخوان پاژک پشتیبانی کرد و به مانند همیشه موضع مبارز و انقلابی خویش را به رژیم اشغالگر ایران نشان داد، انتخابات فرمایشی رژیم اشغالگر ایران با یک "نه" بزرگ جمعی از سوی خلق کورد و دیگر خلق‌های ایران روبه‌رو شد و این نیز بر بحران عدم مشروعیت ایدئولوژیکی رژیم اضافه شد، و مانند همیشه مسئولان رژیم اشغالگر ایران

رهبر آپو: نباید عناصر دموکراتیک فرهنگ‌های
خاورمیانه را کوچک انگاشت



اگر انقلاب گُردستان که از طریق مفاهیم و نظریات مدرنیته‌ی دموکراتیک مجدداً طرح‌ریزی می‌شود، پیشرفت عملی خویش را با شایستگی ادامه دهد، نه تنها مسئله‌ی گُرد را از طریق رهیافت دموکراتیک حل خواهد کرد بلکه رهیافت بومی انقلاب در عین حال به سالم‌ترین برآیند جهت رهیافت جهانشمول تبدیل می‌شود. همان‌گونه که هر انقلاب چکیده‌ای از انقلاب‌های گذشته می‌باشد، در عین حال به معنای گذار از آن‌ها نیز هست. انقلاب گُردستان در چارچوب «توان بالقوه‌ی خویش و نیروهایی که با آن‌ها در حال ستیز است»، مستلزم هم حساب‌خواهی از تاریخ و هم حساب‌خواهی از مدرنیته است. این انقلاب اگر حساب‌خواهی خویش را در این راستا به موفقیت انجام دهد، مهم‌ترین فایده را جهت سطح جهانشمول به‌همراه خواهد داشت. در مسیر رو به جهانشمولی، ایستگاه خاورمیانه استراتژیک است. اگر امروزه انقلاب جهانی از نو انجام داده شود، تمامی علائم نشان می‌دهند که این امر تنها در چارچوب فرهنگ خاورمیانه قابل تحقق است.

انقلاب‌های روسیه، خاور دور، آمریکای جنوبی و آفریقا به‌مثابه‌ی انعکاسی از انقلاب‌های اروپا، هیچ‌گاه قادر به گذار از مدرنیته‌ی کاپیتالیستی نگشتند. حتی اکثر نقش‌های مهمی در خدمت به مدرنیته‌ی کاپیتالیستی ایفا نمودند. وقتی به نقشی بنگریم که انقلاب‌های روسیه و چین به رهبری «احزاب کمونیست» در اشاعه‌ی جهانی مدرنیته‌ی کاپیتالیستی ایفا کردند، آنگاه مواردی که می‌خواهیم بگوییم بهتر درک خواهند شد. دنباله‌های انقلاب‌های جهانی مرتبط با مدرنیته‌ی کاپیتالیستی، نتوانستند در خاورمیانه موفقیت کسب نمایند. بدون شک فرهنگ منطقه نقش مهمی در این امر بازی کرد. فرهنگ مدرنیته قادر به فتح کامل فرهنگ منطقه نگردیده است. در این موضوع، پای یک مقاومت فرهنگی قوی در میان است. تنها با اتکا به فرهنگ اسلامی مقاومت صورت نمی‌گیرد، بلکه فرهنگ منطقه که از فرهنگ اسلام فراتر می‌رود، به‌عنوان وارث تمامی اعصار تاریخ به مقاومت می‌پردازد.

مقاومت به‌تنهایی کفاف درهم‌شکستن هژمونی مدرن و ایجاد آلترناتیو آن را نمی‌نماید. مستلزم مهارت در زمینه‌ی برساخت مدرنیته‌ی مخالف است. انقلاب گُردستان در این خصوص می‌تواند جهت اجرای وظیفه‌ی برساخت لازمه، پیشگامی نماید و پیشاهنگ باشد. موقعیت گُردستان در این موضوع، از هر نظر مناسب است. قبل از هر چیز، در میانه‌ی سه ملت بزرگ منطقه جای گرفته است. توسط ملت‌های عرب، ترک و فارس محاصره گشته است. این ملت‌ها هر کدام بخشی از گُردستان را تحت حاکمیت دولت‌ ملت‌های

خویش نگه داشته‌اند. همچنین گُردستان به‌منزله‌ی کشور نیز سایر فرهنگ‌ها و خلق‌های کهن را در درون خویش جای داده است. بسیاری از دیگر عناصر ملی و فرهنگی به‌ویژه ارمنی‌ها و سُریانی‌ها، همچنین ترکمن و عرب، کم یا بیش در گُردستان سکونت دارند. گُردستان در طول تاریخ مرکز ظهور و خود-دفاعی بسیاری از ادیان و مذاهب بوده است. نقش گهواره‌ی تاریخی انقلاب انسان هموساپینس و سپس انقلاب‌های مزولیتیک، نئولیتیک، برده‌داری باستان و فتودالی قرون وسطی را نیز ایفا نموده است. امروزه نیز تقدیر «جنگ جهانی سوم» مدرنیته‌ی کاپیتالیستی به نوعی از طریق رویدادهای گُردستان تعیین خواهد شد.

وقتی به تمامی این فاکتورها توجه می‌نماییم، می‌بینیم که اگر انقلاب گُردستان در چارچوب مدرنیته‌ی دموکراتیک صورت گیرد، دلیل چندان باقی نمی‌ماند که به انقلاب دموکراتیک خاورمیانه متحول نشود. حتی اگر موانعی پیش رویش وجود داشته باشند نیز، پیشرفت ناگزیر است. اینکه در گُردستان مسئله‌ی گُرد در چارچوب ملت دموکراتیک چاره‌یابی و حل گردد، در برابر بحران دولت-ملت‌های موجود در خاورمیانه و مسائل لاینحلی که منجر بدان‌ها گشته‌اند، تأثیر عظیمی بر جای خواهد نهاد. از هم‌اکنون در زمینه‌ی گذار از بحران‌ها، درگیری‌ها و بن‌بست‌هایی که دولت-ملت‌های عراق، ایران، سوریه و ترکیه منجر بدان‌ها گشته‌اند، احتمال دیگری به‌غیر از رهیافت ملت دموکراتیک چندان دیده نمی‌شود. اصرار بر «دولت-ملت» گرای، به معنای مسئله و درگیری بیشتری است. اگر بخواهند دولت-ملت‌های دیگری (نظیر خُرده دولت-ملت‌های گُرد و فلسطین) را تأسیس کنند، این‌ها مسائل را حل نمی‌کنند بلکه تنها می‌توانند مسائلی را بر مسائل موجود بیافزایند. اگر چیزی که به‌عنوان راه‌حل ارائه شود کاپیتالیسم و صنعت‌گرایی هرچه بیشتری باشد، این وضعیت همان‌گونه که در هر گوشه‌ای از جهان دیده می‌شود، به معنای بحران، بیکاری، درگیری، تخریب محیط‌زیست و نابسامانی‌های آب‌وهوایی هرچه بیشتری خواهد بود. «انقلاب گُردستان»ی که نه تنها در عنصر ملت دموکراتیک مدرنیته‌ی دموکراتیک بلکه در اقتصاد کمونی و صنعت اکولوژیک آن نیز روی دهد، با ترقی‌یابی بر بستر میراث انقلاب‌های گذشته و با گذار از آن‌ها، می‌تواند یکی از سرآغازهای سالم و سنگ بنای اساسی انقلاب‌های قرن بیست‌ویکم باشد.

در بنیان مسائل موجود در جوامع خاورمیانه، عمدتاً قدرت و دولت نهفته است. هر نیرویی که در طول تاریخ تمدن با هدف چاره‌یابی و حل مسئله ظاهر گشت، به‌جز پناه‌بردن به قوه‌ی متنفذ دولت و اعمال نیروی هر چه بیشتر

که استمرار آن تحت مسائل حادث‌شده، سخت خواهد بود. هرآنچه در خاورمیانه به نام زندگی وجود دارد، تنها نوعی بیماری است. از طریق مدل دولت-ملت درون‌گرا و فروبسته در خویش، مسائل در خلأ رها گشتند. هژمونی غربی نتوانست نیروی نهادینه‌سازی خویش را در خاورمیانه نشان دهد، ولی حداقل نتوانست از طریق دولت-ملت‌های مینیمالیستی، منطقه را به نظام خویش وابسته گرداند. مرحله‌ای که بدان رسیده‌ایم، مرحله‌ی ورشکستگی روش مذکور است. نهادهایی که انقلاب‌گردستان در ابعاد ملت‌دموکراتیک ایجاد کند و بسازد، می‌تواند سنت یادشده را باژگون نماید؛ می‌تواند بر پایه‌ی فرهنگ‌های مشترکی که طی تاریخ داشته‌اند، اتحاد دموکراتیک ملت‌ها را برقرار نماید. نباید عناصر دموکراتیک فرهنگ‌های خاورمیانه را کوچک انگاشت. اگر سنت‌های قبیله‌ای و عشیره‌ای که هنوز هم قوی هستند و سنت جماعتی دینی و مذهبی به همراه اصول و نهادهای تکوین ملت دموکراتیک به حالت یک کلیت درآورده شوند، می‌تواند به نیروی دموکراتیزاسیون متحول گردانده شود. این نکته را نباید فراموش نمود که به میزانی که قدرت مستبد و خودکامه برقرار و رایج باشد، نیاز احساس‌گشته به دموکراسی نیز به همان میزان لازم است و قابل تحقق می‌باشد. در هر کجا [دستگاه] قدرت توأمند باشد، دموکراسی نیز نیروی بالقوه‌ی بزرگی دارد. بیش از پیش آشکار شده که خاورمیانه از طریق نگرش‌های کنونی مربوط به ملت و قدرت، قابل مدیریت کردن نیست. در زمینه‌ی حل‌وفصل مسائل ملی و منطقه‌ای، [تشکل همگراساز یا] چتر اتحادیه‌ی ملت‌های دموکراتیک از هم‌اکنون نیازمند تأسیسی فوری است. در حالی که آشکارا پیداست هیچ دولتی به‌تنهایی قادر نخواهد بود بر مسائل تدریجاً حجیم‌شده غلبه یابد، گریز از اتحاد مترادف است با فقدان عزم و عدم چاره‌یابی. دولت-ملتی‌شدنِ گردستان، برای گردها نمی‌تواند همچون یک رویداد انقلابی شمرده شود. صرفاً مسئله‌ای بسیار حادث‌تر بر مسائل حاد منطقه‌ای افزوده خواهد شد. دولت-ملت‌گرد که تأسیس آن در عراق آزموده می‌شود، تنها اگر با تکوین ملت دموکراتیک در چنبره قرار گیرد و طی این پروسه به حالت یک مدل یدکی سازش‌جو درآورده شود، می‌تواند در سطح گردستان و خاورمیانه نقشی مثبت ایفا نماید. در غیر این‌صورت، باید انتظار داشت که منجر به مسائلی حادث‌تر از حالت پُرسمانی یا مسئله‌ساز اسرائیل-فلسطین گردد.

راهکاری که مدل ملت دموکراتیک بر آن اصرار دارد، نفی دولت-ملت‌ها نیست بلکه مستلزم پایبندماندن دول مذکور به چاره‌یابی مبتنی بر قانون اساسی دموکراتیک است. مدل ازدواج دولت-دموکراسی که در غرب اروپا صورت گرفته،

هرآنچه در خاورمیانه به نام زندگی وجود دارد، تنها نوعی بیماری است. از طریق مدل دولت-ملت درون‌گرا و فروبسته در خویش، مسائل در خلأ رها گشتند. هژمونی غربی نتوانست نیروی نهادینه‌سازی خویش را در خاورمیانه نشان دهد، ولی حداقل نتوانست از طریق دولت-ملت‌های مینیمالیستی، منطقه را به نظام خویش وابسته گرداند

نتوانست چاره‌ی دیگری بیابد. زور و خشونت که هر نیرویی از امپراطوری که در بالاترین مقام جای داشت تا شوهری که در خانواده بود، در زمینه‌ی حل مسائل به کار بست، به حالت عصای سحرآمیزی جهت رسیدن به قدرت و مبدل‌شدن به دولت درآمد. تمدن غرب شکل‌های مدرن این سنت را آفرید. تصور کرد که با کشیدن جلای دموکراسی بر قدرت و دولت، خواهد توانست آن را دموکراتیزه نماید؛ به عبارت دیگر لیبرالیسم به این دغلبازی و تقلب توسل جست. در خاورمیانه‌ی امروزی هنوز هم سعی دارند مسائل اساسی را بر پایه‌ی مبدل‌شدن به قدرت و دولت حل نمایند. مثلاً سعی دارند در عراق به جای یک دولت-ملت از طریق سه دولت-ملت یا بیشتر، در فلسطین از طریق چند دولتی که از هم‌اکنون شمارشان به سه رسیده و در افغانستان نیز از طریق خُرده‌دولت‌هایی به تعداد شمار عشایر، مسائل را چاره‌یابی و حل نمایند. افزودن تعداد نوینی از نخبگان دولت و قدرت بر شمار قبلی آن‌ها که خود به اندازه‌ی کافی به بار تبدیل شده‌اند، نتیجه‌ای جز فشار و استثمار هرچه بیشتر به بار نخواهد آورد. این نیز به معنای مسائل و منازعات اجتماعی بیشتری خواهد بود. اگر انقلاب گردستان رهیافت ملت دموکراتیک خویش را از طریق برقراری مدیریت‌های کنفدرال و اتوریته‌ی دموکراتیک نهادینه گرداند، این مدل می‌تواند در حل گره‌کوره‌های قدرت و بیماری دولت‌گرایی هزاران ساله‌ی خاورمیانه راهگشای تحولاتی ریشه‌ای گردد. چیزی که خلق‌ها و فرهنگ‌های خاورمیانه به شدت بدان احساس نیاز می‌نمایند، اتوریته‌ی دموکراتیک است. به غیر از این، مطرح کردن هر نوع راه‌حل دیگری که متکی بر آزمودن اعمال نیرو و قوه‌ی دولتی باشد، همان‌گونه که در تمامی نمونه‌های آزموده‌شده‌ی تاکنونی دیده شده است، منجر به یک زندگی اجتماعی خواهد شد

یگانه مدل چاره‌یابی و حل نیست. برعکس، مدلی است که معضلات بسیاری دارد و چاره‌یابی و حل را به تعویق می‌اندازد. مدلی که باید در خاورمیانه آزموده شود، رهیافت و چاره‌یابی مبتنی بر قانون اساسی دموکراتیک است که خودگردانی و موجودیت ملت دولتی و ملت دموکراتیک را مبنا قرار می‌دهد. در غیر این صورت، مدل‌های اتحادمحوری که تشکیل شوند، نقش‌شان از تشکلاتی نظیر کنفرانس اسلامی و اتحادیه‌ی عرب (باید شورای دولت‌های ترک را نیز بر این افزود) فراتر نخواهد رفت. ملت‌هایی که در داخل به نظام قانون اساسی دموکراتیک پایبند هستند (در اینجا مقصود از اصطلاح ملت، «فراملت» یا «ملت‌ها»-یی است که از سازش میان ملت دولتی و ملت دموکراتیک پدید می‌آید) در میان خود اتحادیه‌ی ملت‌های دموکراتیک را تشکیل خواهند داد که بی‌شک یک رویداد عظیم خواهد بود. نه تنها به معنای برقراری صلحی ماندگار خواهد بود، بلکه مترادف با حیات توده‌های به کلی رهاشده از بیکاری از طریق توأمانی اقتصاد کمونال و صنعت اکولوژیک، همچنین بارآوری اقتصادی و وقوع رنسانس فرهنگی در میان آنان نیز خواهد بود.

هیچ کس حق ندارد در عصر آگاهی و فناوری کنونی، «بیکاری، اقتصاد بدون بازده و حیات مایوسانه‌ی فرهنگی» موجود در منطقه را به‌عنوان یک تقدیر ببیند. کسانی که چنین دیدگاهی دارند، یا در بی‌بصیرتی ایدئولوژیک به سر می‌برند یا تحت هژمونی ایدئولوژیک نظام قرار دارند. خاورمیانه تنها زیر چتر اتحاد ملت‌های دموکراتیک می‌تواند نقش جهانشمول بسیار طولانی‌مدت خویش را از نو ایفا نماید. همان‌گونه که همیشه گفته‌ام، گردها می‌توانند نقشی مشابه آنچه به هنگام طلوع تمدن ایفا کرده‌اند را این بار بر مبنای تمدن دموکراتیک ایفا نمایند. پتانسیل انقلاب گُردستان و رهیافت ملت دموکراتیک گُرد، همه نوع نیروی لازمه (نیروی روشنفکری و فیزیکی) جهت این امر را به فراوانی ارائه می‌دهد. انقلاب گُردستان، بیشتر از هر وقتی انقلاب خاورمیانه است؛ تکوین ملت دموکراتیک گُرد نیز اتحاد دموکراتیک ملت‌های خاورمیانه است.

بنابراین راه جهانشمول‌گشتی انقلاب گُردستان، از مسیر اتحاد ملت‌های دموکراتیک خاورمیانه خواهد گذشت. سازمان ملل متحد و بسیاری از اتحادیه‌های منطقه‌ای مدرنیته‌ی کاپیتالیستی که متکی بر واحدهای دولت-ملت هستند (اتحادیه‌های دولت-ملتی در اروپا، آسیا، آمریکا و آفریقا)، از زمانی که تأسیس گشته‌اند تاکنون قادر به یافتن راه‌حل برای هیچ یک از مسائل گلوبال و منطقه‌ای نگشته‌اند. زیرا معضل آفرینی، به تعویق انداختن و حالت لاینحلی که دولت-ملت به صورت ساختاری دچار آن است، در اتحادیه‌های

ملت‌هایی که در داخل به نظام قانون اساسی دموکراتیک پایبند هستند (در اینجا مقصود از اصطلاح ملت، «فراملت» یا «ملت‌ها»-یی است که از سازش میان ملت دولتی و ملت دموکراتیک پدید می‌آید) در میان خود اتحادیه‌ی ملت‌های دموکراتیک را تشکیل خواهند داد که بی‌شک یک رویداد عظیم خواهد بود. نه تنها به معنای برقراری صلحی ماندگار خواهد بود، بلکه مترادف با حیات توده‌های به کلی رهاشده از بیکاری از طریق توأمانی اقتصاد کمونال و صنعت اکولوژیک، همچنین بارآوری اقتصادی و وقوع رنسانس فرهنگی در میان آنان نیز خواهد بود.

اینچنینی منطقه‌ای و واحدهای سازمان ملل متحد نیز بیش از اندازه شایع است. به جای این نمونه‌های ناموفق، اقدام به تشکیل اتحادیه‌های نوینی بر مبنای واحدهای گذارکرده از واحدهای دولت-ملت، نیازی است که نباید به تعویق انداخت. هم به اتحادیه‌های ملی دموکراتیک منطقه‌ای نیاز هست و هم به جای سازمان ملل متحد کنونی، به اتحادیه‌ی ملت‌های دموکراتیک جهانی که از دولت-ملت‌ها گذار نموده و متشکل از واحدهای ملی دموکراتیک است، به شدت احتیاج وجود دارد. چه در سطح منطقه‌ای بیاندیشیم و چه گلوبال، اتحادیه‌ی ملت‌های دموکراتیک باید اتحادیه‌ای باشد که نه تنها واحدهای دولتی بلکه سازمان‌های جامعه‌ی مدنی دموکراتیک نیز در آن مشارکت جویند. صلح جهانی از طریق دولت-ملت‌هایی که خودشان منبع جنگ هستند، قابل تحقق نیست. در عین حال از طریق نهادهای مدرنیته که منبع بحران‌ها می‌باشند نیز نمی‌توان توسعه و ترقی ایجاد نمود. نمونه‌های موجود، واقعیت مذکور را بیش از پیش اثبات می‌نمایند. همان‌گونه که صلح جهانی از طریق ملت‌های دموکراتیک امکان‌پذیر است، حق کار و برآورده شدن نیازهای اساسی خلق‌های جهان نیز نه از طریق انحصارات سرمایه‌ی مالی کاپیتالیسم که در پی سود جنون‌آمیز هستند، بلکه از رهگذر اتحادیه‌های اقتصاد کمونال و اکولوژیک - که در آن هرکسی کار می‌کند و کارکردن را آزادی محسوب می‌نماید - صنعتی شدن اکولوژیک امکان‌پذیر است.

کنفرانسِ ژن ژیان آزادی نقد، تحلیل و ارائه‌ی آترناتیو



✍️ رزرین کمانگر

همانطور که می دانیم، در روزهای بیستم و بیست و یکم ژانویه در شهر استکهلم در کشور سوئد، از سوی جامعه‌ی زنان آزاد شرق کوردستان «کژار»، با حمایت جنبش زنان کورد در اروپا و حضور ده‌ها زن فعال سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، کنفرانسی تحت نام ژن ژیان آزادی و با شعار "با ژن ژیان آزادی به سوی انقلاب زنان می رویم" برگزار گردید. این کنفرانس از چهار پنل تشکیل شد تا به ریشه‌های ایجاد انقلاب کنونی، تهاجمات رژیم دیکتاتور ایران، چشم اندازه‌های آینده و راه‌های صیانت از انقلاب پردازد. به عنوانین و موضوعات سخنرانی بنگرید، در قالب هر یک از این عنوانین، میتوان ساعت‌ها سخن گفت، زیرا جامعه‌ی ایران، حرف به حرف این عنوانین را زیسته است، چه در دوران پهلوی و چه در دوران رژیم جمهوری اسلامی، آزار دیده، شکنجه شده، اما سکوت نکرده و مقاومت پیشه کرده است. عنوانین سخنرانی به شیوه‌ی زیر بود:

۱- جستجوی حقیقت زنان در تاریخ ایران و شرق کوردستان.

۲- تحلیل جامعه‌شناختی خیزش "ژن ژیان آزادی"

بیش از یک سال و نیم از انقلاب "ژن ژیان آزادی" می‌گذرد، در طول این مدت، بارها و بارها در محافل گوناگون از علت ایجاد خیزش انقلابی و راهکارهای صیانت و تداوم آن، سخن به میان آمده است. انقلابی فرهنگی، اجتماعی و ذهنیتی که امید به تغییر را بار دیگر در دل‌ها زنده ساخت، انقلابی که به پیشاهنگی زنان و جوانان و در دل جامعه، در برابر حاکمیتی دین‌گرا و جنسیت‌گرا به وقوع پیوست. زنان در طول این مدت علی‌رغم همه‌ی سرکوب‌ها، از دانشگاه تا زندان، از شهر تا روستا، از خانه تا خیابان را به سنگر مقاومت و مبارزه مبدل ساختند. حال پس از گذشت یک سال و نیم، زنان فعال، مبارزه و خستگی‌ناپذیر کنفرانس "ژن ژیان آزادی" به تحلیل آنچه که گذشت پرداختند، آنان علاوه بر تحلیل، از ارائه‌ی آترناتیو برای آینده نیز سخن گفتند. البته اکثر زنان حضور یافته در کنفرانس نیز در قالب برنامه‌های تلویزیونی و مقاله، نظرات خود را در تاکید بر اهمیت این کنفرانس بر زبان رانده‌اند، این مقاله نیز سعی بر آن دارد تا از اهمیت برگزاری چنین کنفرانسی، در چنین موقعیتی سخن به میان آورد.

زنان مرزهای ساخته شده‌ی مردسالاری را در هم نوردیدند و تعاریف ابژه گونه‌ی ذهنیت مردسالار را کمرنگ ساختند. آنان در انقلاب ژن ژیان آزادی، حضور پر رنگی داشتند، بطوریکه خود پیشرو بودند و سایر اقشار جامعه را نیز به عرصه‌ی مبارزه دعوت می کردند. جامعه نیز بخوبی به نقش پررنگ زنان پی برد و مبارزه اش را گسترده تر کرد

مبارزه دعوت می کردند. جامعه نیز بخوبی به نقش پررنگ زنان پی برد و مبارزه اش را گسترده تر کرد. البته در کنار تمام نقاط قوت انقلاب، به مشکلات و مسائل پرداخته شد، از همین رو بیان داشته شد که علی رغم دستاوردهای عظیم بسیاری در طول یکسال و نیم گذشته، اما نبود یک جنبش رهایی بخش بزرگ زنان، خلا بزرگی است و باید این خلا را از بین برد. در طول یک سال و نیم گذشته، زنان در جغرافیای سراسری ایران، هم صدا فریاد ژن ژیان آزادی، یعنی از درد مشترک گفتند. از هدفی مشترک سخن به میان آوردند و در این راه نیز هزینه های فراوانی دادند. آنان دست در دست هم، مبارزه کردند، رژیم هم از همان روز اول حمله کرد تا سرکوب نماید. پس لازم است، بار دیگر با خوانش صحیحی از تاریخ، راهکارهای مان را برای ابراز هویت، موجودیت، فرهنگ و تاریخ خویش، غنی تر سازیم.

در پنل سوم، تاثیر دینامیک های درونی و بیرونی بر انقلاب "ژن ژیان آزادی" مورد بحث قرار گرفت. رژیم دیکتاتور ایران از یک سو با سرکوبهای داخلی و از سوی دیگر با دیپلماسی های فرامنطقه ای و جنگ های برون مرزی سعی داشت وضعیت را آرام و عادی نشان دهد، غافل از آنکه، جامعه از ناآرامی و نابرابری، تبعیض، سرکوب و جنگ و ستم وارد شده گفت و صد البته که این فریاد دادخواهانه ی جامعه ی همیشه هشیار و آگاه ایران بود که جهانی گردید. علاوه بر این سیاست ها، از سیاست های ضداکولوژیکی نظام سرمایه داری جهانی،

که راه را بر انقلاب زنان هموار کرد.

۳- تاثیر دینامیک های درونی و بیرونی بر انقلاب. مشکلات پیش روی تداوم قیامها و انقلاب زنان و جوامع. ۴- راههای حفظ انقلاب "ژن ژیان آزادی" و آرمانهای انقلاب.

کنفرانس با یک دقیقه سکوت برای ادای احترام به تمام شهدای راه آزادی و دموکراسی و همچنین خواندن متن افتتاحیه از سوی رفیق مریم فتحی، عضو شورای مدیریتی کژار در اروپا آغاز گردید. در ادامه، پیام ویدئویی رفیق گلان فهیم، ریاست مشترک جامعه ی آزاد و دموکراتیک شرق کوردستان "کودار" که از کوهستان های کوردستان به کنفرانس ارسال گشته بود، پخش گردید. در این پیام، رفیق مان، از گرمیادداشت یادو خاطره ی شهدا، پایبندی به مبارزات شان، گسترش مبارزه در راستای ایجاد حیاتی آزاد و دموکراتیک و اتحاد زنان سخن گفتند. در پنل اول، همانطور که از عنوان آن پیداست، از جستجوی حقیقت مبارزات زنان در شرق کوردستان و ایران، تجربیات دو نسل، از سرکوب های رژیم دیکتاتور ایران، ستم جنسیتی- ملی تحمیل شده به ملت ها و بویژه زنان بلوچ، مصادره ی انقلاب ۵۷ توسط رژیم، زندان های دهه ی ۶۰ گفته شد. در همین پنل بود که شهروز ارشدی مستند تهیه شده اش از کوهستان های کوردستان و مبارزات زنان گرینلا، را ارائه داد. او از گرینلایی گفت که بیشترشان در جنگ با فاشیسم شهید شده بودند.

در پنل دوم، سعی برآن شد که تحلیلی جامعه شناسانه درباره ی انقلاب "ژن ژیان آزادی" ارائه گردد. در این بخش، سخنرانان از تداخل نظام مردسالار، دولت-ملت، و نظام سرمایه داری جهانی سخن گفتند. نگاه ابژه گونه ی نظام مردسالار جهانی و دولت-ملت های منطقه، محکوم گردید و در عین حال بر جهانی گشت عاملیت و پیشاهنگی زنان، تاکید گردید. در طول چنددهه ی اخیر، مبارزات زنان در کوردستان، ایران، خاورمیانه و جهان، روندی صعودی به خود گرفته است و این نشان از آگاهی زنان دارد. زنان مرزهای ساخته شده ی مردسالاری را در هم نوردیدند و تعاریف ابژه گونه ی ذهنیت مردسالار را کمرنگ ساختند. آنان در انقلاب "ژن ژیان آزادی" حضور پر رنگی داشتند، بطوریکه خود پیشرو بودند و سایر اقشار جامعه را نیز به عرصه ی

نکته ی بسیار مهم، امید و هیجان و شور و شوق در ارائه ی آلترناتیو سازی برای آینده بود. این انقلاب، در دل همه ی ما، امید را پررنگ تر از همیشه ساخت، این امید در کنفرانس کاملاً دیده می شد. یعنی علاوه بر تحلیل مسائل و نقد آن، از ارائه ی راه حل گفته شد



در این کنفرانس معنایی نداشت. پلتفرمی منعطف و دموکراتیک که موجب شد زنان از تجارب دهه ی شصت و مبارزات آن دوران و در عین حال مطالبات زنان فعال در وضعیت کنونی بگویند.

۲- در این کنفرانس، از تمام اقشار جامعه و ملت های مختلف دعوت به عمل آمده بود، همین نیز شور اشتیاق خاصی به حضار کنفرانس بخشیده بود. هیچ ملتی بر ملت دیگر ارجحیت نداشت و آن همبستگی در این کنفرانس برجسته بود.

۳- این کنفرانس به منظور گردهم آوردن زنان پیشاهنگ بود تا از صیانت از انقلاب "ژن ژبان آزادی" بگویند و خوشبختانه موجب رضایت زنان حاضر در کنفرانس هم گردید. البته که این همدلی، تنها به روزهای کنفرانس ختم نمیگردد و از این پس نیز پررنگ تر خواهد شد.

۴- کنفرانس به زبان های کوردی و انگلیسی نیز ترجمه گردید تا محتوای پنها به علاقمندان از زبان های گوناگون نیز ارائه گردد.

۵- نکته ی بسیار مهم، امید و هیجان و شور و شوق در ارائه ی آلترناتیو سازی برای آینده بود. این انقلاب، در دل همه ی ما، امید را پررنگ تر از همیشه ساخت، این امید در کنفرانس کاملاً دیده می شد. یعنی علاوه بر تحلیل مسائل و نقد آن، از ارائه ی راه حل گفته شد. در نهایت، یک جمع بندی کامل از کنفرانس صورت گرفت که بصورت زیر است:

دولت -ملت های منطقه، بویژه ایران، همچنین تاریخ ستم و سرکوب زنان تحت نام دین، مذهب و یا کمونیسم در افغانستان و اعمال نژاد پرستی در برابر پناهجویان و مهاجران افغانستانی در ایران گفته شد. در همین پند بود که از پروژهای کنفدرالیسم دموکراتیک و ملت دموکراتیک و افکار رهبر عبدالله اوجالان بحث به میان آمد. در همین راستا بود که یک دولت، یک ملت، مورد نقد قرار گرفت و از همزیستی مسالمت آمیز خلق ها گفته شد. نمونه ی بارز این پروژها، روزآوا بود که در سخنان رفیق روژین موکریان بدان اشاره گردید.

و در پند چهارم، هر یک از شرکت کنندگان از راه های صیانت از انقلاب "ژن ژبان آزادی" و ارائه ی آلترناتیو ها سخن گفتند. قبل از ارائه ی پند، ابتدا پیام نیروهای دفاعی زنان «ه.پ.ژ»، خوانده شد. سپس از تبعیض های نژادپرستانه بر تنوعات ملیتی مختلف در جغرافیای سیاسی ایران و خصوصاً ملت عرب پرداخته شد. در عین حال، از سیستم خودمدیریتی غیرمتمرکز، ایجاد خودمدیریتی های دموکراتیک مبتنی بر اکولوژی، دموکراسی و آزادیخواهی زنان به جای نظام دولت-ملت، دفاع مشروع و اتحاد و همبستگی زنان گفته شد.

اما نقاط قوت این کنفرانس چه بود؟

۱- این کنفرانس به پلتفرمی مبدل گردید که همه ی زنان از خود بگویند. نسل جوان امروز، در کنار نسل با تجربه ی دیروز قرار گرفتند و به همدیگر گوش سپردند. یعنی آن شکاف نسلهای بر ساخته از ذهنیت اقتدارگرا،

۱- اتحاد زنان آزادیخواه و مبارز و رای اختلافات و تفاوت‌های فکری، نیازی مبرم و اساسی در این مقطع تاریخی برای همه ماست. سعی خواهیم نمود تمام مرزهای گذاشته شده توسط سیستم مردسالاری سرمایه داری میان زنان را از میان برداشته و برای آزادی و بنیاد نهادن یک حیات آزاد نیرومند و متحد در کنار هم بایستیم و برای این همبستگی تلاش کنیم.

۲- سازماندهی مستقل زنان تضمین کننده‌ی دستاوردهای مادی و معنوی تمام بخشهای جوامع و انقلاب است. به این منظور خودسازماندهی، ایجاد شبکه‌های ارتباطی و ابتکار عمل میان سازمانهای مستقل زنان و فعالین و مبارزان این حوزه باید از اولویتهای زندگی و مبارزه باشد.

۳- دهه‌هاست در ایران زنان زندانی به ستون مقاومت جامعه در درون شکنجه گاه های رژیم ایران، مبدل گشته اند. صیانت از رنج این زنان پیشاهنگ و پرچم دار انقلاب "ژن ژیان نازادی" و پاسداری از اراده سیاسی آنان را وظیفه خود دانسته و در نمود تنها زن زندانی محکوم به حبس ابد زینب جلالیان که شانزده سال است در مقابل جمهوری اسلامی ایستاده و تمامی زندانیان سیاسی زن، در راه آزادی آنان نهایت تلاش خود را خواهیم کرد.

۴- با درک و شناخت کافی از بحران محیط زیست و بازتعریفی از رابطه انسان با طبیعت در مقابل سیاستهای ضد محیط زیست و ویرانگر رژیم دیکتاتور ایران و سیستم سرمایه‌داری بایستیم. مبارزه برای حفظ محیط

زیست با دیدگاهی اکولوژیک و هم چنین، مبارزه علیه اشغالگری، جنگ طلبی، تغییر دموگرافی که برای صیانت از زندگی است و نیاز است از اهداف بنیادین فعالیت‌هایمان باشد.

۵- در مقابل اشغالگری، بنیادگرایی، نابرابری و شکاف طبقاتی، فاشیسم و نژادپرستی در سیستم حکومتی و همچنین نهادینه شده در جامعه جغرافیای سیاسی ایران ایستاده و با دیدگاهی فراملیتی، فرا دینی، فرا عقیدتی و فرا جنسیتی برای ایجاد همزیستی مسالمت آمیز تلاش نمائیم.

۶- برای دفاع از خود، ارزشها، هویت، موجودیت و دستاوردهایمان با خودسازماندهی، برنامه‌ریزی و فعالیت‌های مداوم و بر بنیان فلسفه دفاع ذاتی در برابر ظلم، نابرابری، نسل کشی زنان و مرگ فیزیکی و اجتماعی جامعه بایستیم.

۷- در مقابل بهره‌برداریهای منطقه‌ای و جهانی از خیزشهای انقلابی و همچنین جلوگیری از به بیراهه بردن انقلاب و حفاظت از دستاوردهای زنان و مردم جامعه به طور کلی نیاز است تا با جنبشهای آزادیخواه و ضد پدر سالاری و سرمایه‌داری همچون جنبشهای فمینیستی، آناشیتی، ضد نژادپرستی و اکولوژیک برای ایجاد اتحادی استراتژیک و طولانی مدت فعالیت کنیم و دیپلماسی مردمی را مبدا و بنیان این فعالیت قرار دهیم.

اتحاد زنان آزادیخواه و مبارز و رای اختلافات و تفاوت‌های فکری، نیازی مبرم و اساسی در این مقطع تاریخی برای همه ماست. سعی خواهیم نمود تمام مرزهای گذاشته شده توسط سیستم مردسالاری سرمایه داری میان زنان را از میان برداشته و برای آزادی و بنیاد نهادن یک حیات آزاد نیرومند و متحد در کنار هم بایستیم و برای این همبستگی تلاش کنیم



دیکتاتوری در مقابل تحول دموکراتیک

رامین گارا

نظام بخاطر
دیکتاتوری بودن
حتی شانس
تحول پارادایمی
با حذف
برخی اهداف
را نیز از
دست داده است



گرفتار فساد قدرت و ثروت هستند، شانس ایجاد تحول را دارند. در درجه‌ی نخست، اکثر این نظام‌های فاسد حکومتی وقتی که با فشارهای ناشی از گروه‌های آزادیخواه و دموکراسی طلب جامعه روبرو می‌شوند، در بالاترین درجه همت خود، تنها توان دست‌زدن به تحول در کیفیت و درجه رستوراسیون را دارد. رستوراسیون در واقع نوعی «وصله‌پینه‌کردن» ساختار معیوب است. در واقع نه اهداف و نه وسایل هیچ‌کدام تغییر نمی‌کنند، صرفاً برخی تحولات کوچک که ظاهری فریبنده در عمل تغییر دارد و رژیم مربوطه واثمود می‌کند که در اهداف و پارادایم خود تغییر صورت داده. این تغییرات جزئی که کاملاً برعکس رادیکالیسم در نوگرایی است، هیچ راه‌چاره‌ای بنیادین دربر ندارد و مسایل و معضلات یک کشور بصورت انباشت تدریجی و فزاینده بسوی ابربحرانی شدن همه حوزه‌ها خیزبرمی‌دارد. هدف از این نوع تغییرات جزئی و رستوره‌کردن‌های هرازگاه، کماکان، عوامفریبی برای تداوم بقای حاکمیت ظالمانه است. در نظام جمهوری ۴۵ ساله‌ی ایران، جریان وابسته به هاشمی رفسنجانی از آن سنخ تحول‌خواهان در درجه رستوراسیون هستند که دورانی تحت عنوان سازندگی

تحول ساختارین در یک نظام - که ساختارهایش در مراحل پوسیدگی، اضمحلال و جنایت علیه بشریت قرارداد و یک سیستم کاملاً سلطه‌گر دیکتاتورانه برقرار ساخته - فقط زمانی امکانپذیر است که زمینه‌ها و فرصت کافی موجود باشد و سعی کند آن را از دست ندهد. هر نظام حاکمیتی روزی ناچار است به این تحول ساختاری دست بزند و در بزنگاه نابودی به نجات خود بیاندیشد. در واقع ساختارهای معیوب به علاج ریشه‌ای و درمان‌های سیاسی ساختارمند با نوگرایی بنیادین نیاز دارند. ما در ماهیت و کیفیت تحول و تغییر سه نوع متفاوت داریم: نخست، رستوراسیون، دوم رفرماسیون و سوم، تغییرادیکال است. در این مقاله به بررسی شانس نظام جمهوری ولایی ایران جهت تحول‌پذیری بنیادین می‌پردازیم تا بنیم در کدام مرحله از تحول ساختاری قرارداد و آیا توان تغییرات و علم و پارادایم آن را دارد یا خیر؟

مسئله‌ها اکنون ساختار جمهوری ولایی ایران کاملاً معیوب است و با این درجه از افزایش پوسیدگی بسوی پرتگاه گام برمی‌دارد. چنین رژیم‌هایی بنا به میزان سلطه‌ی گروه‌های الیت مافیایی که تا مغز استخوان

امروز صدای اپوزیسیون رادیکال و جامعه انقلابی یکی است و با به میان آمدن مقطع ژن، ژیان، آزادی، فرایند عمل انقلابی بصورت یک جنبش فراگیر درآمده که همه تنوعات و تکثرات اپوزیسیونی و اجتماعی را در درون خود جمع کرده است. این مرحله نهایی برای اقدام جهت ایجاد تحولات بنیادین ساختارین است

را آغاز کردند و در رقابت با اصولگرایان تندرو شکست خوردند و به حاشیه رانده شدند.

نوع دیگر از کیفیت تحول و تغییر، «رفرماسیون» است. رفرماسیون فرایندی است که طی آن، یک نظام سیاسی و حاکمیتی به متحول کردن ساختار خود دست زده و تاحدی آن را تعدیل می‌کند تا اعتراضات بخوابد و مخالفت‌های بنیان‌برانداز جامعه و اپوزیسیون، رفع گردد. رفرماسیون در بنیان خود اصلاح برخی معایب است نه همه معایب و گاهی صرفاً بسیاری معایب کوچک و کم‌اهمیت در نهادهای ساختار حاکمیت بصورت گزینشی انتخاب و تغییراتی در آنها ایجاد می‌گردد. گاهی برخی گروه‌ها و جریان‌های سیاسی که از جنس خود نظام حاکم و فاسد هستند، این درجه از تحول را مطالبه می‌کنند. در نظام ایران در بیش از چهاردهه گذشته، دولت جریان اصلاح‌طلبی با سرکردگی محمد خاتمی از زمره رفرمخواهان است. اینها بصورت ریشه‌ای و دایمی معایب ساختاری نظام دیکتاتوری ایران را متحول نمی‌سازند. صرفاً به برخی اصلاحات دست می‌زنند ولی نه بدنه نظام موجود را تغییر می‌دهند، نه ساختارها و اهداف اصلی نظام را نه استراتژی قدیمی آن را. حتی خود آنها از بدنه نظام دیکتاتوری جدا نشده‌اند تا بصورت جبهه مخالف نظام فاسد درآیند. بنابراین ماهیت یک جریان سیاسی رفرمخواه اساساً دارای چنین خصایصی است که میانه‌روی و سازش؛ جزو عملکردهای اوست و قصد ندارد نظامی نوین با رهیافت‌های کاملاً متفاوت به میان آورد. رفرمخواهی هرگز به درجه تحول پارادایمی و درجه بالاتر از پارادایم‌شیفت یعنی انقلاب، نمی‌رسد، مگر

اینکه گروه منادی آن، متوجه خسران‌های جبران‌ناپذیر آن گردد. در ساختاری که سرتاپا دیکتاتوری است، رفرمخواهی پاسخ نمی‌دهد لذا رفرمخواهی ویژه‌ی ساختارهایی است که دموکراتیک هستند، اما مشکلاتی دارند که باید رفع شود نه نظامی که از ریشه ضددموکراتیک و نسل‌کش است. رفرمخواهی پیشه‌ی مبارزان و آزادخواهانی نیست که هدفشان بر ساخت یک جامعه دموکراتیک و آزاد است. رفرمخواهی در زمانی که دیکتاتوری برقرار است، اکثراً پیشه‌ی جریان‌هایی مخوف است که هیچگاه نمی‌پذیرند نظام برآورنده دیکتاتوری فروپاشد.

بنابراین هم جریان اعتدال‌گرا و هم جریان رفرمخواهان ایران هیچگاه از پارادایمی نوین برخوردار نیستند که از نظام دیکتاتوری گذار صورت دهند. بنابراین با توجه به عملکرد آنها در چند دهه گذشته، آشکارا مشاهده می‌کنیم که جریان موسوم به اصلاح‌طلبی در دوران خاتمی شکست خورد و واپس‌زده شد. پس ایران حتی این دو شانس ناچیز را از دست داده است و این جریان‌ها راه‌شان با جامعه و خلق‌ها یکی نیست. آنها نه براندازی را قبول دارند و نه دموکراتیزاسیون بنیادین ساختاری را.

اکنون به بررسی مرحله تحول رادیکالی می‌رسیم. کیفیت تحول در سطح رادیکالی چگونه است؟ بی‌شک رادیکالیسم به معنای بر ساخت از نو و ریشه‌ای یک نظام بصورتی کاملاً متفاوت و مجزا. در یک جامعه و حاکمیت موجود برآن، در حالی که حاکمیت گرفتار فسادهای ساختاری است، و حوزه‌های قدرت و ثروت از طریق گروه‌های انحصارگر به انحطاط رفته‌اند، تنها راه، فروپاشاندن نظم قدیم و بر ساخت یک نظم جدید است این را یک کیفیت عمل رادیکالی می‌نامند. هم‌اکنون ایران به چنین کیفیتی از تحول نیاز دارد. روی گردانی از آن بی‌شک فلاکت بار است. تغییر بخاطر انباشت فساد و انحطاط فزاینده امری ناگزیر است. یا اینکه بحران‌ها مدام در مرحله ابربحرانی ادامه یافته و جامعه را نابود می‌کند که در این صورت جامعه ناچار به واکنش انقلابی می‌گردد یا اینکه بالاچار باید تحولاتی رخ دهد که در آن صورت، ساختار قدیمی منسوخ و ساختار جدید برسرکار می‌آید. هم‌اکنون حاکمیت دیکتاتوری ایران در درجه انحطاط و منسوخ‌بودن قرار دارد. در این مقطع نظام منحط دو راه پیشرو دارد. راه نخست این است که بپذیرد که همه اهداف خود را بصورت ریشه‌ای و رادیکال تغییر دهد و دموکراتیزاسیون را بصورت راهبردی متحقق سازد و با تحول ساختارهای خود، از تمامی شعارها و اهداف

فاسدی از سوی این جنبش‌های رادیکال به زباله‌دان تاریخ درانداخته شده است.

چه‌بسا انقلاب سال ۵۷ ایران هم که یک انقلاب و تحول مردمی بود، از کیفیت رادیکالی برخوردار بود و منتها از سوی گروه‌ها و جریان‌های ولایت‌فقیه مطلقه، صادره گشت. امروز جامعه به دنبال پازپس‌گیری آن با بساخت یک جنبش نوین شده است. اگر امروز حاکمیت ایران با سرکردگی خامنه‌ای هراسی از این موج تحول‌خواهی قرن در ایران ندارد و به بنیان‌های آزادیخواهی و دمکراسی‌طلبی آن کوچک‌ترین وقعی نمی‌نهد، باید دانست که تیشه بر ریشه خود می‌زند. تحول در یک جامعه امری ناگزیر است اگرچه فساد به درجه اضمحلال و نابودی می‌رسد و جامعه‌ای که با نابودی روبرو شود به مکانیسم‌های رادیکالی دفاع مشروع از خود متوسل می‌گردد. جامعه‌ای که احقاق مطالباتش از طریق مدنی و با منش دمکراتیک از او سلب شده باشد، پس به گزینه دفاع مشروع رادیکال در یک خیزش خیابانی متوسل می‌شود. در مقطع کنونی سیاست یکدست‌سازی و خالص‌سازی یک استراتژی بنیادین رژیم برای ممانعت از هرگونه تحول ساختاری بدست جامعه مدنی است. آشکارا برای سدکردن روند آزادیخواهی و دمکراسی‌طلبی خیزبرداشته‌اند. پس پارادایم سلطه برای هژمونی مطلق علیه جامعه دارای پارادایمی کاملاً متعارض و معاند با پارادایم انقلابی جنبش اجتماعی خلق‌هاست. مرحله‌ای که انتظار می‌رفت، بالاخره شروع شد و جامعه ایران به درون آن پا گذاشته. اوج‌گیری این جنبش دمکراتیک دیر و زود دارد ولی سوخت‌وسوز ندارد. شاید در یک برهه کوتاه‌مدت سیاست‌ها و اعمال سرکوب‌گرانه و خشن رژیم مؤثر واقع شود، اما در درازمدت همه نوع سیاست قهرآمیز در مواجهه با قهر و غضب خلق‌ها محکوم به شکست است. رادیکالیسم جنبش انقلابی جامعه ایران هم‌اکنون امکان‌پذیر شده و جنبش انقلابی "ژن ژیان آزادی" تمامی اقشار و توده‌ها را درخود سهیم ساخته و همه‌ی امکانات تغییر ذهنیتی و فرهنگی را برایشان مهیا گردانده. جامعه‌ای که انقلاب پیشه آن است، غیرممکن است به قیمت نابودی خود حاضر باشد شانس استفاده از این جنبش را از دست دهد.

سابق خود دست بردارد و به شرط بقا تحول را بپذیرد. یا اینکه پس از فرصت‌های از دست‌رفته رستوراسیون و رفرماسیون، شانس تحولات پارادایم‌شیفت را هم از دست خواهد داد که در این صورت، انقلاب به تمام معنای کلمه رخ خواهد داد. پارادایم‌شیفت برای نظام جمهوری ولایی فقط در سال ۱۳۸۸ که جنبش سبز شکل گرفت، به میان آمد اما رژیم با سرکوب کامل، آن را از کف داد. در پارادایم‌شیفت، برخی اهداف بنیادین رژیم به قوت خود باقی می‌ماند ولی تمامی ساختارها و سازوکارهای عمل و نهادینه‌گی‌ها و نحوه عملکردها تغییر می‌کند. مطابق این اصل، جمهوری ولایی حاضر به پذیرش این سطح پیشرفته‌تر از رستوراسیون و رفرماسیون که مقطعی مابین رفرماسیون و رادیکالیسم است، نیست. بنابراین رژیم ایران اکنون در سرایشی سقوط قرار دارد. بدین معنا که اساساً رادیکالیسم جزو رفتارها و عملکردهای یک رژیم دیکتاتوری نیست و اگر چنین رژیمی رادیکالیسم را در فرایند تحول ساختاری بپذیرد، به معنای تغییر کامل و چه‌بسا نابودی او خواهد بود زیرا از ریشه با مبانی دمکراسی و آزادی مخالف است. لذا می‌ماند همان راهی از ایجاد تحولات بنیادین که آن هم نه کاررژیم موجود بلکه ویژگی جامعه‌ی انقلابی است.

درحالتی که نظام فاسد شانس‌های متعدد تحول را از دست می‌دهد، گروه‌های اپوزیسیون و خود جامعه ناراضی به تدریج با واکنش‌های رادیکال خویش خواهان براندازی می‌شوند و زمینه تحول رادیکالی را فراهم می‌آورند. امروز صدای اپوزیسیون رادیکال و جامعه انقلابی یکی است و با به میان آمدن مقطع "ژن ژیان آزادی" فرایند عمل انقلابی بصورت یک جنبش فراگیر درآمده که همه تنوعات و تکثرات اپوزیسیونی و اجتماعی را در درون خود تجمیع کرده است. این مرحله نهایی برای اقدام جهت ایجاد تحولات بنیادین ساختارین است. مادامی که نظام موجود حاضر به هیچ تحولی ساختاری نیست و مستمراً به جامعه مدنی آسیب‌های مرگبار وارد می‌آورد، پس جنبش انقلابی، ناچار است رادیکال‌تر شود. خود این جنبش دارای یک پارادایم کاملاً متفاوت با پارادایم سلطه‌گر رژیم موجود است که به تنازع فزاینده میان نیروهای آنها منجر می‌گردد. سرکوب جامعه‌ای که به این درجه از رادیکالیسم انقلابی رسیده و همه رفتارهایش در یک جنبش معنامند نهادینه می‌گردد، محال است. مهار خیزش‌های خلق‌ها در این جنبش در طول تاریخ باوجود برخی سرکوب‌های مقطعی کوتاه‌مدت، در درازمدت محال بوده است. هر نظام

ابتدا کنفرانس "ژن ژیان آزادی" را به جامعه زنان آزاد شرق کوردستان، کمیته آماده‌کار و تمام زنانی که شرکت داشتند، و زندانیان سیاسی و تمام زنان ایران و شرق کوردستان تبریک می‌گویم.

برای اینکه به محتوای اصلی کنفرانس بپردازیم لازم است که به آغاز جنبش زنان نگاهی کوتاه بندازیم اصرار رهبر آپو بر سازماندهی و آزادی زنان. در بسیاری از تحلیلات نوشتاری و تصاویری که از رهبر آپو وجود دارند شاهد باور ایشان به آینده‌ای هستیم که امروز در آن قرار گرفته‌ایم. رهبر آپو با تحلیلات جامعه‌شناختی و اجتماعی خویش توانستند به تاریخی دیرین دست پیدا کنند که زنان همانند الهه‌ها در آن گم شده و ردی از هویتشان بجای گذاشته نشده است. ایشان به جستجوی چیزی پرداختند که از نظر انسانها غیر ممکن بود. در طی این پژوهشها رهبر آپو به این حقیقت دست یافتند که زن قدیمیترین مستعمره است. و باید آزاد گردد و با زنی که برده است زندگی ناممکن است. بدین ترتیب رهبر آپو مهمترین مسئله‌ی جوامع امروزی را تحلیل کردند و وضعیت زنان و جامعه را با چنین تحلیلاتی به بحث گذاشتند و برای چاره‌یابی این مسئله و درک آن پیشگام شدند.

در این مورد رهبر آپومی گویند: به هنگام تلاش جهت واکاوای مسائل اجتماعی، تعمق در زمینه‌ی پدیده‌ی زن و سرچشمه قراردادن حیات زن در حین تلاش‌های مساوات طلبانه و آزادی خواهانه، بایستی هم روش بنیادین تحقیق باشد و هم مبنای تلاش‌های منسجم علمی، اخلاقی و زیبایی‌شناسانه. یک روش تحقیقی محروم از واقعیت زن و یک مبارزه‌ی آزادی خواهانه و برابری طلبانه که زن را در مرکز خویش قرار ندهد، نخواهد توانست به حقیقت واصل گردد و برابری و آزادی را برقرار نماید. اولویت دهی به تعریف زن و تعیین نقش وی در زندگی اجتماعی، برای نیل به حیاتی صحیح پایه و مبناست. این قضاوت را از نظر خصوصیات بیولوژیک و موقعیت اجتماعی او بیان می‌کنیم. مفهوم زن به مثابه‌ی موجودیت، حائز اهمیت است.

در کنفرانس "ژن ژیان آزادی" که در تاریخ بیست ژانویه برگزار شد تمام زنانی با درک و فهمی عمیق از مسئولیت تاریخی خود حضور بهم رساندند. با عواطف کلکتیو و نیروی اندیشه‌ی مشترک، سطح خویش را ارتقا دادند و به نتایج بسیار مهمی دست یافتند. اگر سؤال شود انقلاب "زن زندگی آزادی" چه نتیجه‌ای داشت؟ جواب آشکار است؛ جلسات، فعالیتها و چنین کنفرانسهایی بهترین پاسخ برای دیدگاه‌های ناامیدانه و زهنیت مردسالاری است. ما همانند کمیته ژنولوژی از آغاز تا پایان شاهد کنفرانس بودیم، همانطور که انتظار داشتیم

با شعار

ژن، ژیان، آزادی

به سوی انقلاب زن

شیدا نادر

یک روش تحقیقی
محروم از واقعیت زن و
یک مبارزه‌ی آزادی خواهانه
و برابری طلبانه که زن
را در مرکز خویش قرار
ندهد، نخواهد توانست
به حقیقت واصل گردد
و برابری و آزادی را برقرار
نماید

JIN
JIYAN
AZADI

Abdolkarim Borzouy

تمامی شخصیتها و اعضای جنبش زنان از هر طیفی با پلی فکری که تشکیل دادند توانستند به توافقی برای تمام زنان در شرق کوردستان و ایران دست یابند. کزار با برگذاری چنین کنفرانسی پیشگام گشت و پشاهنگی اتحاد زنان ایران را بر عهده گرفت. این يك وظیفه اخلاقی و سیاسی است برای تمام زنان مبارز و سیاستمدار، هنرمند و فعال مدنی. انقلاب زن که با فلسفه "ژن ژیان آزادی" برحقیقت جامعه‌ی دموکراتیک تکیه می کند. یگانه راه اتحاد زنان و مبارزه در برابر هژمونگرایی و جنسیتگرایی مردسالاری است. یکی دیگر از ارزشهای این کنفرانس درک ما از محکم کردن پل حفاظتی است. ما زنان در هر عرصه و یا جنبش و فعالیتی اگر مکانیزم دفاع از خود را دارا نباشیم، محکوم به ضعیف بودن و شکست خواهیم شد. به همین دلیل اندیشه‌ی مشترک، حس کلکتیو، شرط است بایدسازمان یافته باشیم و از تمامی رنج و هزینه‌هایی که داده‌ایم محافظت نمایم. جز این راه، یعنی رهایی از تقدیری که ما را به آن عادت داده‌اند چیزی به نام نتیجه عاید ما نخواهد شد.

با ایمان و اعتماد به اراده‌ی کنفرانس "ژن ژیان آزادی"، و برای اولین بار بدون تردید و نگرانی و درخواست مشترک نمایندگان زنان که حاضر بودند، لازم است در آینده نقش خود را ایفا کنیم. انقلاب زن؛ دومین انقلاب بزرگ تاریخ است، ما در این انقلاب با هویت سیاسی و اجتماعی خود می توانیم فرصتهایی را که با زحمات سالهای سال به دست آوردیم را از دست ندهیم. در اینباره با کزار که از هر لحاظ دارای آلترناتیو است باید رابطه‌ای سازمانی تشکیل داد. اگر تحت تاثیرذهنیت مردسالاری که کاملاً منفعت طلبانه است قرار بگیریم، به مسائل بی ارزش و ارزانی که همانند سدی جلوی آزادی ما قرار خواهند گرفت، پرداخته می شود. ما زن‌ها باید به این حقیقت برسیم که "خوبون" "خود بودن"، یعنی اینکه ما متعلق به خود هستیم. و این ما بوده‌ایم که به زبان، فرهنگ، جغرافیا و هویتها روح داده‌ایم، به همین علت هیچ مشکلی با آن نداریم. نباید به دام القائات افتاد و از مسئله اصلی که آزادی می باشد دور شویم. ذهنیتی که تمام این موارد را همچون مشکل و یا تضاد به حد کابوس رسانده تنها برای رسیدن به سلطنت می باشد

نظام حاکم بر جهان از زنان انتقام می گیرد، برای همین به طبیعت هم رحم نمی کند، این حقیقتی است

روزهایی تاریخی ثبت شدند، واقعا هم ثبت شدند. بر همه‌ی ما امید زنان به سازماندهی و اصرار بر انقلاب و آزادی آشکار گشت. در این کنفرانس زنان بر این امر تاکید داشتند که نه ملیت و نه هویت؛ نمی تواند سد راه اتحاد زنان گردد. همانند يك بوستان پر از گل های رنگارنگ، کنفرانس نقش های لاله‌زار به خود داشت. صدای همه زنان موقع سخنرانی هایشان همچون رهبران آینده‌ای یکسان و آزاد برای جامعه ایران بود. در صدای یکا یک اعضای این کنفرانس صمیمیتی از دل به گوش می رسید. چیزی که همه ما به آن نیاز داریم این اتحاد و مسئولیت پذیری می باشد.

تمام گفتگوها در چهارچوب احترام به نظر و اندیشه‌های متفاوت بودند که نشان دهنده‌ی سطح انقلاب زن در سده‌ی بیست و یکم است. همچنین تصمیماتی گرفته شد که امیدواریم هر کس با فداکاریهای لازم به وظایف خویش برخاسته و و آنها را عملی کند.

ما زن‌ها باید به این حقیقت برسیم که "خوبون" "خود بودن"، یعنی اینکه ما متعلق به خود هستیم. و این ما بوده‌ایم که به زبان، فرهنگ، جغرافیا و هویتها روح داده‌ایم، به همین علت هیچ مشکلی با آن نداریم. نباید به دام القائات افتاد و از مسئله اصلی که آزادی می باشد دور شویم. ذهنیتی که تمام این موارد را همچون مشکل و یا تضاد به حد کابوس رسانده تنها برای رسیدن به سلطنت می باشد





نباید فراموش کرد که فلسفه‌ی چگونه باید زیست، چه باید کرد ما را دور هم جمع نمود. این فلسفه و اندیشه‌ی آزاد متعلق به رهبرآپو است که برای آزادی زن و انسانیت در بند زنجیرهای امرالی مجازات می شود. تنها جرمی که مرتکب شده‌اند آفریدن زن آزاد و جامعه‌ای دموکراتیک است. ما زنها که دارای اندیشه‌ای آزادیخواهی هستیم نباید در برابر این بی عدالتی سکوت کنیم. انکار حقیقت رهبر آپو، ضربه‌ای خواهد بود بر وجدان، اخلاق و فکر آزاد ما. به همین جهت همانطور که ایشان ما را از خاکسترنابودی بیرون کشیدند و ما را دوباره به جایگاهمان رساندند، پس لازم است ما هم برای آزادی فیزیکی رهبر آزادی نهایت تلاشمان را بکنیم.

که باید دید. برای پایان دادن به این کین و نفرتی که هست، با اتحاد و سازماندهی زنان می توان نیروی لازم را تشکیل داد و به اراده‌ی تغییر دادن رسید.

بار دیگر کنفرانس "ژن ژیان آزادی" را به تمام زنان مبارزه، سیاسی، فعالان مدنی، زندانیان سیاسی و تمام زنان زندانی، به ویژه جامعه زنان آزاد شرق کورستان و تمام زنانی که زحمت برگزاری کنفرانس را بر عهده گرفتند تبریک می گوئیم. این کنفرانس وسیله‌ای بود برای آغاز مجدد زنان. تلاش همه ما باید بر این باشد که به فعالیتهای مشترک ادامه دهیم.

نباید فراموش کرد که فلسفه‌ی چگونه باید زیست، چه باید کرد ما را دور هم جمع نمود. این فلسفه و اندیشه‌ی آزاد متعلق به رهبرآپو است که برای آزادی زن و انسانیت در بند زنجیرهای امرالی مجازات می شود. تنها جرمی که مرتکب شده‌اند آفریدن زن آزاد و جامعه‌ای دموکراتیک است. ما زنها که دارای اندیشه‌ای آزادیخواهی هستیم نباید در برابر این بی عدالتی سکوت کنیم. انکار حقیقت رهبر آپو، ضربه‌ای خواهد بود بر وجدان، اخلاق و فکر آزاد ما. به همین جهت همانطور که ایشان ما را از خاکسترنابودی بیرون کشیدند و ما را دوباره به جایگاهمان رساندند، پس لازم است ما هم برای آزادی فیزیکی رهبر آزادی نهایت تلاشمان را بکنیم.

وظیفه‌ی اصلی علوم اجتماعی تعریف زندگی است

فروردستی زنان تنها با ظهور ادیان روی نداد بلکه فرایندی است که پیش از ظهور ادیان آغاز شده و با ظهور ادیان تک خدایی عمیق‌تر شده است

کیم زوزان سیما

تفاوت ژنتولوژی دقیقاً در این نقطه است. مزیت‌های آموختن دانش و متحول کردن آزمون‌ها به دانش مبنای ادعای انقلابی ژنتولوژی است.

در واقع هدف ما لزوماً ابداع یک مفهوم جدید جهت ایجاد تفاوت نیست. هدف ما دیدگاهی زنانه به علوم اجتماعی و یا پیشبرد درکی از علوم اجتماعی است که انقلاب زنان بر آن استوار است. در این مورد نیاز به برقراری ارتباط با تئوری و پراکتیک‌های نادرست، ازهم‌گسیخته و ناکافی وجود دارد تا بتوانیم در نهایت به رویکردی صحیح و کلیت‌مند برسیم. به همین دلیل به کار بردن "ما" در این مقاله انتخابی آگاهانه است. زیرا این نوشتار با مباحث رایج زنان هدفمند به نگارش درآمده است. "ما" برای تأکید بر مبارزات سازمان‌یافته زنان به جای "من" است که مدت‌هاست در عرصه‌های دانشگاهی ریشه دوانیده است. "ما" بیان انباشت فکری و حیاتی تجارب است. هدف ما به زبان آوردن نیاز زنانی است که

در تلاقی نیاز علوم اجتماعی به بازتعریف و انقلاب علمی، ژنتولوژی به عنوان مفهومی که تفاوت ایجاد خواهد کرد، وارد مباحث ما می‌شود. مجموعه‌ی عظیمی از ارزیابی‌ها در مورد مسائل اجتماعی و به ویژه زنان وجود دارد. لذا این کلیات از لحاظ محتوایی و نظری که توانایی تحقق ارکان انقلاب زنان را داشته باشد، ناکافی است. مطالعات بسیار مهمی در زمینه‌های فلسفی، انسان‌شناسی و پژوهش‌های تاریخی در راستای شناخت جنسیت‌گرایی در نگرش معرفت‌شناسی (اپیستمولوژی) انجام شده است. ژنتولوژی با بهره‌گیری از این مطالعات دیدگاهی نوین به علوم اجتماعی است و بر مبنای آن توسعه می‌یابد. این نیاز به دیدگاه نوین، جهت ترسیم نقشه‌ی راه انقلاب زنان و پویایی دینامیسم‌های آن است. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا توسعه‌ی علوم اجتماعی از منظر زنان تلاشی رفرمیستی، رویکردی مخالف و یا تلاشی انقلابی با هدف تحول اجتماعی و معطوف به کل جامعه است؟



مبارزه می‌کنند، هزینه می‌دهند و دارای پروژهای اجتماعی برای علوم اجتماعی هستند که منبع دانش آنان باشد و مبارزات انقلابی آنان را هدایت کند. دغدغه‌ی دیگر غلبه بر مسائل ناشی از انقلابی‌گری بدون علوم اجتماعی در مبارزات آزادی زنان است. از سوی دیگر رهایی از نخبه‌گرایی جامعه‌ی دانشگاهی و دیدگاهی انتقادی به علوم اجتماعی با دیدی زنانه است. هدف این نوشتار پرداختن به سیر تاریخی علوم اجتماعی و جایگاه زنان در این سیر تاریخی است. امیدواریم در نهایت به اهمیت نیاز به انقلاب علمی و بازتعریف علوم اجتماعی و اینکه بایستی چه چیز را تغییر و چگونه باید تغییر داد، پی ببریم.

باید از این سوال آغاز نمود آیا تا پیش از آگوست کنت به عنوان پدر جامعه‌شناسی، تفکر و پراکتیک اجتماعی وجود نداشت؟ یا علمی که تحولات اجتماعی را مورد تحلیل قرار می‌دهد صرفاً به دلیل نیازهای جامعه‌ی مدرن پدید آمده است؟ نمایندگان پوزیتیویسم با بیان اینکه «جامعه‌شناسی علم جوامع مدرن است» (۱) به وضوح بیان می‌کنند که چنین می‌اندیشند. اگرچه از نظر پیدایش مفهوم جامعه‌شناسی و استناد به روش علمی تحقیق آن درست است، اما اگر از آن به عنوان تلاشی جهت معنا بخشیدن به خود جامعه‌ی بنگریم، چنین نیست. موضوع این نوشتار بررسی گذشته‌ی تاریخی علوم اجتماعی فراتر از قرن هفدهم است. زیرا از آنجا که بر جامعه‌ی مدرن تمرکز دارد جهان را علم "اجتماعی‌ای" شکل می‌دهد که مکان، زمان، نژاد و جنسیت جامعه‌ی مدرن را پوشش می‌دهد. از سوی دیگر درک اروپایی‌محور و جنسیتی از علوم اجتماعی تنها به تحلیل تمدن دولتی می‌پردازد. این دیدگاه مانع از تحلیل و دید شرایط اجتماعی پیشامدنی جامعه‌ی پیرامون زنان شکل گرفته، می‌شود.

در تحلیل جامعه‌ای مردم‌محور و دولتی، سنت کمونال (جمعی) دموکراتیک و زنان تنها می‌تواند به عنوان "دیگری" تفسیر گردد. داده‌هایی که یک علم اجتماعی بر آن استوار است و حقیقت آنتولوژیک (هستی‌شناختی) زنان را آشکار می‌کند؛ زنان را به عنوان دیگری و جنس "مورد سرکوب واقع شده‌ی مرد" (۲) تحلیل نکرده بنابراین نیاز به واکاوی جامعه‌ی پیش از فرهنگ مردسالاری و دولتی وجود دارد. از همین روی اگرچه علوم‌ی همچون باستان‌شناسی (آرکئولوژی)، انسان‌شناسی (آنتروپولوژی) و قوم‌شناسی (انتولوژی) داده‌هایی در این زمینه ارائه می‌دهند اما به دلیل تحلیل پژوهش‌های تاریخی و جامعه‌شناسی این داده‌ها از دریچه‌ی جامعه‌ی مدرن، تمدن جنسیتی و دولت‌گرایانه، نمی‌توان به نتایج مدنظر دست یافت. روش

علمی به تنهایی در تحلیل جامعه‌شناختی انبوه داده‌های باستان‌شناسی و مردم‌شناسی که در اختیار داریم کافی نخواهد بود تا به دوران پیش از تمدن دولتی که در آن زنان در موقعیت فرودست نبودند، نگاه بیافکنیم. کاربرد "روش علمی" از ۳۰۰-۴۰۰ سال گذشته آغاز شده است. اما تصویری مبنی بر اینکه تحولات اجتماعی، اقتصادی و روابط زن و مرد در گذشته‌ی پیش از آن مورد واکاوی قرار نگرفته، صحیح نخواهد بود. مردم امروز هنوز هم به جای زبان علمی با بیانی اسطوره‌ای، دینی و روحانی به زندگی خود معنا می‌بخشند و در زندگی خود بیشتر از سخنان پیامبران و روایات اساطیری استفاده می‌کنند تا جامعه‌شناسان و مورخان.

آنتونی گیدنز در کتاب "جامعه‌شناسی" خود در مورد مباحث و مسائل اساسی جامعه‌شناسی می‌گوید: "این دنیا چگونه به وجود آمد؟ چرا شرایط زندگی ما تا این حد با شرایط زندگی والدین و پدربزرگ و مادربزرگ‌هایمان متفاوت است؟ سمت‌وسوی تغییر در آینده چگونه خواهد بود؟ این پرسش‌ها مسائل اساسی جامعه‌شناسی هستند، رشته مطالعاتی که در فرهنگ روشنگری مدرن جایگاه بسیار اساسی دارد." آیا ممکن است این سوالات که موضوعات اصلی جامعه‌شناسی محسوب می‌شوند تا پیش از مدرنیته مطرح و پاسخ داده نشده باشند؟ آیا می‌توان گفت جوامعی که پیوندشان با گذشته، نیاکان و تاریخ‌شان قویتر از جامعه‌ی امروزی است، زندگی خود را با گذشته مقایسه نمی‌کنند؟ آیا در باورداشت‌ها، آیین‌ها، ادبیات، اساطیر و ادیان پاسخی برای این سوالات وجود ندارد؟ در میراث ادبیات شفاهی و مکتوب دعاها، نفرین، تعاریف بهشت و جهنم، توصیف زندگی پس از مرگ و مقایسه‌ی میان گذشته و آینده وجود

در تحلیل جامعه‌ای مردم‌محور و دولتی، سنت کمونال (جمعی) دموکراتیک و زنان تنها می‌تواند به عنوان "دیگری" تفسیر گردد. داده‌هایی که یک علم اجتماعی بر آن استوار است و حقیقت آنتولوژیک (هستی‌شناختی) زنان را آشکار می‌کند؛ زنان را نه به عنوان دیگری و جنس "مورد سرکوب واقع شده‌ی مرد" تحلیل کرده بلکه نیاز به واکاوی جامعه‌ی پیش از فرهنگ مردسالاری و دولتی وجود دارد

قرار دارد. در مرحله‌ی سوم به این باور رسیدند که همه چیز تحت کنترل یک اراده‌ی بزرگ است و آن را توحید یا مونوتئیسم (Monoteism) نامیدند.

هنگام مشاهده‌ی این ارزیابی‌ها در مورد آنیمیسم و یا باورداشته‌های دیگر خواهیم دید که جنبه‌ی اجتماعی آن نادیده گرفته شده و انعکاسی از تمرکز بر روی فرد در نظرات است. به باورم طرح این سوال که "چرا مردمان احساس نیاز می‌کنند به نهادهایی که جامعه نیستند و یا چیزهایی از خودشان قوی‌تر هستند، باور داشته باشند؟" ما را به نتایج بهتری سوق خواهد داد. تحلیل باورداشته‌ها، ما را به واکاوی روان‌شناختی و مدیریت صحیح ترس و هیجان می‌رساند. لذا این ترس‌ها و شادی‌های افراد نیست که باعث ایجاد باور می‌شود بلکه محصول جمعی (کلکتیو) جامعه است. هر چیزی که مقدس یا تابو محسوب می‌شود برای ساختار اجتماعی دارای منافع اقتصادی و اجتماعی است. در این رابطه از دید جیمز فریزر "کسی که جادو می‌کند با دانشمندی که در آزمایشگاه آزمایش انجام می‌دهد، تفاوتی ندارد." و "جادوگر پزشک جوامع ابتدایی است و دانشمند مدرن پزشک امروزی است." اندیشه‌های میرچا الیاده (۵) مبنی بر اینکه "جهان معنامند تنها با کشف امر مقدس امکان‌پذیر است" و امیل دورکیم که "انسان جامعه‌ی خود را در نمود خدا پرستش می‌کند" در درک آنیمیسم روشن‌گرانه خواهد بود.

از دید ژنئولوژی مهم است که باورداشته‌های کهن به طور صحیح تعریف و تفسیر نماییم. زیرا یکی از نیرومندترین منابع ما در مورد جوامعی است که پیرامون زنان شکل گرفته که می‌توان آن‌ها را به عنوان علوم اجتماعی آن دوران مورد ارزیابی قرار داد. تفکری براین اساس که انسان‌ها تقدسات، اعتقادات و خدایان را تنها در اطراف اشیایی که از آن می‌ترسند و یا دوست دارند، می‌آفریند صحیح نخواهد بود. مردم با این رسوم، تابوها و مقدسات به فعالیت‌های اقتصادی، سازماندهی، روابط زن و مرد و گذشته و آینده معنا می‌بخشیدند. به عبارتی تقدس در زبان‌های باستانی تعبیری از فعالیت اقتصادی است نه ترس و هیجان. از داده‌های ارائه شده توسط بسیاری از مطالعات انسان‌شناسی استنباط می‌شود که نخستین تابوها به شکل محدودیت در مورد میل جنسی، عادت ماهیانه و فرزندآوری است. شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه زنان در حفظ قوانین اجتماعی و روابط زن و مرد نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. تابو کردن برخی از گونه‌های گیاهی و جانوری را نیز می‌توان به عنوان رویکردی مبتنی بر حفظ تعادل اکولوژیکی تفسیر کرد. "به راحتی می‌توان علم اجتماعی

دارد که بیانگر اشتیاق به گذشته است. چشم‌اندازی از آینده و اتوپیا وجود دارد. این گونه تفاسیر از پژوهش‌هایی که تحت عنوان جامعه‌شناسی دین، مطالعات دینی تطبیقی و الهیات انجام می‌شود، ضعیف است. البته بحث ما در مورد بررسی باورداشت و ادیان از طریق تقلیل آن‌ها به ارتباطات میان جوامع، تحقیقات فرهنگی و روان‌شناسی نیست. از دید ما آنیمیسم، میتولوژی، دین و فلسفه از علوم اجتماعی زمان خود هستند. واحد اساسی‌ای که جامعه را از نظر تاریخی و روزآمد نزد یکدیگر می‌آورد، ساختار اخلاقی و سیاسی است. تفاسیر کنونی از ادیان، میتولوژی، آنیمیسم، فلسفه و علوم اجتماعی بر محور تضادها و دگرگونی‌های میان جامعه‌ی اخلاقی-سیاسی و سیستم دولتی است. این رویکرد ما را قادر می‌سازد تا با دید متفاوتی به میتولوژی و آنیمیسم بنگریم تا دوران پیشامدن و نخستین مرحله‌ی شکل‌گیری و سازماندهی جامعه را درک و تفسیر نماییم. به همین دلیل لازم است برای تعریف صحیح روند تاریخی برده‌سازی زنان و تاریخ جنسیت؛ اسطوره، دین و فلسفه را به عنوان علوم اجتماعی تفسیر نماییم.

آنیمیسم؛ علم اجتماعی پیش از تاریخ

کلمه‌ی آنیمیسم که به عنوان زنده‌گرایی و یا روح‌باوری تعریف می‌شود، توسط انسان‌شناس بریتانیایی ادوارد بارنت تیلور (۱۸۳۷-۱۹۱۷) در کتاب خود به نام "فرهنگ بدوی" (Primitive Culture) مورد استفاده قرار گرفته که آن را از کلمه‌ی La Anima به معنای روح برگرفته است. با این مفهوم ادعا شده است که انسان‌های "ابتدایی" که تصور می‌شود ذهنشان توانایی انتخاب واقعیت‌ها را ندارد، از حالت خواب و بیداری غافل هستند و حس واقعیت به دلیل توهم و یا دلیل دیگری از دست می‌رود و به مفهوم روح منتهی می‌شود. تیلور آنیمیسم را به عنوان مرحله‌ی اولیه‌ی تکامل ادیان به دلیل وجود باورهای مشابه در جغرافیای وسیع و فرهنگ‌های مختلف تعریف کرد. از دید هربرت اسپنسر (۳) حس شگفتی در مواجهه با حوادث مرموز، ترس از مرگ و تجربه‌ی انسان از خواب و رویا منبع باورهای آنیمیستی بود. این تعاریف عمدتاً به عنوان بازتابی از قانون سه مرحله‌ای آگوست کنت (۴) در نظر گرفته شده است. به گفته‌ی کنت نخستین شیوه‌ی تفکر نیز دارای سه مرحله و به تدریج توسعه یافته است. در مرحله‌ی نخست انسان اشیای اطراف خود همانند درخت، سنگ و... را مانند خود زنده انگاشته که بعدها به عنوان فتیشیسم مفهوم‌پردازی شد. مرحله‌ی دوم توضیح وقایع با خدایان متعدد است. مردمان ابتدایی بر این باورند که همه‌ی نیروهای طبیعی در کنترل خدایان



از دید ژنولوژی مهم است که باورداشتهای کهن به طور صحیح تعریف و تفسیر نماییم. زیرا یکی از نیرومندترین منابع ما در مورد جوامعی است که پیرامون زنان شکل گرفته که می‌توان آن‌ها را به عنوان علوم اجتماعی آن دوران مورد ارزیابی قرار داد. تفکری براین اساس که انسان‌ها تقدسات، اعتقادات و خدایان را تنها در اطراف اشیایی که از آن می‌ترسند و یا دوست دارند، می‌آفریند صحیح نخواهد بود

باورهای نادرست درک پوزیتیویستی کسب نمود. اگر تمدن سرمایه‌داری را نه به عنوان فرم ضروری جامعه بلکه به عنوان سرطانی که جامعه را دربرگرفته تعریف نماییم؛ نتایجی که از بررسی سلول سرطانی حاصل می‌شود، تنها به تعیین اثرات بیماری پرداخته است. در نهایت سلول سرطانی یک ارگانسیم آسیب‌دیده است. با این حال سلول‌های بنیادین شکل دست نخورده‌ی بافت هستند. بدون آگاهی در مورد وضعیت سالم سلول، تشخیص و درمان عوارض ناشی از بیماری دشوار خواهد بود. به همین دلیل درمان سلول‌های سرطانی نیز از طریق سلول‌های بنیادی انجام می‌شود. این مقایسه برای تقلیل جامعه به زیست‌شناسی نیست بلکه بهره‌گیری از مقایسه است. بافت سرطانی وضعیت فرودستی زنان و سلطه‌ی مردان است و همان آغاز بیماری قدرت و نفوذ آن در همه جا است. سلول‌های بنیادین همان بافت جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی است که پیرامون زنان شکل گرفته است. جامعه‌ی مادرمحور حول یک تقسیم طبیعی کار و اتوریته‌ی دموکراتیک شکل گرفته که در راستای مدیریت فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی، روابط زن و مرد و قوانینی که برای بقای جامعه نیاز است، می‌باشد.

پیشاتاریخ را آنیمیسیم بنامیم. آیا آنیمیسیم (جاندارانگاری) که یک اصطلاح مربوط به علوم اجتماعی اروپامحور است، آنچنان که ادعا می‌شود شعور ابتدایی انسان‌های اولیه است؟ فتوای برتری علوم اجتماعی امروزی که بر پایه‌ی تفکیک سوژه و ابژه ساختاربنندی شده- بر آنیمیسیم را چه کسانی صادر می‌کنند؟ باز هم همان متخصصان علوم اجتماعی! اما رفته‌رفته بهتر درک می‌گردد که مکتب جاندارانگاری، از پارادایمی که راه بر تفکیک قطعی سوژه- ابژه گشوده و بنابراین ابژه را بی‌جان می‌انگارد، ارزشمندتر است." (۶)

از سوی دیگر با پیشرفت فیزیک کوانتومی نیاز به ارزیابی مجدد آنیمیسیم وجود دارد. فیزیکدانانی همچون نیک هربرت آن را "تفکر آنیمیسیم کوانتومی" می‌نامد. بر اساس این تفکر آگاهی، از ویژگی‌های طبیعت است و سطحی از هوشیاری نه تنها در موجودات زنده‌ی دارای مغز و سیستم عصبی، بلکه در تمام مواد بی‌جان نیز وجود دارد. در نگاهی جدید به علوم اجتماعی و تمرکز بر جامعه‌ی پیش از سلطه‌ی دولت، طبقه و ذهنیت مردسالاری و بررسی دگرگونی‌هایی که تجربه شده است، می‌توان نتایج مهمی در غلبه بر

مطابق تعاریف دانشمندان یک تکامل از آنیمیسم به میتولوژی صورت گرفته است. میتولوژی که حاوی عناصر زیادی از آنیمیسم است درک و بیان روابط اجتماعی پیچیده‌تری از آنیمیسم را امکان‌پذیر می‌سازد. "Mythologia" کلمه‌ای مرکب از دو Mythod به معنای "کلمه‌ی گفته و یا شنیده شده" و لوگوس یعنی "گفتار و فکر" است و در یونان باستان به معنای تکرار چیزی که در گذشته گفته شده و بدان فکر شده، است. "می باشد (۷) تکرار گفته‌ها و افکار، حافظه‌ی اجتماعی را شکل می‌دهد. مهم‌ترین تفاوت میان اسطوره‌شناسی و آنیمیسم این است که نه تنها روابط اجتماعی پیچیده‌تری را توضیح می‌دهد بلکه حامل تحریف در آگاهی ایجاد شده توسط تمدن نیز است. مشروعیت بخشیدن به سلطه‌ی مردان بر زنان و شکل‌گیری نخستین طبقه از طریق اسطوره‌ها صورت گرفته است. به همین دلیل توجه به کاراکتر دوگانه‌ی میتولوژی همواره مهم است. در باورهای آنیمستی معنایی که جامعه به جامعه‌پذیری خود می‌دهد، ساده است در حالی که در اسطوره‌ها تلاش حاکمان برای تحریف این معنا بر اساس مشروعیت بخشیدن به خود درهم تنیده است.

"اگرچه اساطیر را نمی‌توان به طور کامل به تمدن نسبت داد اما اسطوره از جنبه‌های بسیاری دارای نشان تمدن است. در علوم اجتماعی پی بردن به نخستین تحریف آگاهی و درز خیانت با هژمونی ایدئولوژیک فرایندهای تمدنی در ارتباط است. میتولوژی به شرط مورد توجه قرار گرفتن خصلت دوگانه‌ی آن هنوز هم یک علم اجتماعی بسیار آموزنده است." (۸) لذا رویکردی تردیدآمیز جهت در نظر گرفتن اسطوره به عنوان منبعی برای مطالعات علوم اجتماعی و یا جامعه‌ی تاریخی وجود دارد. علاءالدین شنل در کتاب خود با عنوان "از جامعه‌ی ابتدایی تا جامعه‌ی متمدن" در توضیح این نگرانی‌ها می‌گوید: "اگرچه سرخ‌هایی درباره‌ی ساختارهای اقتصادی و اجتماعی جوامع ابتدایی در اساطیر و بقایای ساختارهای فکری آن‌ها وجود دارد، اما ممکن است بقایای ادوار مختلف باشد و تحت تاثیر سنت‌های جوامع همسایه و در حین انتقال از نسلی به نسل دیگر بر آن افزوده و یا حذف گردد و به مرور زمان بر اساس ساختارهای درونی خود سازماندهی شوند و در نهایت از سوی ایدئولوگ‌های جامعه‌ی متمدن مطابق با اهداف خود ترتیب‌بندی و نظام‌مند شود. استخراج داده‌هایی در مورد جوامع ابتدایی از این سردرگمی بسیار دشوار و اغلب گمراه کننده است." (۹)

با تعریف واحد پژوهشی بنیادی خود در علوم اجتماعی

به عنوان جامعه اخلاقی-سیاسی می‌توان بر این انحرافات فائق آییم. از آغاز ظهور اسطوره‌ها بدین سو حاکمیت مقاومت میان تمدن دولتی و سنت تمدن دموکراتیک در اسطوره‌ها منعکس شده است. بویژه همه‌های سلطه‌ی مردانه و مقاومت زنان در برابر زندگی‌ای که پیرامون زنان شکل می‌گیرد از طریق نزاع میان خدایان و ایزدبانوان در روایات اسطوره‌ای منعکس می‌شود. در روایات اساطیری آثاری از مقاومت ایزدبانوان، تجاوز به زنان در نبرد ایزدبانوان با خدایان، تغییر موقعیت آنها در پانتئون و غارت شهرهای آنها دیده می‌شود. اگر این روایات را با دریچه‌ای عینی از علوم اجتماعی بخوانیم، می‌توانیم به این حقیقت برسیم که هر هویت زنانه‌ای که مورد تحقیر و نفرین قرار می‌گیرد، زنان و جوامعی هستند که در برابر سلطه‌ی مردان مقاومت کرده‌اند. می‌توان هویت‌های زنانه را که در اسطوره‌ها سمبل باروری، تقدس، زیبایی و عشق هستند را به عنوان بازمانده‌های فرهنگ ایزدبانویی نیز تعبیر کرد. همانگونه که تحلیل صحیح میتولوژی به طور کلی در درک تحریفات در علوم اجتماعی مهم است، حداقل به همان اندازه لازم است فرهنگ زن-مادر که پدیده‌ای اساسی در اساطیر است به شکلی چندجانبه و دقیق مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. مشاهده، ارزیابی و تعریف بازتاب دیدگاه‌های مختلف علوم اجتماعی در مورد فرهنگ ایزدبانویی فاکتور مهمی در حل معضلات اجتماعی محسوب می‌شود. به ویژه برای کسانی که علوم اجتماعی را منبع مهم و نیرومندی در راستای تغییر و تحول دموکراتیک جامعه می‌پندارند.

اگر هویت ایزدبانو-مادر را صرفاً به عنوان انگیزه‌ای بسیار عرفانی در برابر خدایان مرد و یا حتی در اختیار گرفتن نقش‌های منفی منتسب به آن هویت‌ها تلقی نماییم، مانع از تفسیر صحیح جامعه‌شناسی می‌شود. اگرچه برخی از تفاسیر فمینیسم فرهنگی و تئولوژی فمینیستی مهم است اما رویکردی خیالی، عرفانی (میسستیک) و اتوپیک از فرهنگ ایزدبانویی صحیح نیست. زیرا ایزدبانویی یک فرهنگ حیاتی و یک شیوه‌ی زندگی است که آثارش تا به امروز نیز به جای مانده و می‌توان آن را به روز کرد. همانطور که پیشتر نیز بدان اشاره کرده‌ایم ایزدبانویی فرم زندگی‌ای است که پیرامون زنان شکل گرفته است و "ویژگی‌های کلی زنانی است که انقلاب کشاورزی نوسنگی را انجام داده" (۱۰) می‌باشد. از این نظر در متون سومری که منشا کهن‌ترین روایات اساطیری به شمار می‌آید مطالب تفسیر نشده‌ی بسیاری برای تحلیل آنچه بر ایزدبانوان گذشته و چگونگی نهادینه شدن فرادستی وجود دارد.

اگر هویت ایزدبانو-مادر را صرفاً به عنوان انگیزه‌ای بسیار عرفانی در برابر خدایان مرد و یا حتی در اختیار گرفتن نقش‌های منفی منتسب به آن هویت‌ها تلقی نماییم، مانع از تفسیر صحیح جامعه‌شناختی می‌شود. اگرچه برخی از تفاسیر فمینیسم فرهنگی و تئولوژی فمینیستی مهم است اما رویکردی خیالی، عرفانی (میستیک) و اتوپیک از فرهنگ ایزدبانویی صحیح نیست

تحریف جنبه‌ی آگاهی (دانش) اساطیری نیز موضوع دیگری است که به اندازه‌ی کافی مورد تحلیل قرار نگرفته است. در حالی که آنیمیسیم، فتیش و تابو به سادگی بر محور سودمندی و زیان معنا می‌یابد، وضعیت در اسطوره‌ها تغییر می‌کند. تعاریف سودمندی و زیان اکنون به رنگ قدرت آلوده شده است. تعاریفی از سودمندی-زیان و قداست پدید می‌آید که بیانگر مشروعیت خواسته‌های مرد مقتدر، فرمانده نظامی، کاهن و خدایان است. ظهور دولت و تحمیل مشروعیت خود بر جامعه در نحوه‌ی معنا بخشیدن انسان به وجود خود یعنی در داستان آفرینش منعکس می‌شود. کتاب "تاریخ از سومر آغاز می‌شود" این موضوع را روشن‌تر بیان می‌کند: «مفاهیم و آرمان‌های اخلاقی سومری‌ها مبتنی بر این عقیده بود که انسان‌ها از گل ساخته شده‌اند تا به خدایان خدمت کنند، شواهد مربوط به آن در درجه‌ی اول از دو اسطوره (میت) نشأت می‌گیرد: یکی از آن‌ها به طور کامل به خلقت انسان اختصاص دارد. بخش بزرگ دیگر تضاد میان دو خدای کوچک را توصیف می‌کند، اما شامل مقدمه‌ای است که هدف خلقت انسان را شرح می‌دهد... حکیمان سومری معتقد بودند و این آموزه را تعلیم می‌دادند که بلاهایی که بر سر انسان‌ها می‌آید تاوان گناهان و بدی‌های اوست... و همیشه انسان‌ها مقصر بودند نه خدایان.» (۱۱) مشروعیت بخشیدن به خدایان در روایات اساطیری آثار خود را در ادیان و دولت تا به امروز بر جای گذاشته است. در روایات اساطیری دوران پیش از رسیدن فرمان خدایان به عنوان دوران هرج و مرج و بی‌نظمی تعریف شده است. کشتن پیامات توسط مردوک که در حماسه‌ی آفرینش بابل، انوما الیش بیان شده نه تنها به معنای پیروزی سلطه‌ی مردانه

است بلکه بیانگر ایجاد نظم جدیدی است. نظم جامعه و طبیعت با کُشتن زنان حفظ می‌شود. کشمکش میان جامعه‌ی کمونال و نظم دولتی و زن‌ستیز همواره در طول تاریخ وجود داشته است. ربودن مَه‌های (۱۲) اینانا، امتناع گلگامش از ازدواج با الهه، گلایه‌های ایزدبانوی عدالت، نانشه و متون دیگری بازگوکننده‌ی این واقعیت است و نیاز به تحلیل این متون از منظر زنان وجود دارد. زیرا مقاومت دو هزارساله‌ی زنان در برابر نهادینه شدن سلطه‌ی مردانه در این متون منعکس شده است. کاراکتر لیلیت نمادی از این مقاومت است. برای زنان که تمایلی بر برقراری رابطه با هیرارشی، سیستم خاندانی و مراکز تمدنی ندارند و در مقابل آن مقاومت می‌کنند، کاملاً طبیعی بوده است که در کنار آبها، غارها و یا جنگل‌ها زندگی کنند. هنگام بررسی رابطه میان علوم اجتماعی و اساطیر مهم است که از رویکردهای مبتنی بر اساطیر یونان که برای مدت زمان قابل توجهی ادامه داشته، رها شویم. توجه به اساطیر با توجه به تاریخ وقوع آن‌ها، شناخت و ارزیابی جایگاه و اصالت اساطیر هر ملت در توسعه‌ی علوم اجتماعی آن‌ها، رمزگشایی و خوانش صحیح آنها کلید درک بسیاری از پدیده‌های اجتماعی به ویژه روابط زن و مرد که در اساطیر مطرح می‌شود، بوده و رهیافت‌های مهمی برای معضلات علوم اجتماعی ارائه خواهد کرد. صحیح‌ترین رویکرد نسبت به اسطوره‌ها این است که نباید در واقعیت بودن آنان اغراق نمود و نه آن را نادیده انگاشت و به نظر این دیدگاه می‌تواند برای علوم اجتماعی یاری‌رسان باشد. اگر بتوانیم دیدی مثبت به اسطوره‌شناسی که سالیان متمادی شکل تفکر طبیعت اجتماعی بوده، داشته باشیم در این صورت علوم اجتماعی نیز به شکل مثبتی متحول خواهد شد.

دین

اسطوره‌شناسی با قواعد، دگماها و اصول اخلاقی قوام می‌یابد و قوی‌تر شده و به دومین شکل علوم اجتماعی یعنی دین، متحول می‌شود. دین نیز همانند اسطوره‌شناسی نه تنها دارای تأثیرات نظام دولت‌گرا و تحت فرادستی مردان است، بلکه شامل نیروهای تمدن دموکراتیک نیز می‌باشد. این تضاد خود را در تنازعات میان ادیان، مذاهب و باورداشت‌ها نشان می‌دهد. وضعیت بندگان در مواجهه با خدا بیانگر تضاد عمیقی است که نظم طبقاتی ایجاد کرده است، داستان آدم و حوا و وضعیت زنان در برابر مردان را نشان می‌دهد، ظهور پیامبران در برابر فرارعه نمرود مبین سنت جامعه‌ی کمونال است. حکایات جهنم و طوفان‌های

سهمگین نمایانگر بحران‌های عمیقی است که جامعه به دلیل طبقاتی شدن، جنگ و از دست دادن ارزش‌های اخلاقی با آن روبه‌رو شده است. دیلمون سومری‌ها اشتیاق زندگی‌ای که پیرامون زنان شکل می‌گیرد را بازگو می‌کند و در کتب مقدس بهشت به عنوان مدینه‌ی فاضله اجتماعی جدید معنا می‌یابد. بنابراین جامعه‌شناسی دین، الهیات و مطالعات دینی تطبیقی برای تحلیل ادیان کافی نیست و تحلیلاتی معادل معنای دین در زندگی انسان-اجتماعی ارائه نکرده‌اند. در جامعه‌شناسی دین‌پژوهی تعریف دین با عناصر روان‌شناختی و درک تفاوت‌های فرهنگی بیشتر به چشم می‌خورد.

نبود دانش لازم درباره‌ی دین در بسیاری از نقاط جهان به ویژه در خاورمیانه منجر به بحران‌های عمیقی گشته و راه بر روندی همواره کرده که به اشغال و خشونت توسط ارتش‌های فاشیست و زن‌ستیز منجر شده است. بنابراین اگر تفسیری دموکراتیک، اکولوژیک و زن‌محور از دین توسعه نیابد این شرایط بغرنج‌تر خواهد شد. به همین دلیل بازنگری در دین به عنوان علم اجتماعی زمان خود و به ویژه دستیابی زنان به چنین نیروی تفسیری به یک مسئولیت حیاتی تبدیل شده است. در تحلیل دین، بررسی قدرت طبقاتی-دولتی الهیات در درون دین، مشروعیت بخشیدن به سلطه‌ی مردانه و بررسی جامعه‌شناسی دین و تأثیرات ادیان بر اقتصاد، خانواده و یا هر حوزه از روابط اجتماعی و پراکندگی در روش، کمکی به علوم اجتماعی نخواهد کرد. به ویژه جنبش‌های آزادی‌خواه زنان که در خاورمیانه مبارزه می‌کنند، بایستی رویکرد جدیدی برای تفسیر دین ایجاد کنند. آثار مرلین استون و فامگول برکنای و بسیاری از محققان دیگر در این زمینه ارزشمند است. لذا می‌توان گفت نگرشی یک طرفه نیز وجود دارد. در این مطالعات نقش دین در انحطاط و فرودستی زنان آشکار می‌شود. این، تعریف درستی است و ما آن را به عنوان "دومین شکست جنسیتی" تعریف می‌کنیم. اما بررسی دین فقط از این جنبه ناکافی خواهد بود. فرودستی زنان تنها با ظهور ادیان روی نداد بلکه فرایندی است که پیش از ظهور ادیان آغاز شده و با ظهور ادیان تک‌خدایی عمیق‌تر شده است. در حالی که تفاسیر؛ وضعیتی را که زنان با نهادینه شدن ادیان تک‌خدایی به آن سوق داده شده‌اند، توصیف می‌کنند اما مقاومت زنان و جامعه‌ی کمونال در این دوره را نادیده می‌گیرند. از سوی دیگر "نخستین شکست جنسیتی" (۱۳) که در اسطوره‌ها بیان می‌شود، نادیده گرفته می‌شود. به عنوان مثال ۱۰۴ مه یا ابداعات و قوانین زندگی که از اینانا ربوده می‌شود. در کنار بسیاری از هنرها همچون آهنگری،

ریسندگی، چوپانی، نوازندگی، مدیریت، عدالت، جنگ-صلح، صداقت-دروغ، شامل قوانین اجتماعی نیز می‌باشد. نمونه‌ی دیگر کشتن تیامات توسط ماردوک (مردوخ) و غضب نیروی خدایان دیگر است. بنابراین سنتی که ما آن را تمدن اجتماعی و یا دموکراتیک که پیرامون زنان شکل گرفته، می‌نامیم با نام‌های خاصی نامگذاری شده که ابتدا در اسطوره‌ها و سپس در ادیان منعکس شده است. البته شناسایی منابع و این که تجزیه و تحلیل از سوی چه کسی و چگونه انجام گرفته، مهم است. به همین سبب می‌توان چشم‌اندازی در دگرگونی این نهادها و مفاهیم ایجاد کرد. بایستی تحقیق و تفسیر لازم فراتر از تحقیر و یا توجیه دین باشد و آشکار ساختن چگونگی دگرگونی مهم است. مفاهیم خدا، بهشت و جهنم، ارتباط میان گذر از چندخدایی به تک‌خدایی را می‌توان نمونه‌هایی از این دست آورد. از سوی دیگر بررسی مساجد، کلیسا، کنیسه‌ها و مراکز آیینی علویان و ایزدیان به عنوان مجالس مردمی آن دوره صحیح‌تر خواهد بود. هر چند با آغاز نظم دولتی این مراکز از ماهیت اصلی خود دور شده‌اند و به کارکردهای اصلی آن آسیب زیادی وارد شده و تنها بخش آیینی آن به چشم می‌خورد اما می‌توان گفت که این نهادها از نظر تاریخی کارکرد سیاسی داشته‌اند. از سوی دیگر بازتفسیر بسیاری از مباحث و شخصیت‌هایی همچون مریم، خدیجه، عایشه و فاطمه است که در نتیجه‌ی آن می‌توان به شناختی از جایگاه زن در جامعه‌ی آن دوران دست یافت.

از دیگر سو بایستی بتوانیم نقش اخلاق در جامعه‌پذیری و حفظ ارزش‌های سنت دموکراتیک-جمعی را نیز تعریف کنیم. افراد بسیاری در جامعه‌شناسی دین به این موضوعات پرداخته‌اند. ماکس وبر (۱۴) یکی از این جامعه‌شناسان است. از دید وی دین موجب نگرش خاصی نسبت به برخی از واقعیت‌ها و رویدادهای اجتماعی همانند ازدواج و خانواده، کار و حرفه، اقتصاد و دولت می‌شود. ماکس وبر ضمن بررسی تأثیر دین بر روابط اقتصادی بیان می‌کند که نظم کاری در اخلاق پروتستانی، سرمایه‌داری را آغاز می‌کند. لازم به ذکر است که سرمایه‌داری با از میان بردن فضیلت و قواعد اخلاقی اساطیر، دین و فلسفه که مانع از منافع و سود ناعادلانه می‌شدند، پدیدار شد. طبق تحلیل ماکس وبر مذهب پروتستان به خصوص کالوینیسم به مراتب بیش از مذهب کاتولیک نسبت به آسایش دنیوی سخت‌گیری کرده است. از دیدگاه وبر ویژگی‌های اعتقادی آن مذهب بایستی ارتباط میان فعالیت سرمایه‌دارانه و پروتستانیسم بوده باشد. بنابراین تصادفی نیست که آگوست کنت پوزیتیویسم را به عنوان یک دین تصور کرده است. با جزمیت بیشتر و در

خدمت حکومت قرار گرفتن دین و با تفاسیر در چارچوب پروتستانیسم و اخیراً سکولاریسم از ارزش‌های اخلاقی و سیاسی خود دور شده است و راه بر تبدیل پوزیتیویسم به دین گشوده شده است. کارل اشمیت نیز با این جمله که «مفاهیم اصلی نظریه‌ی دولت برگرفته از علم دین است» این حقیقت را آشکار می‌کند. از دید او استفاده‌ی دولت از مفهوم حاکمیت منعکس کننده‌ی این ایده است که قدرت مطلق خدا به دولت منتقل شده است. به همین دلیل تحلیل موضوع دین بر محور اخلاق و سیاست نتایج روشن‌کننده‌ای خواهد شد.

حکمت (فرزانگی)؛ فلسفه و جامعه‌شناسی درهم‌تنیده با زندگی

شایسته است حکمت نیز همانند آئیمیسم، اسطوره‌شناسی و دین به عنوان یک علم اجتماعی و روشی برای معنابخشی به زندگی اجتماعی در نظر گرفته شود. ریشه‌های آن بر تلاش در راستای معنا بخشیدن به زندگی پیرامون فرهنگ زن-مادر و بر تجربیات آن استوار است. هنگام تشدید مسائل اجتماعی جستجوی معنا و حقیقت انسان به فرزانگی می‌انجامد. حکمت به عنوان دانش سنت کمونال دموکراتیک از جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی در برابر دین و میتولوژی‌ای که تحت خدمت قدرت قرار دارد، دفاع می‌کند. "عصر حکمت ۳۰۰-۶۰۰ ق.م" (۱۵) که در شخصیت‌هایی همچون زرتشت، بودا، کنفوسیوس و سقراط در برابر تمدن‌های مرکزی آن زمان برجسته می‌شود، بیانگر این واقعیت است. رویکرد اخلاقی و زیبایی‌شناختی که در قواعد زندگی اجتماعی زرتشت که در جایگاهی میان نبوت و فلسفه قرار گرفته، جایگاه بسیار مهمی است. تلاش او برای تغییر نگرش سنتی به ازدواج در مورد دخترش را می‌توان به عنوان موضعی علیه فرودستی زنان تعبیر کرد. دوستی با طبیعت و حیوانات نیز نشات گرفته از کاراکتر آن دوران است. اعتقاد به روز قیامت و پل چینود یا چینوت که برای بهبود نگرش اخلاقی جامعه مطرح شد، بعدها به سرچشمه‌ی پل صراط و اعتقادات آخرت در ادیان توحیدی مبدل شد. در فلسفه نیز همانند ادیان نیاز به بررسی این باورها و افکار در ارتباط با لزوم توسعه‌ی نگرش‌های اخلاقی در جامعه، فراتر از وجود و یا عدم وجود پل چینود وجود دارد.

مثال دیگر سقراط است. سیسرون تغییری را که سقراط در جامعه‌ی آتن آن زمان ایجاد کرده را اینگونه توصیف می‌کند: "سقراط فلسفه را از آسمان به زمین آورد و آن را به خانه‌ها و شهرها برد و فلسفه را واداشت که به زندگی،

اخلاقیات و خیر و شر بپردازد." بودا نیز دیدگاه خود در مورد رهایی از آلام و دستیابی به آرامش معنوی را عمیق‌تر کرده است. البته سقراط، بودا و کنفوسیوس در دیدگاه‌های خود نسبت به زنان دارای نگرش‌های جنسیتی بوده‌اند که بازتابی از کاراکتر مردسالارانه‌ی زمان خود است. آنچه در اینجا می‌خواهیم تأکید کنیم این است که اگر همه‌ی این فلاسفه و حکیمان همانند جامعه‌شناسان جوامع خود را تحلیل نمی‌کردند و در مورد چگونگی برون‌رفت از این موضوعات نظری نداشتند، سخنانشان تا به امروز معنا نمی‌یافت. آموزه‌ها و سخنان آن‌ها همچنان در زندگی اجتماعی ما جای دارد.

با توجه به درک جنسیتی از تاریخ و علم، ما در مورد زنانی که در سنت فرزانگی جایگاه برجسته‌ای داشته‌اند، بسیار اندک می‌دانیم. می‌توان به راحتی گفت ایزدبانویی یکی از سنت‌های مهم فرزانگی زن محسوب می‌شود. نام زنانی که در تاریخ فلسفه وجود دارد نشان می‌دهد که این سنت همچنان ادامه دارد. افلاطون از تأثیرگذاری ایده‌های دیوتیما بر روی سقراط که آموزگار اوست، سخن می‌گوید. مصرع‌هایی که زنان بعد از کشته شدن مانی بیان می‌کنند و تلاش‌های زنان برای نشر افکار منصور حلاج نمونه‌هایی از جایگاه زنان در این سنت است. به همین دلیل به عنوان تداوم این سنت نیاز به یک دانش زنانه وجود دارد که "سنت فرزانگی زن را در خاورمیانه" به روز نموده و زوایای آن را آشکار کند.

جامعه‌شناسی پوزیتیویستی

علوم اجتماعی با مرکزیت اروپا در حالی که جامعه‌ی مدرن را به عنوان جستجویی برای تعریف خود معرفی

با توجه به درک جنسیتی از تاریخ و علم، ما در مورد زنانی که در سنت فرزانگی جایگاه برجسته‌ای داشته‌اند، بسیار اندک می‌دانیم. می‌توان به راحتی گفت ایزدبانویی یکی از سنت‌های مهم فرزانگی زن محسوب می‌شود. نام زنانی که در تاریخ فلسفه وجود دارد نشان می‌دهد که این سنت همچنان ادامه دارد

و اجتماع‌هایی که خارج از سیستم دولتی قرار داشته‌اند، در حال زوال‌اند و تصادفی نیست که نیروهای امپریالیستی و دولت‌های منطقه همسو با آنان از هر سو به این جوامع حمله می‌کنند. بر این اساس پایه‌گذاری علوم اجتماعی بر اساس جامعه‌ی تاریخی و نه بر اساس پوزیتیویسم نهادینه شده رویکرد علوم اجتماعی ژنئولوژی است.

برگردان به فارسی: بهار آورین

پانویس‌ها:

۱. جامعه‌شناسی، آنتونی گیدنز
۲. جامعه‌شناسی آزادی، عبدالله اوجالان
۳. هریرت اسپنسر: نویسنده، جامعه‌شناس و زیست‌شناس بزرگ بریتانیایی در قرن نوزدهم میلادی است که به خاطر انتشار کتاب‌های «انسان در مقابل دولت» و «اصول زیست‌شناسی» شهرت دارد.
۴. آگوست کنت: جامعه‌شناس و فیلسوف فرانسوی و واضع جامعه‌شناسی و پوزیتیویسم محسوب می‌شود. او را پدر جامعه‌شناسی می‌دانند. آگوست کنت مراحل جهان‌بینی انسان را به سه دوره تقسیم می‌کند: دوره‌ی ربّانی و دینی، دوره‌ی فلسفی و عقلانی و دوره‌ی تحقیقی و علمی
۵. میرچا الیاده: (۱۹۰۷-۱۹۸۶ م)، فیلسوف، مورخ ادیان، شرق‌شناس، دانشمند اساطیر و نمادها، قوم‌شناس و رمان‌نویس رومانیایی است. از آثار وی «اسطوره بازگشت جاودانه»، «مقدس و نامقدس»، «اسطوره، رویا و راز»، «چشم‌اندازهای اسطوره» به زبان فارسی منتشر شده است. آثار او بر سه رکن پژوهش تاریخی، پدیدارشناسی و هرمنوتیک استوار است.
۶. عبدالله اوجالان، جامعه‌شناسی آزادی
7. Antik Yunan Felsefesi Terimleri Sözlüğü-Francis E. Peters
۸. عبدالله اوجالان، جامعه‌شناسی آزادی
9. ilkel Topluluktan Uygur Topluluğa-Alaaaddin Şenel
۱۰. تمدن کاپیتالیستی (دفاعیه دوم)، عبدالله اوجالان
11. Tarih Sümerde Başlar- S. Kramer
۱۲. کشف‌ها، ابداعات و قواعد اجتماعی و در زبان سومری تمامی قوانین مقدس و الهی را "مه" می‌نامیدند.
۱۳. بحران تمدن در خاورمیانه و رهیافت تمدن دموکراتیک، عبدالله اوجالان
۱۴. ماکس وبر (۱۸۶۴-۱۹۲۰) جامعه‌شناس بزرگ آلمانی و یکی از بنیانگذاران علم جامعه‌شناسی نوین است. محور مرکزی جامعه‌شناسی وبر چگونگی ارتباط اعتقادات مذهبی با ساخت‌های اجتماعی و اقتصادی است. وبر در کتاب "اخلاق پروتستان و روحیه سرمایه‌داری" بیشتر به این مسئله می‌پردازد.
۱۵. بحران تمدن در خاورمیانه و رهیافت تمدن دموکراتیک، عبدالله اوجالان

می‌کند، میراث تاریخی را که بر آن استوار است را انکار کرده است. انقلاب علمی برآمده از اندیشه‌ی روشنگری در علوم طبیعی و انسانی در قرن هفدهم، انقلاب سیاسی فرانسه در قرن هجدهم و انقلاب صنعتی انگلیس منابع علوم اجتماعی بودند که نشان پوزیتیویسم را به همراه داشتند. هر یک از این انقلاب‌ها محصول هزاران سال دانش و اندوخته‌های بشری است. این توسعه‌ی پوزیتیویسم به عنوان تلاشی جهت حل معضلات اجتماعی ایجاد شده توسط عناصر سرمایه‌داری است که از این انقلاب‌ها در اروپا سوءاستفاده کردند. آنچه انجام می‌شود در واقع بررسی جامعه‌ای است که سرمایه‌داری را مشروعیت می‌بخشد و آن را ضروری می‌پندارد. به همین دلیل موضوع اصلی مورد توجه علوم اجتماعی از همان ابتدا بیشتر از پرداختن به جامعه‌ی تاریخی و پویایی تحولات آن، حول مشکلات اجتماعی‌ای بوده که سرمایه‌داری در جامعه‌ی اروپا ایجاد کرده، است.

یکی از گفتمان‌های بنیادی که بر علوم اجتماعی پوزیتیویستی تأثیر گذاشت، تقابل دین و فلسفه است. ضمن تبیین تفاوت اساسی میان اندیشه فلسفی و جامعه‌شناسی، باید گفت فلسفه آنچه را که باید باشد و جامعه‌شناسی آنچه هست را تعریف می‌کند. با این حال، این تعریف مشکل‌ساز است. آیا می‌توان گفت که هیچ دیدگاه فلسفی بر شکل‌گیری اجتماعی موجود تأثیرگذار نیست؟ بنابراین تصادفی نیست که فلسفه در علوم اجتماعی‌ای که هدفش حفظ نظم مسلط و تضمین پایداری آن است، مخرب تلقی شود. زیرا هدف فلسفه جستجو، نقد و شک در مورد آنچه باید باشد، است. با تعریف هگل از دولت-ملت به عنوان الگوی ایده‌آلی که در آن آزادی فردی تضمین می‌شود، ایده‌ی دولت-ملت به جای خدا قرار می‌گیرد. دولت-ملت که تقدیس و تعالی و دلیل وجود جامعه تعریف می‌شود پیامدهای مخرب‌تری نسبت به مفهوم خدای قادر مطلق ایجاد می‌کند. بنابراین برای غلبه بر علوم اجتماعی پوزیتیویستی باید بقایای سازمان‌ها و گروه‌های خارج از نظم دولتی را سازماندهی نمود. با ادغام تجربیات زندگی، دانش و تاریخ آن‌ها در علوم اجتماعی و ایجاد تحول اجتماعی و انقلابی‌گری در پرتو این داده‌ها می‌توان انقلابی در علوم اجتماعی ایجاد نمود. نیاز به یک علم اجتماعی وجود دارد که از جامعه‌ی اخلاقی-سیاسی دفاع نماید. در این مورد نیاز به دانش و عمل وجود دارد.

لازم به ذکر است که انسان‌ها هنوز هم بیشتر از زبان علمی با بیان اسطوره‌ای، مذهبی و معنوی به زندگی خود معنا می‌بخشند و بیشتر از سخنان جامعه‌شناسان و مورخان از زبان پیامبران و روایات اساطیری استفاده می‌کند. تجارب

رفاقت

سربست چیا

قدرت، گرفتار آمدن در ترس یا شهامت کورکورانه، جایی در رفاقت ندارد، همگی در حکم زنگارهایی هستند که بایستی ازدل و ذهن هر رفیق راهی زدوده شوند.

داستان کسانی که دست در دست هم متحد شده‌اند، داستان دوستی‌ها و رفاقت‌های بی‌ریا و صادقانه، داستان گروه‌ها و انجمن‌های برادری و یاری از *Syndexioi* میتراپی دوران باستان تا پیمان جوامع‌مدان دوره‌های تاریخی و معاصر را ممکن است خواننده یا شنیده باشیم. اینک زمان آن فرا رسیده تا داستان رفاقت‌های تا پای جان یاران آپویی را باز گوئیم و داستان ما از زبان رهبر آپو اینگونه آغاز می‌شود:

"جامعه‌ای که در آن متولد شده و بزرگ شدم ملو از تأثیرات فرهنگ نئولیتیک بود، رفاقتی بی‌ریا و مبارزه‌ای عاری از حقه‌بازی در آن جریان داشت با چنین احساسات و عواطفی بزرگ شدم. در عمل نیز از همان دوران کودکی یک صیاد رفاقت بودم. تقریباً با ده نفر از دانش آموزان مدرسه یک گروه تشکیل داده بودیم. من سرگروه بودم آنها را هر روز به مدرسه می‌بردم و بعد از اینکه درس تمام می‌شد به خانه‌هایشان

Hevaltiy هه‌فالتی (کردی) و رفاقت (عربی) و همراهی (فارسی) برگردان واژه‌ی ترکی *Yoldaşlık* است در معنای رفیق راه بودن و هم‌قطار بودن، همراهی و باور به یک راه مشترک، رفاقت در ادبیات آپویی دلالت بر روابط و مناسباتی دارد که بازتابی از جوهره‌ی روابط اجتماعی و جامعه‌ی تاریخی و به همان میزان بازتاب دهنده‌ی جامعه‌ی آینده‌اند. در قاموس آپویی رفاقت نمود و تبلور و تجسم حقیقت است. اتحاد و یکپارچگی دو رفیق صرفاً عبارت از وحدتی ایدئولوژیک نیست بلکه باید به مثابه وحدت حقیقتی برآمده از ظرفیت ایدئولوژیک شکل بگیرد، رفاقت؛ حقیقتی است که ایدئولوژی راه بر نمایان شدن و پا به عرصه نهادن آن گشوده است. مبدل شدن به رفیق راه به معنای سهم بردن از حقیقتی است که متجلی شده است. روابط رفیقانه باید از همه نوع رابطه، پندار، گفتار و کرداری که مانع دست‌یابی به سطح رهرو حقیقت و کسب هویت باز نمایانگر آن است پاک و مبری باشد. روابط و پندارهایی از قبیل: پول، مال مالکیت، زن - شوهری، درس داشتن هوس اشیاء و کالاهای مصرفی، در پی نفس خود بودن، غرق شدن در دغدغه‌های



بر میگرداندم آنها را برای رفتن به مدرسه تشویق می کردم به آنها الفبا یاد می دادم من این کار را بدون هیچ چشم داشتی انجام می دادم هیچ کس مثل من نسبت به رفقاییش احساس مسئولیت نمی کرد همه آنها مرا دوست داشتند از همان دوران کودکی عشقی در حد بیماری به جامعه گرایی داشتم مسئله و دغدغه‌ی اساسی من تشکیل واحدهای کوچک کودکان بود برای این کار از هر چیزی استفاده می کردم رفاقت و دوستی با کودکان خانواده‌های رقیب در حد غیرقابل باوری برایم جذاب می نمود. حسن بیندال از جمله شهدای بزرگ ما برایم چنین رقیقی بود، برای دخترها هم قاعده و قانون بر همین منوال بود."

دوران ابتدایی و راهنمایی رهبرآپو در چنگال مدارس مدرنیت‌های فاشیسم سفید ترک همچون کابوس ترسناک هیولایی مهیب در حافظه‌اش ماندگار شده بود. آنچه به عنوان هویت کردی در شخصیتش باقی مانده بود، بعدها عامل و مانع بسیار بزرگی در برابر مدرنیته شد. رهبر آپو درباره‌ی آن روزها می گوید: "با جاری ساختن اولین کلمات ترکی به خویش قبولانده بودم که موفقیت آمیزترین گام را به سوی روح و آگاهی مدرن برداشته‌ام اما همزمان حالت لرزش روحی توأم باهراسم راهمیشه پنهان می کردم. زندگی‌م تا نوروز ۱۹۷۳ به گونه‌ای ربوت وار در مدارس مدرنیته سپری شد. در تفسیر آن میتوانم بگویم چیزی در حد یک هیچ بودن کامل بود اگر و رحم در برابر مدرنیته‌ای که به طور یکجانبه و بر پایه‌ی نفی و نابودی بر هویت ذاتی تمایل می گردید مقاومت نمی کرد. در برابر مدرنیته‌ی ترک به هیچ مبدل گردانده می شدم با این همه در دسترس این مرحله از حال و هوای رهبری طبیعی مورد نظر خودم خارج نشدم و از آن پاپس نکشیدم."

در سال ۱۹۷۰ تحصیلات دوران متوسطه را به پایان رساند و به‌عنوان کارمند دولت در دیاربکر منصوب شد رهبرآپو می گوید در آنجا بود که با سیستم حقوق بگیر و رشوه آشنا شدم. به هنگام گرفتن اولین رشوه که در آن زمان در ادارات دولتی ترکیه مسئله‌ای مرسوم و متداول بود لرزه‌ای بر جان‌ش افتاد. چون مغایر با اصول و معیارهای اخلاقیش بود، راه چاره را در استفاده از آن وجوه نامشروع در راه اهداف اجتماعی مرتبط با فعالیت‌های کوردی جست‌وجو کرد. در سال ۱۹۷۱ در دانشکده‌ی حقوق دانشگاه استانبول ثبت نام کرد و در آنجا به عضویت کانون‌های فرهنگی انقلابی شرق درآمد. در سال ۱۹۷۲ به یکی از طرفداران و سمپاتی‌زانه‌های حزب جبهه‌ی

رهایی بخش خلق ترکیه مبدل شد.

در آن دوران که آنکارا؛ غرقه در خون و آتش دولت فاشیستی کودتا بود، رهبرآپو از دانشگاه حقوق استانبول انصراف دادند و وارد دانشگاه علوم سیاسی آنکارا شد و در اعتراض به کشته شدن ماهر چایان؛ رهبری اولین تظاهرات اعتراضی دانشکده‌ی علوم سیاسی را به دست گرفت. ماهر چایانی که رهبرآپو در موردش گفته بودند: "ماهی‌چایان از فرق سر تا نوک پا گفتار و کردارش یکی بود، شخصیتی بود که بیشتر از همه بر من تأثیر نهاد محبت و یکدلی ژرفی را نسبت به خودش در درونم بر جای گذاشت به من آموخت چه باید بکنم و از طریق چگونه هویتی باید عمل کنم، مقاومتش در برابر فاشیسم در «مال تپه» و دستگیری‌اش در حالی که مجروح بود و فرار از زندان و شهادت او و رفقاییش در «قرزل دره» در تاریخ ۳۰ مارس سال ۱۹۷۲ از جمله مقاطعی بودند که ورود گام به گام من به حیات را استارت زدند که انقلابی عنوان می شد. اگر می خواستم نسبت به خود و جامعه‌ام وفادار باقی بمانم گزینه‌ای به غیر از تداوم راه خویش بر مبنای این مقاطع برایم باقی نمی ماند در اینکه امتحان ورود به دانشکده‌ی علوم سیاسی آنکارا را با کسب نمره‌ی میانگین قابل توجهی پشت سر گذاشتم جزو بیست نفر اول شدم و به عنوان دانشجوی بورس در آن ثبت نام نمودم اقدام ماهر و یارانش نقش مهمی ایفا کرد."

رهبر آپوبه پاس گرامیداشت رفاقت؛ صداقت و شجاعت ماهر چایان و گروهش - که در دام سروان الیاس آیدین، جاسوس درون گروه برایش پهن شده بود به شهادت رسیده بود - پیشاهنگ جنبش‌های اعتراضی دانشجویی شدند و در حین پخش اعلامیه جلوی در ورودی دانشگاه علوم سیاسی آنکارا دستگیر شدند و به زندان افتادند. داستان ماهر و یارانش این بود که با روی کار آمدن سیستم سوسیال رئال و دولت پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریای اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی - که با اقدامات اقتدارگرایانه‌ی رهبران انقلاب بلشویکی به ویژه استالین، برپا شده بود - و همچنین فقدان ایستار و رفتار متناسب با اتوپیای جنبش‌های سوسیالیستی و کمونیستی اروپا، ضربه‌ی سختی برخیا و آرمان خلق‌های تحت ستم و مخصوصاً جوانان و انقلابی‌های سراسر جهان که در جستجوی اتوپیای آزادی، برابری و دموکراسی سوسیالیسم بودند، وارد آمد. شورش معروف جوانان انقلابی سال ۱۹۶۸ واکنشی در برابر آشفتگی و بحران‌سازی سوسیالیسم رئال از یک سو و سیستم بروکراتیک دولتی

زمانی که کمال پیر به گروه پیوست من فقط نیم ساعت با او صحبت کردم، بعضی چیزهای کلی را برایش توضیح دادم او هم قبول کرد و به ما پیوست و تا آخرین رمق به ما پایبند بود در اینجا مهم نیست که فرد آگاهی های زیادی داشته باشد بلکه مهم این است که جدی و صمیمی برخورد کند

و رویکرد هژمون گرای نظام سرمایه داری از سوی دیگر بود. شورشی که در فاصله‌ی سالهای ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۱ بازتاب گسترده‌ای در سطح جهان داشت و بر پیروزی جنبشهای سوسیالیستی کوبا و امریکای لاتین، جنبشهای رهایی بخش ملی در آفریقا و آسیا و پیدایش جوانان انقلابی اروپا، ایران و جهان عرب و ترکیه، اثرگذار بود و تحت تأثیر فضای به وجود آمده، توده‌ها به حرکت درآمدند و تا مرحله‌ی مقاومت مسلحانه نیز پیش رفتند. چنانکه جنبش جوانان انقلابی ترکیه به تاسی از آن شکل گرفت و تأثیر بسزایی در رشد پ ک ک داشت. رهبر آپو در دفاعیاتشان؛ پ ک ک را تداوم انقلاب جوانان ۶۸ معرفی کرده‌اند. در برابر این موج عظیم انقلابات و گسترش ایدئولوژی‌ها و افکار سوسیالیستی در ترکیه و منطقه‌ی خاورمیانه، پایه‌های هژمونی سرمایه داری جهانی به لرزه درآمده بود و آنان را به تکاپو انداخت تا با کودتا و دخالت در امور سیاسی کشورهای منطقه، شرایط را تحت کنترل خود درآورند. در همین راستا در تاریخ ۱۲ مارس ۱۹۷۱ محمود تاغماچ رئیس ستاد مشترک ارتش؛ به سلیمان دمیرل رئیس جمهور آن روزهای ترکیه التیماتوم داد تا از قدرت کناره بگیرد. گفته می شود که به مجرد این التیماتوم دمیرل از ترس اعدام؛ کلاهدش را محکم گرفت و از صحنه گریخت. نیهات اریم نماینده‌ی حزب جمهوری خواه خلق؛ CHP با به جای آوردن خواسته‌های کودتاچیان بر سریر خونین دولت کودتا تکیه زد و پاک سازی جنبشهای انقلابی چپ و سوسیالیستی آغاز شد. سران و اعضای انقلابی جنبشها و مبارزات رهایی بخش خلق همچون؛ ماهرچایان، دنیز گرمیش و ابراهیم کاپاکایا، در درگیری‌ها و طی اعدامهای دولت کودتا به قتل رسیدند و شمار زیادی آزادی خواهان و مبارزان به زندان افتادند به دنبال این کشت و کشتار و بگیر و ببند حکومت کودتا؛ بلافاصله رهبر آپو پیشاهنگ تظاهرات اعتراضی دانشکده‌ی علوم سیاسی شدند که دستگیر شدند و به زندان افتادند. به دلیل کمبود مدارک بعد از هفت ماه از زندان آزاد شدند.

بعد از آزادی از زندان برای پیگیری و ادامه‌ی حرکت دوران ساز خویش و در پی یافتن دوستان هم بندش، سرانجام در مرحله‌ی باغچه‌لی در آنکارا، وارد خانه‌ای شد که خانه‌ی امید تمام خلقهای ستمدیده‌ی جهان شد، خانه‌ای که شهیدان بزرگ جنبش آزادی خلقها (جنبش آپویی) حقی قرار و کمال پیر و گروهی از رفقا آن را اجاره کرده بودند. با ورود رهبر آپو، آن خانه محل بحث و گفتگوی جوانان چپگرایی شد که از دریای سیاه و پس از کودتای سیاه دوازده مارس آمده بودند. آنان زمستانهای سرد آنکارا را



۱۹۷۶ رهبر آپوبه همراه رفقای اصالتا ترک خود یعنی حقی قرار، کمال پیر و دوران کالکان؛ برای احیاء جریان چپ ترک به طور کامل از جریان چپ ترکیه که تحت سلطه‌ی سوسیال شوونیسم قرار گرفته بود جدا شدند. احیاء و بازسازی‌ای که از طریق ایجاد و توسعه‌ی جنبش‌های بخشی ملی کوردستان ممکن و میسر می‌شد. در اینباره رفیق کمال گفته بود: "راه‌های خلق ترک از مسیر‌های خلق کورد عبور می‌کند."

شهادت رفیق حقی قرار ضایعه‌ای بزرگی برای جنبش بود. خبر شهادت حقی قرار در شهر عنتاب خیلی زود به آنکارا رسید. رهبر آپو گفته بود: "این خبر چون فرو ریختن آواری بر سر من بود". جدای از جبران ناپذیر بودن ضایعه‌ی فقدان رفیقی همچون حقی مسئله‌ی مهم؛ چگونگی واکنش یاران آپویی [گرفتن انتقام خون پاک او] بود. رفقا عهد بستند با انجام عملی درست، یاد و خاطره‌ی رفیق از دست داده‌اش را تا ابد زنده نگه دارند. بنابراین بر سر مزارش تصمیم گرفتند تا با ارتقاء گروه به حزب به عهدشان وفا کنند و دین‌شان را ادا کنند. در پاییز همان سال رهبر آپو خودش متن پیش نویس برنامه‌ی حزب را نوشت، کاری که انجام داد تداوم راه شهادت رفیق حقی بود که در یکی از محله‌های فقیر نشین شهر عنتاب روی داده بود

"من نسبت به رفقایم تعهد زیادی داشته و به آنها وفادار بودم من بسیار خوب از رفقایم محافظت کردم و آنها را بسیار عالی آموزش دادم و حتی یک نفر را هم در آنکارا بر جای نگذاشتم من خود را به آنها وابسته ساختم اما سازمان را نجات می‌دهم."

استقرار اخلاق و فرهنگ آپویی و پایبندی به آن، پایه و اساس رفاقت سوسیالیستی راستین است یعنی ترجیح و اتخاذ طرز و شیوه‌ی زندگی رهبر آپو و رفقایش که نمونه و سمبول‌های پیوندهای انسانی است فارق از حسابگری و سود و زیان و مالکیت، حسادت، نفرت، آزار، خیانت، دروغ و فریب، مدهانه، سست‌عنصری و پایبندی به ارزشهای اجتماعی و سوگندی که به رهبر آپو، شهیدان و خلق خورده شده است.

نه با گُتی که به نوبت آن را می‌پوشیدند؛ بلکه با صفا و یکدلی گرم کرده بودند. رفاقت در ادبیات آپویی دلالت بر روابط و مناسباتی دارد که بازتابی از جوهره‌ی روابط اجتماعی و جامعه‌ی تاریخی و به همان میزان بازتاب دهنده‌ی جامعه‌ی آینده‌اند. در فرهنگ آپویی رفاقت یعنی ایثار و از خودگذشتگی. در آن مقطع؛ زمانی که رفقا از نظر مالی اوضاع مصلحتی نداشتند، رفیق حقی با کدیمین و عرق جبین؛ کلیه‌ی مخارج آموزش جوانان را تقبل کرده بود. رهبر آپو در ستایش از مقام بلند شهید حقی می‌گویند: "حقی در آن زمان مسئول فعالیت ما در عنتاب و بهترین رفیق و ملیتان ما بود. بسیار سازمان ده و عملگرا بود در آن مقطع و زمانی که رفقا از نظر مالی در وضعیت بسیار وخیمی بودند رفیق حقی از راه‌های مالی هزینه‌ی آموزش بیست سی نفری را تأمین می‌کرد."

رفاقت یاران آپویی که در عین حال از موارد و پرنسپ‌های اصیل جنبش آپویی به حساب می‌آید. نمونه‌ی عالی و والایی از مناسبات اخلاقی انسانی بود که از ستر آن بزرگترین انقلاب ایدئولوژیکی تمامی قرون و اعصار بشر به دنیا آمد. رفاقتی که از عمق دل و سویدای جان و از بطن خودشناسی و از خودگذشتگی انسانها زاده می‌شود و گروهی را انسجام بخشید که تک تک شان تمامی قیود و تعلقات و تعینات مادی و شخصی خود را از میان برداشته بودند و به والاترین مراتب ارتباط و پیوند انسانی دست یافته بودند. رهبر آپو در وصف صفا و همدلی رفیق حقی قرار رفیق کمال پیر؛ می‌گویند: زمانی که کمال پیر به گروه پیوست من فقط نیم ساعت با او صحبت کردم، بعضی چیزهای کلی را برایش توضیح دادم او هم قبول کرد و به ما پیوست و تا آخرین رمق به ما پایبند بود در اینجا مهم نیست که فرد آگاهی‌های زیادی داشته باشد بلکه مهم این است که جدی و صمیمی برخورد کند. همه‌ی آنها‌یی که نسبت به ما تعهدی راستین داشتند، حقی و امثال او از این گروه‌ها نه با اشتباه بلکه با جان و دل پایبند هم‌دیگر بودند. در میان آنها‌یی که نزد من بودند در درجه‌ی اول حقی قرار جای داشت این رفیق از جمله کسانی بود که در موضع گیریم نقش درجه اول داشت، آشکار بود که رفاقت‌های دوران ظهور افکار بزرگ دارای اهمیت تاریخی هستند. گروه ما دارای مرتب‌ترین و منظم‌ترین تجهیز ایدئولوژیکی بود با تزه‌های بسیار قوی از سایر گروه‌ها متفاوت بود گروهی بودیم پایبند به باورها و اعتقادات خویش."

در نتیجه‌ی رشد و بالندگی نهضت آپویی در سال

پانزده شبات

سربست چیا

زمستان است
بر سربی آسمان گرفته ی امرالی
خورشید بی فروغ درآستانه ی غروبی دیگرست
برآب مرمره تنها آه است که پارو میکشد
نسیمی به سردی و سنگینی نفس تمامی مردگان زمین
بر ساحل سنگی امرالی میوزد
درختان سرو و کاج درسکوت پرملال خویش به سوگ نشسته اند
صخره ی گلسنگی
درتنهایی پر هیاهوی بی پایان خود
آخر تاب نیاورد و لب به سخن گشود و با نسیم گفت :
چرا آسمان چنین گرفته
وغمگین است ؟
نسیم با صخره گفت چه بگویم ؟!
حسرتا !
که بهین فرزند زمین را به زنجیرمکر و غدر درکشیدند
صخره گل سنگی در شگفت و بیمناک ازواقعه ای شوم
به آهنگی ترسان و افتان؛ گفت :
از که می گویی و از چه می گویی ؟
و نسیم گفت :
از زاده ی اورفا میگویم
ازدرهم شکننده ی بتها میگویم
از پرومته دوران ،
از عبدالله اوجالان میگویم
که به زنجیرمکرو کین جباران گرفتار آمد
صخره ی گل سنگی گفت :

او کی است وبر سر چیست ؟
کین چنین در دام ناجوانمردیست؟
نسیم گفت :

ازورفا ؛ سرزمین درهم شکننده بتها ابراهیم
دیگرگونه بت شکنی در هیأت عیسا
طلوع کرد

آنکه خاک را سبز میخواهد وعشقی حقیقت است
آزاده مردی مبارز
بر سرزمین آفتاب و روشنی و گل درخشید
تا آزادی را

تا به آزادگی زیستن را
به خلق بینوای انکار شده بیاموزاند

تا زنان را از اسارت زندان پستوخانه های شکم بارگان شهوت پرست
ومردان را از بردگی دوزخ بت پرستان سود پرست سرمایه سالار آزاد کند

او عشق را؛ عشق به زیبایی را
عشق به آزادی وآزاده زیستن را
عشق به زمین و زمینیان را

به ارمغان آورده است

خیاگری که سرود زن زندگی آزادی رامیسراید
سرودی دیگر گونه

سرودی که کاخ خدایگان جبار را از پایبست به لرزه درآورد
او را رسالت این است
صخره ی گلسنگی گفت :

کدام خدایگان جبار شوم را می گویی ؟
از پشت کدام پلیدیند ؟
در چه سودایی اند؟

نسیم آه از نهادش برآمد

و با او ؛ با صخره گلسنگی گفت :

دودمانی از پشت جباران آهرمان تاریکی
از نسل مردوک و انکی
هیولایی از ظلمت مغرب دور
فاشیست و کهنه پرست و آنکیدو
سرزمین آفتاب و روشنی و گل را پاره پاره کردند
و آسمانش را قرق کردند و پرواز را قدغن
داس برگشیدند و یاس و بنفشه و سنبله را قتل عام کردند
خاکش را ازرویش باز داشتند
و آبش را به مجرای آن به سنگ اندودند
مردان و زنانش را به یوغ بردگی و بندگی کشاندند
و ریشه ی زندگانی و آزادی را خشکانند
و انسان را ازانسان
برادر را از برادر
فرزند را از مادر
درربودند و از هم گسیختند

و گره ای به گران سنگی تمامی بارزمین
گلوگاه نسیم را درفشرد
وزباننش ازگفتن عاجز آمد
آتش خشم صخره زبانه کشید و زبان به شکوه برگشودو گفت :
خدای را خدای را ! بگو :
دل به دریا افکنان را چه شد ؟
آیا بانگی بر نیامد؟
خروشی آیا برنخاست ؟
از هیچ کس آیا هیچ صدایی بر نیامد ؟

و نسیم با او با صخره گفت :
چنین بود و چنین بادا
که به پانزدهم از ماه شبات
در روز عزای آینه ها
حواریان و حقالان مکتب انسان و اخلاق و شرف به خروش بر آمدند
و گرد بر گردآفتاب خویش
ققنوس وار آتشی از خویش درافکندند و بر خروشدند :
کس را نیارست تا خورشید ما را تاریک گرداند
و گریلاها
این دل به دریا افکنان جنگاور
سلاح بر گرفتند.
به کوهها بر شدند و
به رزم اندر شدند.





(دیدگاه گریلا)

روانگهی گهریلا

وارشین آواشین

ریتناسی روژ

عه گید ساریا

طلوع آرزوهایمان

بو ویزدانی میژوو

ههست و بیرکردنهوهی من بو ریبهه ئاپۆ

آری بس نیست، قسم خورده‌ایم تا جان در تمان است بکنیم، جنگ فرهنگی، زبان، اخلاق و هر چیز دیگری که تو یادمان دادی، رهبر من همه‌ی ما مدیون تو هستیم، آری رهبر من، رهبر آپوی ما، رهبر تمام جهان، هر وقت از تو کمک خواستیم انگار در کنارمان بودی و کمکمان می‌کردی، مگر می‌شود آنقدر نزدیک؟ نمی‌دانم رهبر من، نمیدانم چگونه از تو بگویم، سخنانی که در دل یک گریلا است نوشتنی نیست، اما دیدنی است، خیلی دیدنی است. چقدر از تو یاد گرفته باشیم، آنقدر نزدیک مردم می‌شویم. میدانی رهبر من، ما فقط یک مادر و یک پدر داشتیم، اما الان به میلیون‌ها مادر و پدر داریم، آری تو به ما میلیون‌ها عشق و محبت دادی که بی نهایت است.

خوش به حال کسانی که با دل با تو هستند. کم است، گفته‌هایم خیلی کم است، این گفته‌ها خیلی کم بودند، اما کم نیستند کسانی که تو را می‌شناسند. ((پانی که تو مانده ترین مانده‌ی جهانی))

طلوع آرزوهایمان

وارشین آواشین

سلام ای کسی که برخاستن را به‌ما آموزاندی، ای کسی که یک کس نبودی، همه کس بودی، آپو بودی پیشاهنگ بودی، حتی سخن گفتن را نیز از تو آموختیم، عاشق شدن، عاشق بودن و عاشق ماندن را از تو یادگرفتیم.

تو نه ایوبی؟ تو آپویی. که صبرت از صبر ایوب بیشتر است، چگونه میشود چشم تمام جهان را یک نفر باز کند؟ برای همه عجیب است، اما برای گریلاهای کوردستان نه، چون آنها بیشتر تو را می‌خوانند و بیشتر می‌خواهند تو را بفهمند، تو ما را از آن زندگی ای که زندگی نبود و ما مانند فلج، یا بهتر است بگوییم که فلج بودیم نجات دادی.

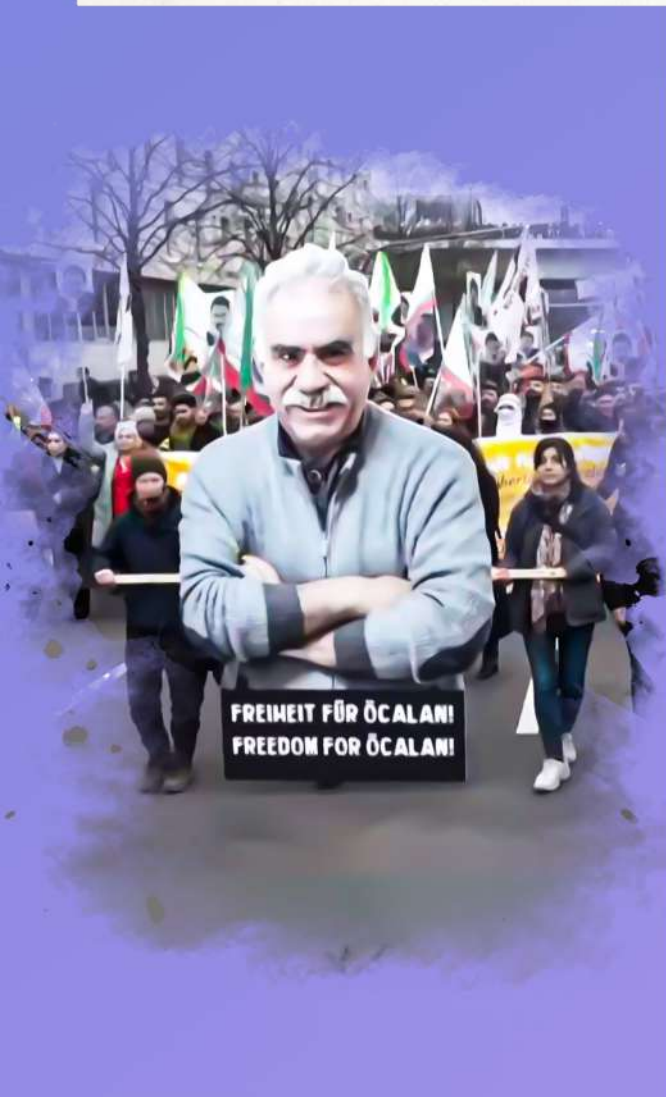
آری، ما اینجاییم؛ سر کوه‌های کوردستان. ما گریلاییم.

رهبر من تو مردم را هم بیدار کردی. آری، تو بیدار کردی. ما تنها توانستیم فکر تو و حرف‌های تو را از میان گرگ‌های درنده به دستشان رساندیم، سخت بود، رفقای زیادی در میان این گرگ‌ها جانشان را بخاطر مردم اسیر فدا کردند، تو نمونه‌ی آنها هستی تو نمونه‌ی همه‌ی ما هستی، بزرگ ترین فدایی کوردها و جهان، آپو جانم، رهبر من، طلوع آرزوهایم، وقتی که تو رفتی، وقتی که دستت را با عشق بلند کردی، خداحافظی کردی یا سلام کردی؟ به نظرم هیچکدام. تو زود سلام خود را دادی و هیچ وقت خداحافظی نمی‌کنی.

تو زن را دوباره با زن بودن خودش آشنا کردی و مرد را مرد کردی.

تو را آن روز شوم از ما گرفتند، اما نتوانستند فکر تو، هدف تو و حرف تو را از ما بگیرند. اما رهبرم دلمان برای چشم‌های بر ابرقت و دست‌های پر مهرت تنگ شده است. این ظلم بسیار بزرگی است، اما این ظلم را هرگز بی جواب نمی‌گذاریم و نگذاشته‌ایم.

هزار بار آرزو کرده‌ام که ای کاش آن روز نمی‌رفتی یا باید آرزو می‌کردم که ای کاش زود تر تو را می‌فهمیدیم، زود تر واقعیت این گرگ‌های وحشی را می‌فهمیدیم. اما ای کاش فایده‌ای ندارد، نمیدانم دیگر چه بگویم، خیلی چیزها هست که بگویم چون تو همه چیزی، تو آینده مایی، از تو تقاضای بخشش می‌کنم، می‌دانم بس نیست، می‌دانم بس نیست، اگر بس بود الان تو فیزیکی کنار ما بودی، الان کوردستان آزاد بود، الان زنان واقعیت پنج هزارساله‌ی خودشان را فهمیده بودند.



بۆ ویزدانی میژوو

ریناس روژ

۳۵ روژ دوی دهستگیرکردنی ریهر ئاپۆ له لایه ن زلهیزه جیهانیه کان و پیلانگیری نۆنه ته وه یی؛ له دایکبوم. زور جار که له ته مهنی خووم و به سه رهاته کانم بیر ده که مه وه، له هه مان کاتدا ریبه رایه تی تپه وه بیرم که دریزتر له وه ته مهنه له حوجره یه کی ۱۲ مه تریدا ژیان ده خوینیتته وه و به ره و ۷۵ سالی خووی ههنگاو نه نیت. له و ساته دا ده کهومه قوولایی فکروه وه و ههستم ده بزویت. فکر به وهی که چۆن ئیراده ی مرۆفیکی ئازاد چرکه به چرکه سنووری جهسته ی خووی تپه ر ده کات و ریگا نادات سنوور له شوینی خویدا و چان بدات. مرۆفیکی ئازاد ههچ کات ریگا نادات هه بوونی ته نیا له ساتدا بزیت و به رده وام له که سایه تی خویدا میژوو ده ژینیتته وه و داها توو بونیاد ده نیت.

دریزتره له ته مهنم نه وه ده مانه ی که ریبه رایه تی له حوجره یه کی بچووکی مه زندا بیناوبه ر ریگای حه قیه ت ده بریت و پیناسه ی نوئی به ژیان و به رخۆدان

ده به خشیته. ههستیکی پراو پره له دووانه کان یا شانازی و سه رشۆری، ئازادی و کۆیلایه تی، واتا و بیواتایی، هیوا و بیهویایی، دلگهشی و دلساردی... له و کاته دا، شانازی له سه ر کپوه کانه وه، دلگهشی له پال هه وره کانه وه، هیوا و ئازادی له سه ر ده ریا کانه وه و واتا له ناو دلی کوردستانه وه ئۆقره یان لی ده بریت و ده فرن به ره و ئیمرالی، خویمان ده گه یه ننه حوجره بچووکه مه زنه که وه و هه بوونی خویمان له وئ ده بینه وه.

سه رشۆری خووی ده خاته پال گوله کانه وه، دلساردی و بیهویایی خووی ده خاته مالی دوژمن، کۆیلایه تی بن لاقه کانی ده مه ژیت و بیواتایی جوولهی پارچه بوونی خووی ده کات، ویزدان به ئاگا دیت و دل پر نه کات له هه ولدان و کین. ههستیکی سه رنجراکیشه خووی نادانه ده می پینووسه وه، پادهستی ووشه نابیت و نابیته پیلایوی ریگا هه له کان. ده میکی دریزه گزیگ له ئیمرالیه وه سه ر ده رتیریت و پراوی تاریکی نه کات و تاسه ی دیتنی خووی نه کاته ماله باوانیک بۆ تیکۆشان بۆ ئامانج. تن ده گه م مرۆفیکی ئازاد؛ ریگا نادات سنووره کان پیناسه ی بکه ن یان سنوری بۆ دابنیتن، ریگا نادات.

ده کهومه قوولایی فکروه وه و ههستم ده بزویت. فکر به وهی که چۆن ئیراده ی مرۆفیکی ئازاد چرکه به چرکه سنووری جهسته ی خووی تپه ر ده کات و ریگا نادات سنوور له شوینی خویدا و چان بدات. مرۆفیکی ئازاد ههچ کات ریگا نادات هه بوونی ته نیا له ساتدا بزیت و به رده وام له که سایه تی خویدا میژوو ده ژینیتته وه و داها توو بونیاد ده نیت



هەست و بیرکردنەوهی من بۆ رێبەر ئاپۆ

عەگید ساریا

رێبەری من؛ پێش ئەوهی من دەست بە رستەیی خۆم بکەم، لە ئەو حەوت مانگەیی گەریلائیەتیمدا، ئەو شیوازی ئیووم زۆر خۆشویست کە بە خۆشەویستیەوه بۆ تیکۆشیننی ئازادی و بۆ بەرگریکردن لە گەلێک نیشانتان داوه. لەبەر ئەوهی من ناتوانم ئەو هەست و خۆشەویستیەیی خۆم بە نوسینی بێنمە سەر زمان. من وەک ئاپۆییەک کە لە راستی ئیوودا بە تۆلەسەندنەوهی ئاگری مەزلۆم دۆغان، بە بویری کەمال پیر، بە راوەستانی سەربەرزى سارا و بە شیوازی فەتحکاری زیلان، بە شیوازی گەریلائیەک کە بە درووشمی "بژی سەرۆک ئاپۆ" دەچیتە سەر دوژمن و گورزی کوشندەیان لێ دەدات، بە ئەو تورەیی و کینە من لە ئەو پیلانگێرانی و نەوهی عوسمانیەکان؛ وەک پاشناوی تۆ کە ئۆجەلانی و اتا تۆلەسێن، من تۆلەیان لێ بستیتنمەوه.

رێبەری من، ئەو پرۆژەیی ئاسیمیلاسیۆنەیی کە لە سالی ۱۹۲۵ز دا دەستی پێکرد لە کەسایەتی ئیوودا بە پیلانگێرێ ۱۵ شوباتی ۱۹۹۹ز ئەو کۆمەڵکۆژی و ئاسیمیلەکردنەیان بەردەوامکرد و وەک گەلی کورد ئیمە ئەوهمان بینی. دەسەڵاتدارانی دەولەتی داگیرکەر و فاشیستی تورکیش دەزانن کە ئەو گەلەیی لەبەر مردن بوو چۆن سەرلەنوێ زیندوو کردەوه. ئەم زیندوو کردنەوهیە لەسەر بنگەبەکی فەلسەفی و بێردۆزیەکی تەندروست و زاناوون؛ بەهێزکرا و هیوای پێ بەخشا، ئەوان بینیان لە هەر شوپێکی جیهان و لەهەر کۆلانیکی جیهان، ئەو هێز و ئیرادەییە دەبیتە کابوسی ناخۆشی خەوی دوژمنان.

رێبەری من؛ ئەو بەرخۆدانە مێژووییە کە ئیوودا لە ئیمپەرالی دەیکەن، لەگەڵ پارادیکمای نویدا نەک تەنیا بۆ ئازادی گەلی کورد، بۆ ئازادی گەلانی رۆژەلاتی ناوەراست و هەموو گەلانی جیهان و هەموو ئەوانەیی ژێردەستن راستی پێگای ئازادی و پرگارییە. لەهەر شوپێکی جیهان فکری "ژن ئازادی" کە لە رۆژەلاتی کوردستان بە پشکۆبەکی چوک دەستی پێکرد و ئیستایش وەک تۆپەلیک لە ئاگر، عەرشی مۆدێرنیتەیی سەرمایەداری و سیستەمی زەنیەتی پیاوسالاری هەژاند و بەردەوام دەیلەرزێنێ ناکوو لە بنگەوه هەلی دەوهشپێت. گەلانی ئەوروپا بە تاییەت گەنجانی ئەنتەرناسیۆنالیست بە فکری ئیوودا خۆیان لەسەر پێ رادەگرن و ژیان دەکەن. فکەر و فەلسەفەیی ئیوودا بۆ خۆیان بە رێگای روناکێ دەبینن.

ئیمە باش دەزانین؛ تێگەشتن لە فکەر و فەلسەفەیی ئیوودا و خستنه کرداری ژیان گورزی هەری کوشندەییە لە دوژمن. لەگەڵ ئەوهی ئیوودا پێشەنگی ئازادین لە رۆژەلاتی ناوەراست لەهەمان کاتدا، ئەم رۆلە لە رینگەیی ئازادی و رزگاریدا وەک تۆپێک کە بگەیهتە خاک و بە ئاوی باران بچیتە ژوان و شین بپیت. گەنجانی ئاوا بە خستنه ژیانی شیوازی ئیوودا بەرهو شیوازی فیداییونەوه دەچن. ئیمە تۆ وەک موعجیزەبەکی سەدهی ۲۱ دەبینین. گەنجان کە ناشانی ئەم فکەر دەبن بە ژن و پیاووه خاوەن لە ئایدۆلۆژی و فەلسەفەیی ئیوودا دەردەکەون؛ منیش وەک گەنجیکی ئاپۆیی کە بە فەلسەفەیی رێبەرایەتی کۆمەڵگای ژینگەپارێز، کۆمەڵگای ئازادی ژن بە ئەو پارادیکمایە بانگی گەنجانی کوردستان و هەموو جیهان دەکەم کە ئەم فکەر قبول دەکەن، ئەوهی کە شایەنی گەنجانە باش تێگەشتنی رێبەرایەتیە و بۆ ئازادی جەستەیی رێبەر ئاپۆیش بە شیوازیکی سەفەرەبەری کەوتنە تەفگەرە. بە درووشمی رێبەرایەتی کە "ئیمە بە گەنجی دەستمان پێکرد و بە گەنجیش سەردەکەوین" من ئاوا بێردەکەمەوه، بە دینامیکی گەنجی ئەو هێرشانە کە دەیانەوێت گەلان ژێردەستن و کۆیلە بکەن، دژ بە هەموو ئەوانە سیستەمیی رادیکالی تیکۆشین بەرپۆهەردن پێویست دەکات. من دەمەوێت بە ئەو گەنجانە کە لە باکوری کوردستان دەژین ئەوه بپیم: تۆوی ئەم تیکۆشینە لە باکور وەشپێندراوه، بۆیە پێویستە گەنجانی ئەوئ زۆر زیاتر پێشەنگایەتی بکەن. لە رێپێوانی ئازادیدا رۆلی ئەوان کەمبوو، لەجیاتیی ئەوهی کە لە رێپێواندا رۆلی پێشەنگیان بگرتایە کەم چالاکیی ئەوان لەبەرەمبەر تیکۆشینیی ۵۰ سالی ناھەقیە. ئیدی دەبیت گەنجان لە باکوری کوردستان دژ بە شەپی تاییەت سەرھەڵدەن ئەگەر چەک نییە، بە تیکۆشانیکی هەمەلایەنە هەتا بە چەرخیکیش مرۆف دەتوانیت زۆر شت بکات، دژ بە رژییمی فاشیستی ئاکەپە و مەھەپە کە دەیانەوێت جیهان لە رێبەرایەتی و گەلی کورد تەنگ بکەن و لێیان بدەن؛ دەبیت وا بکەن نەتوانن هەناسە بگرن و ئەوهی دەربازی ژیانی خۆتان بکەن. دەبێ ئیمە ئەوه باش بزاین "ژیانیکی بێ رێبەر ئاپۆ بۆ ئیمەیی گەنجان حەرامە."

دوو بارە مەری پیلانگێرێ نێونەتەوهیی ۱۵ شوبات!

مەری دەولەتی فاشیست و داگیرکەری تورکیا!

بژی رێبەر ئاپۆ!

هه‌لېژاردنی ۱۱ ی ره‌شهممه له دژی ده‌ستکه‌وته‌کانی شۆرشی ژن ژیان ئازادیه

چاوپیکه‌وتن له‌گه‌ل
ئامه‌د شاهۆ



ده‌قی چاوپیکه‌وته‌نه‌که:

هه‌لېژاردنی ۱۱ ی ره‌شهممه تا سه‌ر ئیسقان نا
دیموکراتیک و رووکه‌شیانه‌یه

- ئیران به‌ر به هه‌لېژاردنی ۱۱ ی ره‌شهممه
ده‌چیت، ئیوه‌یش وه‌ک په‌ژاک ئه‌و هه‌لېژاردنه‌تان
بایکۆت کرد، هۆکاری بایکۆتکردنی ئه‌و هه‌لېژاردن
له‌لایه‌ن په‌ژاکه‌وه چییه؟

* ئیمه وه‌ک په‌ژاک به‌ ده‌رکردنی لێدوانێکی فه‌رمی
له‌ ۱۸ ی شوبات؛ هه‌لېژاردنی خولی ۱۲ ی مه‌جلیسی
شورای ئیسلامی و هه‌لېژاردنی خولی شه‌شمی
مه‌جلیسی خوبره‌گامان بایکۆت کرد. هه‌لبه‌ت هۆکاری
ئه‌و بایکۆت کردنه‌ش بۆ کۆمه‌لێک فاکتۆری بنه‌ره‌تی
ده‌گه‌رپه‌ته‌وه. تایه‌ت ئه‌و رژیم ره‌وايه‌تی خۆی له‌لایه‌ن

ئه‌ندامی مه‌جلیسی پارێتی ژیا‌نی
ئازادی کوردستان (په‌ژاک)، ئامه‌د شاهۆ له
چاوپیکه‌وتنیکدا، سه‌باره‌ت به‌ هه‌لۆیستی په‌ژاک
له‌سه‌ر بایکۆت کردنی هه‌لېژاردنه‌کان، سالڤۆژی
۳ ره‌شهممه، ۱۵ ی شوبات و هه‌لمه‌تی ئازادی
جه‌سته‌یی رێبه‌ر ئاپۆ و چاره‌سه‌ری پرسی کورد
و شه‌پۆلی له‌سێداره‌دانه‌کان قسه‌ی کرد.

ئامه‌د شاهۆ تیشک ده‌خاته سه‌ر هۆکاره‌کانی
بایکۆت کردنی هه‌لېژاردنه‌کانی خولی ۱۲ ی
مه‌جلیسی شورای ئیسلامی و هه‌لېژاردنی خولی
شه‌شمی مه‌جلیسی خوبره‌گان و ده‌لێت:
"بێگومان هه‌لېژاردن له‌ ئیران تا سه‌ر ئیسقان
نا دیموکراتیک و رووکه‌شیانه‌یه. بۆیه ئیمه ئه‌م
هه‌لېژاردنه به‌ تایه‌ت له‌ دژی پێوان، پرهنسیب
و ده‌ستکه‌وته‌کانی شۆرشی ژن ژیان ئازادی
ده‌پینین. واتا ئه‌م هه‌لېژاردنه له‌ بنه‌ره‌تا
هه‌لېژاردنیکێ دژه ژنه، دژه جوانه، دژه کورده.
دژه به‌لوچ و هه‌موو گه‌لانی ئازادبخواری
ناوخوای ئیرانه. چون دیکتاتۆره‌کان هه‌رگیز
باوه‌ریان به‌ ئیراده‌ی گه‌لان نییه. له‌به‌ر
ئه‌وه‌یه هه‌موو شتیک بۆ خۆیان ده‌ستنیشان
ده‌که‌ن. بۆیه هه‌لېژاردن له‌ ئیراندا پرۆسه‌یه‌کی
چه‌واشه‌کارانه و رواله‌تییه. داخۆ هه‌لېژاردنیک
که به‌شیکێ هه‌ره زۆری به‌ر بژێره‌کانی له‌لایه‌ن
شورای نگه‌هبانه‌وه ره‌د سلاحه‌ت کرابن و ته‌نیا
مۆره‌کانی رژیم، په‌سه‌ند کرابن، چه‌ندیک ره‌وا
و دیموکراتیکه؟! واتا هه‌لېژاردن له‌ناو په‌نگیکدا
چه‌ندیک واتادار ده‌بێ و نوێنه‌رایه‌تی گه‌لان
ده‌کات؟ دیاره هه‌لېژاردنی ۱۱ ی ره‌شهممه هه‌موو
په‌نگه‌کانی ناو کۆمه‌لگای په‌راویز خستوه
و ته‌نیا نوێنه‌رانی ده‌سه‌لات له‌سه‌ر شانۆی
هه‌لېژاردندان. بۆیه گه‌لی کورد و گه‌لانی ئیران
به‌هێز و ئیراده‌ی شۆرشی ژن ژیان ئازادی ئه‌و
هه‌لېژاردنه بایکۆت ده‌که‌ن. چون بایکۆتی
هه‌لېژاردن به‌ واتای ره‌د کردنه‌وه‌ی رژیمی
ولایه‌تی موته‌لقه‌ی فه‌قی و په‌دکردنه‌وه‌ی
سیاسه‌تی له‌سێداره‌دانه. هاوکات ده‌سپیکردنی
قۆناخیکێ نوێی تیکۆشانی شۆرشی ژن ژیان
ئازادیه‌یه."

لهقه‌ره‌ی چاره‌سهری پرسى كورد، ژنان، جوانان، ئازادى و ديموكراسى نادات؟ چون زمانى چاره‌سهرى له‌لای رژيم سهركوكتردن، چه‌وساندنوهه، ترس و تۆقاندن و ئاژاوه‌گيرپيه، بۆيه ئه‌مجاره‌ش جياواز له‌جاره‌كانى رابردوو نابيت.

سهره‌پراى ئه‌وانه رژيم ده‌يه‌ويت به‌م هه‌لبژاردنه‌ خۆى به‌ ولايتكى ديموكراتيخواز و گه‌ل سالار نيشان بدات و به‌ چه‌واشه‌كارى و فريودان گه‌ل په‌لكيشى سهر سندووڤى ده‌نگدان بكات. بۆيه سهرتاپاى ناوه‌نده‌كانى خستووته‌گه‌ر تا گه‌ل هان بدن كه‌ بچنه‌ سهر سندووڤه‌كانى ده‌نگدان. داخۆ هه‌لبژاردنيتك كه‌ به‌شيكى هه‌ره‌ زۆرى به‌ربژيره‌كانى له‌لايه‌ن شوراي نكه‌هبانه‌وه‌ رهد سلاحيه‌ت كرابن و ته‌نيا مۆره‌كانى رژيم، په‌سه‌ند كرابن، چه‌نديك ره‌وا و ديموكراتيكه‌؟ ئه‌و كات هه‌لبژاردن له‌ناو ره‌نگيكدا چه‌نديك واتادار ده‌بى و نوڤته‌رايه‌تى گه‌لان ده‌كات؟ له‌كاتيكدا هه‌لبژاردن گۆره‌پانپيكه‌ كه‌ به‌ به‌شدارى هه‌موو ره‌نگه‌كان ديموكراتيك و ره‌وا ده‌بىت. به‌لام هه‌لبژاردنى ١١ ره‌شه‌ممه‌ هه‌موو ره‌نگه‌كانى ناو كۆمه‌لگا په‌راويز خراون و ته‌نيا نوڤته‌رانى ده‌سه‌لات له‌سهر شانۆى هه‌لبژاردندا ماون. بۆيه گه‌لى كورد و گه‌لانى ئيران به‌ هيز و ئيراده‌ى شوڤشى ژن ژيان ئازادى ئه‌و هه‌لبژاردنه بايكۆت ده‌كن.

چون بايكۆت كردنى ئه‌و هه‌لبژاردنه به‌ واتاى رهدكردنه‌وه‌ى سهرجه‌م كرده‌وه‌ چه‌په‌له‌كانى رژيم و عه‌قله‌تى پياوسالارى رژيمه. له‌ بنه‌په‌تدا ده‌سپيكردى قۆناخيكى نوڤى تيكۆشانى شوڤشى ژن ژيان ئازاديه. هاوكات گور و تين، رۆحيه، هه‌يه‌جان و مۆرالى گه‌لانى ئيران و به‌تايه‌تى گه‌لى كورد بۆ به‌رده‌وامى تيكۆشانى ره‌وا و ديموكراتيك زياتر ده‌كات. چون گه‌لى كورد بۆخۆى گه‌لكه‌ كه‌ تينووى ديموكراسى، ئازادى و دادپه‌روه‌رييه. بۆيه له‌زۆر قۆناخى هه‌ستياردا كاردانه‌وه‌ى توندى له‌دژى سياسه‌تى له‌ سڤداره‌دان، سهركووت و داپلۆساندن ده‌ربريوه‌ و هه‌ميشه به‌ بايكۆت و داخستنى دوكان وه‌لامى هپزه‌كانى رژيمى داوه‌ته‌وه. دياره ١١ ره‌شه‌ممه‌ش به‌ هه‌لوڤيسته‌ى بايكۆت، گه‌وره‌ترين هه‌لوڤيسته‌ى ميژوويى خۆى نيشانى جيهان ده‌داته‌وه‌ و جاريكى ديكه‌ ئه‌لف و بئى ديموكراسى نيشانى ده‌سه‌لاتداران ده‌داته‌وه.

تايه‌ت ئه‌م هه‌لبژاردنه‌ رۆژى ئه‌وه‌يه كه‌ گه‌لى كورد و به‌لوچ و گه‌لانى ئيران، رۆژى (١١ ره‌شه‌ممه) بكه‌نه‌ رۆژى داداگايى كردن و پراوه‌دونانى بكوژان و گه‌نده‌لكاران، دز و ساخته‌كاره‌كانى ناو جوگرافياى ئيران. به‌وه‌ش گورزىكى ديكه‌ى جه‌رگه‌ر له‌ ئه‌قله‌تى ديكتاتۆرى و فاشيزمى مه‌زه‌به‌ى رژيم ده‌درڤت و كه‌شيكى ديموكراتيك بۆ

گه‌لانى ناوخۆى ئيران له‌ده‌سه‌لته‌وه. چون رژيميك له‌سهر ده‌سه‌لاته‌ خاوه‌ن ئه‌قله‌تتيكى ديكتاتۆرى و فاشيزمى مه‌زه‌به‌يه، له‌به‌ر ئه‌وه‌ى به‌رده‌وام گه‌لانى رووبه‌رووى كۆمه‌لكوژى، سهركووت و داپلۆساندن كرده‌ته‌وه‌ كه‌ نواندى هه‌لوڤيسته‌ى توندى گه‌لى به‌ دواى خۆيدا هيتا. هه‌ره‌ دوايى به‌ به‌رپاڤوونى شوڤشى ژن ژيان ئازادى بينا كه‌ ئه‌و رژيمه به‌ چ شيوه‌يه‌كى درندانه‌ په‌لامارى سهر ژنان، گه‌نجان، مندالان، به‌سالچوان و هه‌موو پيكهاته‌كانى ناوخۆى ئيران، به‌تايه‌ت گه‌لى كورد و به‌لوچ ياندا كه‌ ده‌ره‌نجام به‌ سه‌دان هاوالاتى بئ تاوان شه‌هيد بوون.

له‌هه‌مان كاتدا به‌رز بوونه‌وه‌ى رڤه‌ى له‌ سڤداره‌دان، كوشتنى ژنان، قۆلبه‌ست و رفاندنه‌كان، كوشتنى كۆلبه‌ران و كۆمه‌ليك نه‌خۆشى كۆمه‌لايه‌تى ديكه‌ى ناوخۆى ئيران گه‌يشتووته‌ له‌ووتكه. ئه‌وه‌ش له‌ژير سايه‌ى ده‌سه‌لاتى خۆسه‌پيتى ئه‌و رژيم رووده‌ده‌ن. واتا ئه‌گه‌ر رژيميك به‌و راده‌يه‌ كارنامه‌ى رەش و مه‌ترسيدا ر بڤت، هه‌لبژاردن ده‌توانيت چ ده‌ردىكى گه‌ل ده‌رمان بكات؟!

تايه‌ت رژيميك كه‌ ئه‌مرو به‌ده‌ستى بكوژان و ئه‌ندامانى ده‌سته‌ى مه‌رگ و سوپاى پاسداران و ئيتلاعات كه‌ سوپايه‌كى خوينمژ، درنده، سهركوكتار، شه‌رانگيز و تيرۆريست به‌رڤوه‌ ده‌چيت، بڤگومان هه‌لبژاردن تا سهر ئيسقان نا ديموكراتيك و رووكه‌شيانه‌ ده‌بىت. له‌لايه‌كى ديكه‌شه‌وه به‌ ئامانجى په‌وايه‌ت به‌خشين به‌و كرده‌وانه‌ى ده‌سه‌لاته تا رژيم ته‌مهنى ده‌سه‌لاتدارى خۆى بۆ داپلۆساندى گه‌ل و كۆمه‌لگا درڤت بكاته‌وه. بۆيه رژيم ده‌يه‌ويت ئه‌م هه‌لبژاردنه هه‌م له‌به‌رامبه‌ر كۆمه‌لگا و هه‌م له‌به‌رامبه‌ر هپزه‌كانى ده‌روه‌ه بكات هه‌لبژاردنى به‌ نمايشدانى هپزى ناوبه‌تالى خۆى. به‌و ئامانجه‌ش ده‌يه‌ويت ده‌ستكه‌وته‌كانى شوڤشى ژن ژيان ئازادى بئ واتا له‌قه‌له‌م بدات.

له‌به‌ر ئه‌م هۆكارانه‌و ده‌يان هۆكارى تره كه‌ ئيمه ئه‌م هه‌لبژاردنه به‌ تايه‌ت له‌ دژى پڤوان، په‌نسيب و ده‌ستكه‌وته ديموكراسى و ئازادىخوازيه‌كانى شوڤشى ژن ژيان ئازادى ده‌بينن. واتا ئه‌م هه‌لبژاردنه له‌ بنه‌په‌تدا هه‌لبژاردنيتكى دژه ژنه. دژه جوانه. دژه كورده. دژه به‌لوچ و هه‌موو گه‌لانى ئازادىخوازى ناوخۆى ئيرانه. به‌لگه‌ى ئه‌وه‌ش كارنامه‌ى ٤٥ ساله‌ى ئه‌و رژيمه جيا له‌ ترس و تۆقاندن، پراوه‌دونان، كوشتن، تالان و له‌سڤداره‌دان شتتيكى ديكه‌ نابيڤت. چون بانگه‌شه به‌ريقه‌داره‌كانى رژيم له‌هه‌لبژاردنه‌كانى رابردوویدا، هپچ داخوازى و مافى ره‌واى گه‌لانى ئيرانى چاره‌سهر نه‌كردوووه. ئه‌گه‌ر رژيم لافى ديموكراسى و ئازادى لڤده‌دات، بۆچى تا ئڤستا خۆى

به‌رده‌وام‌کردنی شوږشی ژن ژيان نازادی ده‌خولقيڼریت.

له‌سیداره‌دان نامیریکي سه‌رکوت و چه‌وساندنه‌وهی گه‌لانه

- سه‌ره‌ای قسه‌کانی ئیوه سه‌بارت به‌هه‌لبژاردنی
ئیران، به‌نزیک‌وونوه‌له‌هه‌لبژاردنی ۱۱ ره‌شهمه،
ریشه‌ی له‌سیداره‌دانه‌کان زیاتر بووه‌توه‌هوکاره‌کی
بوچی ده‌گه‌رپننه‌وه؟ بوچی رژیم هینده‌بابه‌تی له
سیداره‌دان جی به‌جی ده‌کات؟

* بابته‌تی له‌سیداره‌دان په‌یک له‌پرسه‌گرم و گوپه‌کانی
ناوخوی ئیرانه. رژیم هه‌میشه‌له‌هه‌وللی له‌سیداره‌دانی
نازادیدا بووه. به‌لام هه‌رگیز نازادی له‌سیداره‌نادریت.
له‌سیداره‌دان کاره‌کنه‌ری گه‌وه‌ری ئه‌و رژیمه‌یه. هاوکات
نامیریکي سه‌رکوت و چه‌وساندنه‌وهی گه‌لانه. سیداره‌دان
پلیکانه‌یه‌که‌رژیم بۆ گه‌هیشتنه‌لوتکه‌ی ده‌سه‌لات؛ خو
پیدا‌هه‌لده‌کیشیت. بویه‌زیادبوونی ریشه‌ی له‌سیداره‌دان،
زوحاکه‌کانی هاوچه‌رخ وانا‌که‌سانیکي وه‌ک؛ خامنه‌یی،
ره‌ئیس‌ی و محسین ئه‌ژه‌یی ئه‌هوه‌ن و ئارام ده‌کات.

رژیم هه‌رگیز سللی له‌کرده‌وه‌ی مه‌ترسیداری
له‌سیداره‌دان نه‌کردۆته‌وه. هاوکات حسابی ئه‌وه‌ش ناکات
که‌گه‌ل له‌هه‌لبژاردندا، داخو حسابی ئه‌و سیاسه‌ته
له‌رژیم پیرسن. یاخود کاریگه‌ری له‌سه‌ر هه‌لبژاردن بکات.
بویه‌ئو‌بابه‌تانه‌به‌لای رژیمه‌وه‌زۆر گرنگ نیین. چون
دیکتاتوره‌کان هه‌رگیز باوه‌ریان به‌ئیراده‌ی گه‌لان نییه.
له‌به‌ر ئه‌وه‌یه‌هه‌موو شتیک بۆ خویان ده‌ستنیشان ده‌کهن.
ئه‌جمامی هه‌لبژاردنیش به‌پیتی ویست و داخواری خویان
دیاری ده‌کهن. بویه‌هه‌لبژاردن له‌ئیراندا پرۆسه‌یه‌کی
چه‌واشه‌کارانه‌و‌رواله‌تییه.

ئیدی سه‌رده‌می ئه‌وه‌هاتوه‌که‌رژیم ریشه‌ی
له‌سیداره‌دانه‌کان که‌م بکاته‌وه‌و‌دواتریش یاسای له
سیداره‌دان هه‌لبوه‌شیتته‌وه. ئه‌گه‌ر به‌پیرسانی رژیم
باوه‌ریان به‌دادپه‌روه‌ری، په‌کسانی و دیموکراسی هه‌به،
پتویسته‌له‌سه‌ر هه‌لوه‌شانده‌وه‌ی سزای له‌سیداره‌دان
قسه‌بکهن و هه‌نگاوی کرده‌یی هه‌لبگرن. ئیدی نه‌فهرت
له‌سیاسه‌تی له‌سیداره‌دان بکریت. له‌کاتیکدا خامنه‌ای
له‌سه‌روبه‌ندی هه‌لبژاردنه‌کان ده‌ئیت؛ ئه‌وانه‌ی که‌ناچنه
سه‌ر سندوقی هه‌لبژاردن، به‌واتای دژایه‌تی کردن له‌گه‌ل
ئیسلامه. له‌کاتیکدا ئه‌وه‌درویه‌کی شاخداره. خامنه‌یی به
درۆی گه‌وره، چاوه‌روانی ئه‌جمامی گه‌وره‌یه. له‌ئیستاوه
ئاین و پیرۆزه‌کانی گه‌ل له‌پیناو مه‌رامه‌چه‌په‌له‌کانیان به
کار ده‌بهن. به‌په‌چه‌وانه‌ی ئه‌و قسه‌ی خامنه‌ای بایکۆتی

هه‌لبژاردن به‌واتای په‌د کردنه‌وه‌ی رژیمی ولایه‌تی
موتله‌قه‌ی فه‌قییه. په‌دکردنه‌وه‌ی سیاسه‌تی له‌سیداره‌دانه.
بویه‌هیچ په‌یوه‌ندی به‌ئیسلامه‌وه‌نییه، به‌لکو په‌یوه‌ندی
به‌وه‌هه‌یه‌که‌ئه‌وانه‌ئیسلام له‌پیناو به‌رزه‌وه‌ندیه‌کانیان
به‌کار ده‌بهن. ئه‌و قسه‌یه‌ئه‌وه‌ده‌گه‌یه‌نیت که‌رژیم
ئاماده‌کاری ده‌ستپیکردنی شه‌پۆلیکی دیکه‌ی له‌سیداره‌دان
ده‌کات و به‌بلاو کردنه‌وه‌ی ترس و تۆقاندن گه‌ل په‌لکیشی
سه‌ر سندوقی ده‌نگدان ده‌کهن.

له‌کاتیکدا له‌سیداره‌دان کرده‌وه‌یه‌کی قیزه‌ون و
دپندانه‌یه. کرده‌وه‌یه‌که‌که‌ته‌نیا له‌لویاتانه‌کانی هاوچه‌رخ
ده‌وه‌شیتته‌وه. چون ئه‌قلیه‌تی رژیم ئه‌قلیه‌تیکي توند و
تیزه و به‌له‌سیداره‌دان، ترس و تۆقاندن له‌ناو کۆمه‌لگا
درووست ده‌کات. به‌رده‌وام به‌دوای به‌رچه‌سپ لیدان به
سه‌ر که‌سانی دژبه‌ری رژیم. به‌و به‌رچه‌سپانه‌ش ده‌رفه‌ت
بۆ په‌ره‌پیدانی سیاسه‌تی له‌سیداره‌دان خۆشتر ده‌کات.
له‌کاتیکدا هیچ شتیک ناتواپیت ره‌وايه‌تی به‌و تاوانه
گه‌وره‌ی رژیم بدات.

له‌و چوارچه‌په‌یه‌دا ئه‌مپرو کۆمه‌لیک بانگه‌وازی بۆ
ناپه‌زایه‌تی ده‌رپرین له‌دژی سیاسه‌تی له‌سیداره‌دان
له‌ناوخوی ئیراندا بلاو ده‌کرڼه‌وه. ئه‌و بانگه‌وازیانه‌به
نرخ و گرنگن. پتویست ده‌کات په‌ره‌به‌و‌ناپه‌زایه‌تییه
مه‌ده‌نیانه‌بدریت. چون ئه‌و رژیمه‌رحمیکي وای نییه
که‌له‌سیداره‌دانه‌کان رابگریت. بویه‌ته‌نیا به‌شه‌پۆلی
جه‌ماوه‌ری ده‌توانریت، رڼگری له‌سیاسه‌تی سیداره‌دان
بکریت.

ئیمه‌وه‌که‌په‌ژاک و ته‌فگه‌ری نازادپه‌خواری پۆژه‌ه‌لاتی
کوردستان چه‌ندین ساله‌هه‌لمه‌تیکمان له‌ژیر ناوی "نا
بۆ له‌سیداره‌دان، به‌للی بۆ دیموکراسی" ده‌ستپیکردوه‌و

تایبته‌ئهم هه‌لبژاردنه‌پۆژی ئه‌وه‌یه
که‌گه‌لی کورد و به‌لوچ و گه‌لانی ئیران،
پۆژی (۱۱ ره‌شهمه) بکهنه‌پۆژی
دادگایی کردن و پاره‌دوونانی بکوژان
و گه‌نده‌لکاران، دز و ساخته‌کاره‌کانی ناو
جوگرافیای ئیران. به‌وه‌ش گورزیکی
دیکه‌ی جه‌رگه‌ر له‌ئه‌قلیه‌تی دیکتاتۆری
و فاشیزمی مه‌زه‌به‌ی رژیم ده‌دریت و
که‌شیکي دیموکراتیک بۆ به‌رده‌وامکردنی
شوږشی ژن ژيان نازادی ده‌خولقيڼریت

هه‌لۆیسته شکۆدار و مێژوویییه ده‌که‌ین.

٣ی ڕه‌شه‌ممه بێگومان هه‌لۆیستیک بوو له‌به‌رامبهر پیلانگیرێ نێونه‌توه‌ویی له‌ دژی ڕێبه‌ر ئاپۆ که‌ له‌ساڵی ١٣٧٧ی هه‌تاوی پێکهات. ئه‌و سه‌ره‌ه‌لدانه بێگومان هه‌رکه‌سی سه‌رسام کرد. چون ئێرا ده‌و هه‌بوونی که‌ به‌ ساڵان رووبه‌رووی نکۆلی و پاکتاوکاری ببوویه‌وه، جارێکی دیکه‌ هه‌ستاویه‌وه. هاوکات ئه‌م ڕۆژه، ڕۆژی ژیانه‌وه‌ی نه‌ته‌وه‌یه‌که‌. سه‌ره‌ه‌لدانه‌وه‌ی ئێرا ده‌ی نازادێخوازی ژن و جوان و زیندوو بوونه‌وه‌ی هیلی تیکۆشان، به‌رخۆدان و پێکه‌وه‌ ژیانه‌وه‌ی ڕۆژی زیندوو بوونه‌وه‌ی هه‌ستی نه‌ته‌وه‌یی، هه‌ستی نازادێخوازی و دیموکراسیخوازی، لێگه‌ری به‌دوای شوێنێکی سه‌رده‌میانه و ده‌ستپێکردنی قوناختیکی نوێی ژیانه‌وه‌ی. هاوکات بانگه‌وازی بۆ رێکخستنی بوونی گه‌ل، دامه‌زراندنی پارێکی نوێ، گه‌شانه‌وه‌ی فه‌لسه‌فه‌یه‌کی نوێی ژیانه‌وه‌ی، زیندوو بوونه‌وه‌ی ئه‌ده‌بیاتیکی نوێی تیکۆشان و ولاتپارێزییه‌کی سه‌رده‌میانه‌یه‌.

دوا به‌ دوای ڕفاندن و دیلگرتنی ڕێبه‌ر ئاپۆ گه‌لی نازادێخوازی کورد له‌ ڕۆژه‌لاتی کوردستان له‌ ٣ی ره‌شه‌ممه‌ی ساڵی ١٣٧٧ ڕووی له‌ تاران کرد و له‌ دژی داگیرکه‌ران و پیلانگیره‌کان ڕێپێوانی جه‌ماوه‌رییان نه‌نجام دا. هه‌روه‌ها ئه‌و گه‌له‌که‌مه‌یه‌ بووه‌ هۆکاری ئه‌وه‌ی که‌ گه‌لی کوردی هێنایه‌ لای یه‌ک و له‌ناوه‌ندی ڕژیمی داگیرکه‌ری ئێراندا، چاره‌سه‌رکردنی پرسێ کوردی خسته‌وه‌ ڕۆژه‌ف که‌ ڕژیم هه‌رگیز ناتوانیت چاوپۆشی له‌ چاره‌سه‌ری پرسێ کورد بکات. به‌ لکو ئه‌و گه‌له‌که‌مه‌یه‌ به‌ پێچه‌وانه‌ی ئامانجی پیلانه‌که‌ بووه‌ ئیستارتی ده‌ستپێکردنه‌وه‌ی تیکۆشان، بۆ چاره‌سه‌ری پرسێ کورد له‌ناوخۆی ئێراندا. بۆیه‌ دوا به‌ دوای دیلگرتن و ڕفاندنی ڕێبه‌ر ئاپۆ ده‌بینین له‌ هه‌موو شاره‌کانی ڕۆژه‌لاتی کوردستاندا بلیسه‌ی سه‌ره‌ه‌لدان داگیرسا و شه‌پۆلی ناره‌زابه‌تی به‌ربڵاو بوو. ئاگری ئه‌و سه‌ره‌ه‌لدانه‌ په‌لی کێشایه‌ ناو زانکۆکانی ناوخۆی ئێران وه‌ک ته‌بریژ، ئورمیه‌، تاران و دواتر هه‌موو شاره‌کانی ڕۆژه‌لاتی کوردستان له‌ ئیلام و کرمانشاه‌وه‌ بگه‌ر تا سنه‌، مه‌ریوان، سه‌قز، مه‌هاباد، ماکو و هه‌موو شار و شارۆچکه‌کانی ناوخۆی ڕۆژه‌لاتی کوردستان گرته‌وه‌. سه‌ره‌پای ئه‌وه‌ی له‌شاری سنه‌دا مۆله‌تی چالاکێ وه‌رگیرابوو، به‌لام له‌لایه‌ن به‌رپرسی ئه‌وکاته‌ی ڕژیم به‌شیوه‌یه‌کی دێندانه‌ په‌لاماری سه‌ر خۆپیشاندنه‌ران ده‌دریت. دواتر بانگه‌وازی کرا که‌ له‌ ٣ی ڕه‌شه‌ممه‌ له‌شاری سنه‌ خۆپیشاندانێکی سه‌رتاسه‌ری به‌ریوه‌بچیت. له‌به‌ر شه‌پۆلی خرۆشاوی گه‌ل، ڕژیم که‌وته‌ ناو له‌رزه‌و ده‌لراوکیوه‌ و ئه‌و تابلۆ شکۆداری گه‌لی کوردیان پێ هه‌رس نه‌کرا. چون له‌ ڕۆمانی ئه‌و ڕۆژه‌دا

به‌رده‌وام ده‌بین. چون له‌سێداره‌دان توخمی دیموکراسی و نازادی بنه‌ر ده‌کات و فاشیزم و دیکتاتۆری گه‌شه‌ پێده‌دات. له‌کاتێکدا دیموکراسی؛ پێکه‌وه‌ ژیانه‌وه‌ی گه‌لان، سیاسه‌تی دیموکراتیک و دادپه‌روه‌ری کۆمه‌لایه‌تی پێشده‌خات. ڕژیم بۆ ئه‌وه‌ی سیاسه‌تی دیموکراتیک له‌ئێران بنه‌ر بکات، ئێرا ده‌کان داگیرکینیت، دژبه‌ره‌کانی ڕژیم بێ کاریگه‌ر بکات، په‌ناوی برده‌وته‌ به‌ر سیاسه‌تی له‌سێداره‌دان. ڕژیم که‌ش و هه‌وایه‌کی وای خۆلقاندوو که‌ کێ له‌ دژی ئه‌و ڕۆژه‌مه‌ بچووکتین ره‌خنه‌ی سیاسی بکات و به‌ره‌نگاری بێته‌وه‌، به‌ چه‌کی له‌ سێداره‌دان وه‌لام ده‌دریته‌وه‌. به‌تایبه‌ت له‌ شوێنی ژن ژیانه‌وه‌ی نازادی دا بینیمان که‌ به‌ ده‌یان لای نازادێخواز له‌ پێناو ئامانجه‌کانی شوێنی ژن ژیانه‌وه‌ی نازادی له‌ سێداره‌دان و ژماره‌یه‌کی چاوه‌ڕوانی له‌سێداره‌دان. بانگه‌وازیمان بۆ ئه‌م بابه‌ته‌ ئه‌وه‌یه‌ که‌ به‌بێ شه‌رت و مه‌رج پێویسته‌ کۆتایی به‌ سیاسه‌تی له‌ سێداره‌دان به‌هێتریت. هاوکات ئه‌و گه‌نجانه‌ی که‌ ئه‌مڕۆ له‌ ژێر ناوی سیاسه‌تی دیموکراتیکدا قۆلبه‌ست کراون و له‌ به‌ندیخانه‌دا چاوه‌ڕوانی له‌ سێداره‌دان، سێداره‌دانی ئه‌و که‌سه‌نه‌ رابگیردریت. به‌تایبه‌ت که‌سانی نوخه‌ی ناو ئێران پێویسته‌ له‌ دژی ئه‌و سیاسه‌ته‌ی ڕژیم پێشوازی له‌هه‌لمه‌ته‌ی "نا بۆ سێداره‌دان، به‌لێ بۆ دیموکراسی" بکه‌ن و له‌و پێناوه‌دا تیکۆشانیان به‌رفراوانتر و گه‌شتگیرتر بکه‌ن. چون ئه‌مڕۆ تاکێکی کورد له‌ سێداره‌ ده‌دریت، به‌یانی نۆبه‌ی تاکێکی سه‌ر به‌ نه‌ته‌وه‌یه‌کی دیکه‌، ئه‌ندامی پارێکی، رێکخراوه‌یه‌ک، ژنیکی یا گه‌نجیکی دیکه‌ رووبه‌رووی ئه‌و سیاسه‌ته‌ ده‌بێته‌وه‌. بۆیه‌ پێویسته‌ هه‌موو پێکه‌وه‌ پێش له‌و ئه‌قلیه‌ته‌ بگرین و به‌ جه‌ماوه‌ری تیکۆشان له‌دژی سیاسه‌تی له‌سێداره‌دان بکریت. چون ئه‌گه‌ر ڕژیم له‌م هه‌لبژاردنه‌دا ئه‌و سیناریۆیه‌ی که‌ بۆخۆی تاشیویه‌ که‌ له‌هه‌لبژاردنیکی به‌بێ رکا به‌ر بێته‌ یه‌که‌م، ئه‌وا به‌ سیاسه‌تی له‌ سێداره‌دان جارێکی دیکه‌ ده‌یه‌وێت گۆمی خۆین به‌ریا بکاته‌وه‌.

فه‌لسه‌فه‌ی ٣ی ڕه‌شه‌ممه‌، هه‌وێنی دامه‌زراندنی په‌ژاکه‌

- ٣ی ڕه‌شه‌ممه‌ی ساڵی ١٣٧٧ه‌تاوی، ساڵڕۆژی سه‌ره‌ه‌لدانی مێژوویی گه‌لی ڕۆژه‌لاتی کوردستان و ئێران له‌پێناو خاوه‌نداریتی له‌ ڕێبه‌ر ئاپۆیه‌، وه‌ک په‌ژاکه‌ شروقه‌ی ئێوه‌ له‌سه‌ر ئه‌و ساڵڕۆژه‌ چیه‌؟

* ٣ی ڕه‌شه‌ممه‌ وه‌ک ڕۆژیکی مێژوویی، به‌ ڕۆژی ژیانه‌وه‌ی گه‌لی کورد له‌ ڕۆژه‌لاتی کوردستان و ئێران له‌ قه‌له‌م ده‌ده‌ین. بۆیه‌ یادی هه‌موو شه‌هیدانی ئه‌و سه‌ره‌ه‌لدانه‌ به‌رز راده‌گیرین و جارێکی تر ستایشی ئه‌و

پرسی کورد کۆتایی پئ هاتبوو. بۆیه به شیوهیهکی نامرۆفانه پهلاماری سهر خۆپیشاندهران دهدهن.

بهلام به خاوهنداریتی گهلی کورد و دۆستانی له ریبهر ئاپۆ له بنهپهتدا پرسیکی نوئی هینایه کایهوه. ئهوه پرسهش، پرسى ئازادی ریبهر ئاپۆ و چارهسهرى پرسى کورد بوو. هههرچهند رژیتم به چهك و چۆل و تهكنهلوژی هپرشى كرده سهر گهل. گهلش ناچاربوو پڙگهیهکی نوئی تیکۆشان له دژی ئهوه رژیتمه بگریتتهبهر. بۆیه دواى ۳ رهشهممه دهسته دهسته گهنجانی کورد روویان له چیا سهر كهشهكانی كوردستان كرد و بۆ پووچهل كردهوهی پیلانگێرى نیونهتهوهی بهشدارى پریزهكانى گهريلا بوون. چون گهلی کورد له رۆژههلات به باشى لهواتای پیلانگێرى تیکهیشتهبوو. ئهوه گهلهكۆمهیهی وهك دهستپیکردنی قێکردنی گهلی کورد بینى. بۆیه بهوه ههلوپستهی به خاوهنداریتی له ریبهر ئاپۆ، خاوهنداریتی له ئیرادهی کوردی ئازاد كرد. هزرى بهکیتی نهتهوهی زیندوو و بهربلاو كرد. ئیدی گهنجان لهمهکۆی شۆرشى هاوچهرخى کورد خۆیان پهروهرده كرد و لهسهر هزر و پامانى ریبهر ئاپۆ بزافى بهکیتی ديموکراتيک و دواتر پهژاکيان دامهزراند. بۆیه فهلسهفهى ۳ رهشهممه له رۆژههلاتى کوردستان ههویئى دامهزراندنى پهژاکه، ههویئى بهکخستنهوهی ئیرادهی پۆلاینى کورده. به بروای من کاتى ئهوه هاتوووه كه گهنجانی کورد و گهلی کورد جارێکی دیکه به ریباز و رۆحیهى ۳ رهشهممه بهرهنگارى سیاسهتی له سیدارهدان بینهوه. بهوه رۆحیهوه ههلبێزاردنی ۱۱ رهشهممه بايکووت بکهن و ئاستى تیکۆشانیان بههیزتر بکهن.

تورکیا، ئێران په لکیشی یاریهکی مهترسیدار دهکات

- ئیوه سهبارهت به سالیادی ۳ رهشهممه، ئاماژهتان به هپرش و پهلاماری چهکدارانى رژیتم بۆ سهر خۆپیشاندهران دا، لهتستادا ئهوه رژیتم له بهرامبهر گهلی کورد چۆن مامهله دهکات؟ بۆ ئهونه هههره دواى ترافیکی دیبلۆماسی له نیوان ئێران و عێراق، ئێران و تورکیا و عێراق لهئارادا بوو، ئامانج لهوه ترافیکه دیبلۆماسیه بۆچی دهگهپننهوه؟ چه پیلانگێرى نوئ لهسهر کورد لهئارادیه؟ * داگیرکهرانى سهر کوردستان چه کاتیک بینه لای بهکتر و چه کاتیک به تهنیابن، یهك ئامانج و مهبهستیان ههیه، ئهویش لهناوبردنی گهلی کورده. ئیتر چی بهرپى سهربازی بیت، یان بهرپى ئابووری یان سیاسى و دیبلۆماسى، ئهوهی که نهگۆره چۆن پڙگهیهکی گهلی کورد لاواز بکهن و دهستکوهتهکانی لهناو بهن و کۆتایی به مهسهلهی کورد بینن! رژیتمی داگیرکهرى ئیرایش دامهزراندنى خۆی لهسهر نکۆلی کردن و پاکتاوکردنی گهلی کورد تا به ئهمرۆ بهرپوهبردوه و لهوه پیناوهشدا دهیهویت بهردهوام بیت. بۆیه له قۆناخیکی وادا که چهندیك ناکۆکی لهگهڵ رژیتمیکی داگیرکهرى وهك تورکیا ههیت، لهسهر کیشهی کورد هاوارا و هاوپرۆژهن. بۆیه ئهوهش ههپهشه و گورهشهکان بۆ سهر گهلی کورد زیاتر دهکات. هههرچهند

دوا به دواى پفاندن و دیلگرتنى ریبهر ئاپۆ گهلی ئازادبخوازی کورد له رۆژههلاتى کوردستان له ۳ رهشهممه سالی ۱۳۷۷ پرووی له تاران کرد و له دژی داگیرکهران و پیلانگێرهکان رپپۆوانى جهماوهرییان ئهجام دا. ههروهها ئهوه گهلهکۆمهیه بووه هۆکاری ئهوهی که گهلی کوردی هینایه لای یهك و لهناوهندی رژیتمی داگیرکهرى ئێراند، چارهسهرکردنی پرسى کوردی خستهوه رۆژهف که رژیتم هههرگیز ناتوانیت چاوپۆشى لهچارهسهرى پرسى کورد بکات



دوله‌تی فاشیستی تورک ئەندامێکی ناتۆیه. واتا له‌لایه‌ن ناتۆ، ئەمریکا و ئەوروپاوه پشتمگیری لێ دەکرێت و پرۆژە‌ی ئەو هێزانه له‌ناوچه‌که‌دا جێ به‌ جێ ده‌کات. ئەو هێزانه به‌ پێگای تورکیاوه ده‌یانه‌وێت، ئێران په‌لکێشی ناو یاریه‌کی مه‌ترسیدار بکه‌ن. له‌و پێناوه‌دا هه‌ر جۆره‌ هاوکاریه‌کی تورکیا بۆ دژایه‌تی کردنی کوردان ده‌که‌ن. ئەوه‌ش له‌و پێناوه‌دا که‌ تورکیا بگاته‌ ئامانجه‌که‌ی خۆی. پرۆژە‌ی ده‌وله‌تی تورک دیار و روونه. راسته‌وخۆ قهرکردنی گه‌لی کورد ئامانجیته‌تی. نزیکبوونه‌وه‌ی ئێران له‌ تورکیا ئەوه‌ ده‌گه‌یه‌نیت که‌ ئێران به‌ره‌و ئاراسته‌یه‌ک ده‌چیت که‌ پرسى قهرکردنی کورد له‌رێدایه. ئەگه‌ر ئێران به‌شداری ئەو پیلانه‌ بێت که‌ تورکیا دایناوه، بێگومان ئێرانیش گیرۆده‌ی دۆخی تورکیا و کاره‌ساتبارتر له‌دۆخی ئەو وڵاته‌ ده‌بێت. بۆیه‌ ئێران به‌و دۆخه‌ ئالۆزه‌ی که‌ تێدایه، ناتوانیت به‌ شه‌ر له‌دژی کوردان خۆی لێ قوتار بکات. به‌لکو به‌شداری رژێم له‌ هه‌ر پرۆژه‌یه‌کی دژه‌ کوردی ده‌وله‌تی فاشیستی تورک، تیکه‌وته‌نی ناو زه‌لکاوێک ده‌بێت که‌ کۆتایی به‌ ته‌مه‌نی ده‌سه‌لاتداری رژێم ده‌هێنیت که‌ ئەوه‌ش ئامانجه‌ مه‌زنه‌که‌ی ئەمریکا و ناتۆیه که‌ تورکیا بۆیان دینیته‌ دی. له‌لایه‌کی دیکه‌شه‌وه‌ رژێم له‌گه‌ڵ حکومه‌تی ئەسه‌د له‌ناو دانوستاندایه‌ تا پێگه‌ی باکور و پۆژه‌لاتی سووریا چۆن لاواز بکه‌ن و ده‌ستکه‌وتی کورد له‌ناو به‌ن. به‌ هاوکاری تورکیاش، له‌ عێراق و باشوری کوردستانیش به‌هه‌مان شیواز مامه‌له‌ ده‌که‌ن. ئەو سه‌ردانانه‌ی که‌ له‌ ئاستی به‌رپرسیانی بالا بۆ ئەو وڵاتانه‌ ئەنجامی ده‌ده‌ن له‌ سه‌ر ته‌وه‌ره‌ی تیرۆر و تیرۆریست قسه‌ ده‌که‌ن. کۆمیته‌ی هاوبه‌ش داده‌مه‌زرین. ته‌نانه‌ت سه‌ردانی دوایی موحسین ئەژه‌یی بۆ عێراق په‌یامی شه‌ر له‌ دژی تیرۆر و تیرۆریزمی دا. ئەو ده‌وله‌تانه‌ کورد وه‌ک تیرۆریست له‌قه‌لم ده‌ده‌ن. تاییه‌ت له‌پێناو قهرکردنی گه‌لی کورد له‌ پۆژه‌لاتی کوردستان تیرناخۆن، ده‌یانه‌وێت له‌ باشوری کوردستان ئێرا ده‌ی ته‌فگه‌ری ئازادبخواری کورد تیکبشکینن. بۆیه‌ به‌ کۆمه‌لێک پرۆژه‌ی لاوه‌کی یا جیاواز و دژه‌ گه‌ل ده‌یانه‌وێت ته‌مه‌نی ده‌سه‌لاتداری خۆیان درێژ بکه‌نه‌وه. هاوکات رژێم هه‌ول ده‌دات ئاگری شه‌ره‌که‌ له‌ناوخۆی ئێران دوور بخت. به‌لام به‌پرۆای من ئەنجامی ئەو سیاسه‌ته‌ی ئێران ده‌بێته‌ هۆکار که‌ نووکی تیره‌کانی جاریکی دیکه‌ بۆ خۆی بگه‌رێنه‌وه‌ و بلیسه‌ی شۆرشی ژن ژیان ئازادی بگه‌شیته‌وه‌.

گه‌لی کورد، ئازادی خۆی له‌ ئازادی رێبه‌ر ئاپۆدا ده‌بێت

له‌لایه‌کی دیکه‌وه‌ بینیمان رێپێوانیکی به‌سه‌دان هه‌زار که‌س له‌ شاری کۆلنی ئەلمانیا که‌ سه‌رتاسه‌ری به‌ وێنه‌ی رێبه‌ر ئاپۆ سپی پۆش کرابوو، بانگی ناشتی و ئازادی رێبه‌ر ئاپۆ و چاره‌سه‌ری پرسى کورد ده‌کریت. ئیتر ئەوروپا

۱۵-ی شوباتی سالی ۱۹۹۹ی زاینی خاوه‌نداریتی مه‌زن له‌لایه‌نی گه‌لی کورد و دۆستانی رێبه‌ر ئاپۆ درووست بوو، له‌م سالیاده‌دا گرنگی رێپێوانی ئازادی که‌ له‌ باکووری کوردستان له‌ئارادایه‌ و رێپێوانی سه‌ده‌هه‌زار که‌سی که‌ له‌ شاری کۆلنی ئەلمانیا به‌رپۆه‌چوو، چۆن ده‌نرخینن؟

* ۲۵ سال به‌سه‌ر گه‌له‌کۆمه‌ی ئێونه‌ته‌وه‌یی تێپه‌رپوو و ده‌که‌وینه‌ سالی ۲۶هه‌مین، بۆیه‌ له‌سه‌ر ناوی په‌ژاک جاریکی دیکه‌ ئەو گه‌له‌کۆمه‌یه‌ له‌ دژی رێبه‌ر ئاپۆ و گه‌لی کورد شه‌رمه‌زار ده‌که‌م. تاییه‌ت هه‌موو ئەو شه‌هیدانه‌ی که‌ له‌ پێناو ئازادی و دیموکراسی و شه‌رمه‌زارکردنی گه‌له‌کۆمه‌ی ئێونه‌ته‌وه‌یی شه‌هید بوون، یادیان به‌رز پاده‌گرم و به‌رخۆدانی رێبه‌ر ئاپۆ، به‌رخۆدانی گه‌ریلا له‌ سه‌نگه‌ره‌کانی تیکۆشان که‌ پۆژانه‌ چالاکى بڤ وینه‌ تۆمار ده‌که‌ن، هاوکات گه‌لی ئیمه‌ی وڵاتپارێز و ئازادبخواز که‌ تینووی ئازادییه‌ و شه‌و و پۆژ له‌و پێناوه‌دا چالاکى میژوووی و به‌نرخ ده‌نه‌خشینن سلّو ده‌که‌م.

به‌ پرۆای ئیمه‌ به‌رخۆدانی رێبه‌ر ئاپۆ، گه‌ریلا و گه‌لی کورد و دۆستانی سه‌لماندی که‌ گه‌له‌کۆمه‌ی ئێونه‌ته‌وه‌یی ئیتر له‌ ۲۶مین سالیادی خۆی بپواتا و پووجه‌ل بێت. له‌لایه‌ن رێبه‌ر ئاپۆوه‌ ۱۵ی شوبات به‌ رۆژی قهرکردنی گه‌لی کورد نازوه‌د کرا. چون‌ له‌ که‌سایه‌تی رێبه‌ر ئاپۆدا هه‌ول درا هه‌موو گه‌لی کورد قه‌ بکه‌ن. به‌لام دواى ۲۵ سال سیاسه‌تی ئەشکه‌نجه‌ و گۆشه‌گیری ره‌ها؛ بۆ هه‌رکس ده‌رکه‌وت که‌ ئەو گه‌له‌ی به‌ ئێرا ده‌ی نه‌به‌زی رێبه‌ر ئاپۆ په‌روه‌رده‌ کراوه، رێکخستن کراوه و چالاک بووه، ناتوانیت ئیتر رووبه‌رووی قهرکردن بپه‌ته‌وه‌ و نکۆلی له‌ هه‌بوونی بکریت و به‌ره‌سه‌ت له‌به‌رامبه‌ر تیکۆشانى دابنریت. چون‌ رێپێوانی ئازادی که‌ له‌ باکووری کوردستان به‌رپۆه‌ ده‌چیت، گه‌لی کورد داواى ئازادی خۆی ده‌کات. واتا ئازادی خۆیشی له‌ ئازادی رێبه‌ر ئاپۆدا ده‌بێت. بۆیه‌ ئازادی رێبه‌ر ئاپۆش ده‌بێته‌ کێلی چاره‌سه‌رکردنی پرسى کورد، ده‌بێته‌ کێلی چاره‌سه‌رکردنی هه‌موو کێشه‌ که‌له‌که‌ کراوه‌کانی پۆژه‌لاتی ناوه‌راست. بۆیه‌ ئیدی که‌س ناتوانیت نکۆلی له‌ هه‌بوون و ئێرا ده‌ی ئازادی گه‌لی کورد بکات. بۆیه‌ گه‌ل بپاری روونی خۆی داوه‌ و به‌ ده‌نگی به‌رز فه‌ریاد ده‌کات که‌ به‌بێ سه‌رۆک ژیان نابیت. واتا به‌بێ ناشتی چاره‌سه‌ری و دادپه‌روه‌ری ژیان نابیت. بۆیه‌ ئەو داخوازانه‌ بوونه‌ته‌ به‌شیک له‌ژيانى رۆژانه‌ی تاکى کورد.

ئىدى كەس ناتوانىت نكولى لە ھەبوون و ئىرادەى ئازادى گەلى كورد بكات. بۆيە گەل بىرىرى روونى خۆى داوہ و بە دەنگى بەرز فەرياد دەكات كە بەبى سەرۆك ژيان ناپىت. واتا بەبى ئاشتى چارەسەرى و دادپەرورەرى ژيان ناپىت. بۆيە ئەو داخوازانە بوونەتە بەشىكى لەژيانى رۆژانەى تاكى كورد

كورد بكات.

ھەلمەتى ئازادى جەستەيى رېبەر ئاپۆ، ھەلمەتى
گەيشتق بە لووتكەى ئازادىيە

- ھەلمەتى ئازادى جەستەيى بۆ رېبەر ئاپۆ كە لە
۱۰ى ئۆكتۆبەر دەستى پىكىرد تا ئىستائىش بەردەوامە، لە
رۆژھەلاتى كوردستان و ئىرانىش بە شىپوازى جيا جيا
بەشداربوون لەو ھەلمەتەدا ھەيە، گرنكى بەشداربوون
لەو ھەلمەتەدا چۆن دەرخىنن؟

* سەرەتا لە رېكەوتى ۷ى رەشەممەى ۱۳۸۶ى ھەتاوى
لەلایەن چەكدارەكانى رۆژمى داگىركەرى ئىران لە شارى
كرماشان ھەفالىمان ھەفالى زەينەب جەلاليان دەستگىر
دەكرىت و ۱۶ سالى بە سەر دىلگرتن و رفاىدىنى كۆتايى
پىدىت و دەكەوينە ۱۷يەمىن سالى رۆژى بەرخۆدانى بى
وئىنەى ھەفالى زەينەب، بۆيە لىرەو بەرخۆدانى ھەفالى
زەينەب سالى دەكەم. تايبەت ئەو بەرخۆدان و رۆحىتەى
كە ئەمرۆ ھەفالى زەينەب ژيان دەكات تانى رىبان،
فەلسەفە و سەبكى تىكۆشانى ئازادى ژن بگەيەنئىتە
لووتكە، ئەنجامى شەپۆلى ئەو بەرخۆدانەش ئەمرۆ لە
ھەموو شارەكانى رۆژھەلاتى كوردستان و ئىران بەر بلاوتر
دەبىت. بىگومان ئەو بەرخۆدانە ھەبوونى ئىرادەى ئازادى
ژنى جارىكى دىكە زىندوو كردهو. فەلسەفەى بەرخۆدان
ژيانەى لەناو زىندانەكان بووژاندهو. بەو بروا و باوهرپەى
كە بە ئامانجى ھەيەتى، تىدا كلىد بوو. بىگومان ئەوانە
ھەموو وزە بەخشن بۆ گەلەكەمان. بۆيە ئەو سىياسەتانەى
كە لەلایەن رۆژمەو لەماوەى ئەم ۱۶ سالى و تايبەت
لەم دوايانەدا لەدژى ئەو ھەفالىمان بەرپۆ دەچىت،
سىياسەتتىكى زۆر قىزەوانە، ترسۆكانە و پىواسالارنەيە. چون
گۆشەگىرى رەھائى لەسەر دەسەپىنن. لە مافى بەكارھىنانى
تەلەفۆن و مافى چاوپىكەوتن لەگەل بنەمالە و پارىزەر
بىبەشى دەكەن و چارەسەرى كىشەى تەندروستى بۆ
ناكرىت و ھاوكات زەختى لەسەر دەكرىت كە دانپىدانانى
زۆرەكى لى وەرېگرن. ئەوانە ھەموو يارى بە ئىرادەى
ئازادى ژنە كە لەكەسايەتى ھەفالى زەينەب لەدژى ژنانى
ئازادىخواز ئەنجام دەدرىت. رۆژم دەبىت ئەو بەزائىت كە
بەو سىياسەتانە ناتوانىت دىوارى خۆپاگرى و ھىواى ئازادى
لەكەسايەتى ھەفالى زەينەب داھركىنئىت. بە پىچەوانەو
تەوژمى ئەو بەرخۆدانە دەبىتە ئەو دوكلەى كە لە
شەقامەكاندا دەپتە چاوى بەرپرسانى رۆژم.

لە ۱۰ى ئۆكتۆبەر كە ھەلمەتى ئازادى جەستەيى
رېبەر ئاپۆ و چارەسەرى پرسى كورد لەلایەن دۆستانى

ناتوانىت لە بەرامبەر ئەو ھەلوئىستە شكۆدارەدا كەر، لال
و كۆر بىت. ھەبوونى كورد ئىدى حەقىقەتتىكە كە خەو
لە دەسەلاتدارەكان دەزىنئىت، تا ناچارىن چارەسەرىك
بۆ كىشەى كورد بدۆزنەو. لە ھەمان كاتدا لەلایەن
گەريلاكانى ئازادىخوازى كوردستان چەندىن چالاكى كە
لە كۆتايى ۲۵ سالى گەلەكۆمەى ئىنۆتەتەوئى لە دژى
رېبەر ئاپۆ بەرپۆ چوو بەتەواوئى بارەگاكانى دەولەتى
فاشىستى توركىان خاپوور و لەناوېرد. سەرچەم سەربازانى
داگىركەرانىان بە سزا گەياند و ھەموو كەلوپەلەكانى ناو
بارەگاكانىان سووتاند و پاكسازى كرد. واتا ھەلمەتتىك
كە بەرپۆ دەچىت، سەرەتا پاكسازى كردنى ھىزە
داگىركەرەكان لە كوردستانە ئەوئەيش بە ئىرادەى رېبەر
ئاپۆ دەستەبەر دەبىت. ئەو چالاكىانە گورزىكى جەرگېر
لە پىلانگىرپانى گەلەكۆمەى ئىنۆتەتەوئى لە دژى رېبەر ئاپۆ.
ئەنجام بارەگاي پىلاندارپۆزەرانى پىلانگىرپانى ئىنۆتەتەوئى
تىكدرا. ھاوكات لە كۆلنى ئەلمانىا لە بوارى پىكخستنى،
سىياسى و دىپلۆماسى لە ناو جەرگەى ئەوروپا كە تا ئىستا
دىموكراسى و دادپەرورەرى چەواشە دەكەن، گورزىكى
دىكەى جەرگېر لە ناتۆ درا. گورزىكى كەمەرشكىن
لەمىشكى ناتۆ و دارپۆزەرانى پىلانگىرپانى ئىنۆتەتەوئى لە
دژى رېبەر ئاپۆ درا و دەدرىت.

بەتايبەت لە ۲۶مىن سالىادى ئەو پىلانگىرپىيەدا برپا
دەكەم بەو رۆحىتەى كە لە زاپ بەرپابوو و گەشە
دەكات و مۇرال بە كۆمەلگا دەبەخشىت، دەرگاي چارەسەرى
كىشەى كورد ئاوەلا بكات و دەرەتەى ئازادى جەستەيى
رېبەر ئاپۆ برەخسىت. بۆيە رىپۆوانى سەد ھەزار كەسى
كۆلن و چالاكىە دانسقەكانى زاپ ئەو پەيامەى تىدايە كە
ئىدى كەس ناتوانىت گەمە بە ئىرادەى ئازادىخوازى گەلى



هه‌لمه‌تی ئازادی جه‌سته‌یی رڤه‌ر ئاپۆ و چاره‌سه‌ری پرسى كورد، هه‌لمه‌تی گه‌يشتن به‌ لووتكه‌ی ئازاديه‌. فينالی به‌ ئه‌نجام گه‌ياندنى تىكۆشانه‌. هه‌لمه‌تیکه‌ كه‌ هه‌ر كه‌س په‌يوه‌ستى تىكۆشان ده‌كات. به‌ هه‌لمه‌ته‌ زه‌ين و مېشكه‌ فه‌تح كراوه‌كان ئازاد ده‌كریت. ئه‌وه‌ش به‌ رېكخستن بوونى كۆمه‌لگا و په‌كبوونى هێزى كورد مسۆگه‌ر ده‌بیت

پشتگیری له رڤه‌ر ئاپۆی ده‌کرد، بۆ ده‌ستخۆشى له وڵاته‌ له‌مه‌ر پشتگیری له رڤه‌ر ئاپۆ، به‌ چه‌پکه‌ گول ده‌چیته‌ کونسولخانه‌ی ئه‌و وڵاته‌ له‌تاران. به‌لام ئه‌و کرده‌وه‌یه‌ له‌لایه‌ن رژیمی داگیرکهری ئیران په‌سه‌ند ناکریت و له‌سه‌رده‌می قه‌له‌ای زنجیره‌یی به‌ شیوه‌یه‌کی نامرۆفانه‌ تیرۆر ده‌کرین. ئه‌وه‌ ترسی به‌رپرسانی رژییم ده‌خاته‌ روو که‌ ناتوانن هه‌رسی بکه‌ن که‌ رڤه‌ر ئاپۆ بیته‌ خۆری ئازادی گه‌لانی ناوخۆی ئیران. بۆیه‌ وه‌لامی گول به‌ فیشه‌ک ده‌دنه‌وه‌. به‌لام دواى زیاتر له‌ 4 ده‌یه‌ بینیمان که‌ ره‌وتی تىكۆشان و فه‌لسه‌فه‌ی فروه‌ره‌کان له‌ شۆرشى ژن ژيان ئازادیدا دره‌وشایه‌وه‌و گه‌لانی ناوخۆی ئیران چه‌ندیک هۆگرى فه‌لسه‌فه‌ی ژيان و تىكۆشانی رڤه‌ر ئاپۆن. له‌هه‌مانکاتدا نوخه‌کانى ناوخۆی رۆژه‌لاتى کوردستانیش پيويست ده‌کات که‌ هه‌بوون، ئیراده‌ و ئازادی خۆیان به‌ ئازادی جه‌سته‌یی رڤه‌ر ئاپۆ به‌سه‌نته‌وه‌ و چاره‌سه‌ری پرسى کوردیش به‌ ئازادی جه‌سته‌یی رڤه‌ر ئاپۆ مسۆگه‌ر ده‌بیت. بۆیه‌ به‌شدارى کردنى هه‌ر تاکیکى ئازادبخواز له‌ ئیران و رۆژه‌لاتى کوردستان له‌ هه‌لمه‌تى ئازادی جه‌سته‌یی رڤه‌ر ئاپۆ و چاره‌سه‌ری پرسى کورد زه‌رووره‌تیکى مێژووییه‌. واتا به‌ جیه‌پنانى ئه‌رکى مێژوویى، ئه‌خلاقى، وپژدانى و ديموکراتیخوازییه‌. په‌يوه‌ست بوون به‌ قافله‌ی ئازادی و ديموکراسییه‌.

کورده‌وه‌ راگه‌یه‌ندرا، تا ده‌روات گشتگیرتر و فراوانتر ده‌بیت و رۆژ له‌دواى رۆژ به‌ چالاکی ده‌وله‌مه‌ند ده‌خه‌ملێزیت. بۆیه‌ ئه‌و هه‌لمه‌ته‌، هه‌لمه‌تى گه‌يشتن به‌ لووتكه‌ی ئازاديه‌. فينالی به‌ ئه‌نجام گه‌ياندنى تىكۆشانه‌. هه‌لمه‌تیکه‌ كه‌ هه‌ر كه‌س په‌يوه‌ستى تىكۆشان ده‌كات. به‌و هه‌لمه‌ته‌ زه‌ين و مېشكه‌ فه‌تح كراوه‌كان ئازاد ده‌كریت. ئه‌وه‌ش به‌ رېكخستن بوونى كۆمه‌لگا و په‌كبوونى هێزى كورد مسۆگه‌ر ده‌بیت. بۆیه‌ له‌رۆژه‌لاتى کوردستان و ئیران گه‌لى كورد ئه‌و هه‌لمه‌ته‌ به‌ هه‌لمه‌تى ئازاد کردنى خۆ و چاره‌سه‌ری پرسى کورد له‌ قه‌له‌م ده‌دات، چون ئازاد بوونى خۆی په‌يوه‌ست به‌ ئازادبوونى جه‌سته‌یی رڤه‌ر ئاپۆ ده‌بینن. میراتی تىكۆشانی 3 ڤه‌شه‌ممه‌ی 1377 بناخه‌ی پته‌وى ئه‌م هه‌لمه‌ته‌یه‌ که‌ تا ده‌روات بلیسه‌دارتر ده‌بیت. بۆیه‌ ئه‌و ژنان و گه‌نجانیه‌ی که‌ به‌ شیوازی جیا جیا له‌ ناوخۆی رۆژه‌لاتى کوردستان و شاره‌کانى ئیراندا به‌پێى ده‌رفه‌ت و هێزى خۆیان له‌ پێناو خاوه‌نداریتی له‌ رڤه‌ر ئاپۆ چالاکیان نواند، ئه‌و هه‌وله‌دانانه‌یان ستایش ده‌که‌م و سه‌رجه‌میان چالاکی به‌نرخ و پیرۆزن. ئه‌وانه‌ش ده‌که‌وێته‌ چوارچێوه‌ی کار و خه‌باتى ئه‌و هه‌لمه‌ته‌وه‌. ئێمه‌ له‌و بره‌وايه‌داين که‌ نوخه‌کانى ناوخۆی ئیران تايه‌ت هه‌لوێستى وه‌ک که‌سايه‌تى داریوش فروه‌ره‌کان بۆخۆ به‌ بنه‌ما ده‌گرن. هاوشیوه‌ی ئه‌وه‌ که‌ له‌ کاتى که‌له‌کۆمه‌ی نێونه‌ته‌وه‌هیدا وڵاتیکى وه‌کو ئیتالیا که‌

قەندیل تۆلە لە داگیرکەران دەگاتەووە

شەھید
تۆلەمەلەدان قەندیل

ئارگەش ئالاسوور

ژیکەلەکانیشی گرتیۆووە و وەك بلیی ئهوانیش دەیانزانی بارودۆخیک که ههیه ههلهیهکی تیدایه، مندالەکان له وشه‌ی ده‌ولت و پاسدار ده‌ترسان و ئه‌و وشانه له وشه‌ی "شه‌وه"ش سامناکتر بوون. هه‌چ نه‌بێ مندالان ده‌یانزانی که ده‌ولت و پاسدار به‌ زمانیک ده‌دوین که زمانی ئه‌و کوچه و کۆلانه‌ی نه‌ و کاتیک پاسدارێکی داگیرکەریان ده‌دیت نامۆیه‌کی قوولیان هه‌ست پێ ده‌کرد که به‌ هه‌چ پێ نه‌ده‌بووه. له‌و سه‌رده‌مادا که ئیدی گه‌ل هیوا‌ی نه‌ما‌بوو و تاریکی زال ببو و له‌ سالی ۱۷۷ خه‌به‌ریک ب‌لاو بووه که ریه‌ری گه‌لی کورد "عه‌بدو‌لا ئۆجه‌لان" به‌ پیلانگێریه‌کی ناونه‌ته‌وه‌یی گه‌راوه‌و راده‌ستی رژیمی داگیرکەری تورکیایان کردووه، هه‌ر که ئه‌و خه‌به‌ره له‌ رۆژه‌لاتی کوردستاندا ب‌لاو بووه، ئیدی کوچه و کۆلانه‌کان و شه‌قامه‌کان و بگه‌ر هه‌موو ماله‌کان خرۆشان و شار و دێ و جاده به‌ جاده بوونه یه‌ک و گه‌لی کورد هاوشانی خوشک و براکانیان له‌ به‌شه‌کانی دیکه‌ی کوردستان هه‌ستانه سه‌ر پێ و هه‌لوێستی خۆی؛ ناگرین ئاسا نیشانی دوژمنانی کوردستان دا. له‌ رژیمی داگیرکەری ئێران، هه‌تا ده‌وله‌تی سه‌رکوتکەری ئامریکا و هه‌موو پیلانگێریان هه‌په‌سان که گه‌لی کورد له

ساله‌کانی ۷۰ه‌ه‌تاوی ته‌م و مژیک گه‌لی کوردی له‌ رۆژه‌لاتی کوردستان دا داپۆشان‌دبوو، کوچه و کۆلانه‌کان، شه‌قامه‌کان و بگه‌ر ناو ماله‌کان، خه‌میک داگیرتبون. هه‌لمه‌تی خۆپاگرانه‌ی گه‌لی کورد له‌و به‌شه‌ی کوردستان دوا‌ی ۵۰ سال تیکۆشان له‌گه‌ل سیسته‌می پاشایه‌تی و ۱۰ سالی‌ش له‌گه‌ل سیسته‌می ویلايه‌تی فه‌قی سه‌رکه‌وتنی به‌ده‌ست نه‌هیتابوو و له‌ زۆریه‌ی ماله‌کان و پینه‌ی شه‌هیدیک هه‌لواسرابوو و له‌ ژێر وینه‌کان هه‌ر دایک و باهه‌کان بوون که فرمیسک ده‌ چاویان دا قه‌تیس ما‌بوو. له‌و سه‌رده‌مه‌دا له‌به‌ر بێ پلانی و سه‌رلێش‌پا‌وای حه‌زه‌کان و رێخه‌ستنه‌کانی ئه‌و سه‌رده‌مه‌ی رۆژه‌لات تیکۆشانی قاره‌مانانه‌ی گه‌لی کورد بێ ئه‌نجام ما‌و دوژمن هه‌تر له‌ هه‌میشه‌ هه‌نه‌وه سه‌ر خاکی ولاته‌که‌مان. ده‌لێن شوێش له‌ کوئ بن بکه‌وئ، ئه‌وا له‌وئ فاشیزم سه‌ره‌له‌ده‌ات و رۆژه‌لاتی ولاتیش له‌و سه‌رده‌مه‌دا روبه‌رووی هه‌تره‌ین ده‌سه‌لاتی فاشیستی بووه و کوچه و کۆلانه‌کان و شه‌قامه‌کانی رۆژه‌لاتیان کرد به‌ بنکه‌ی به‌سیج و پاسداران و گه‌ل به‌ هه‌موو هیزی سه‌رکوتکاری فیزیکی و ئایدۆلۆژیای دوژمن گه‌مارۆ درا. خه‌مۆکیه‌ک ولاتی داگیرکردبوو و بگه‌ر ئه‌وه منداله

دەچوو لەسەر دیوارێکی شار دروشمی بە بالای کوردستان و بۆ نەمانی دوژمنان دەنووسی. لەناو مەکتەبدا هیچ خۆشی لەو مندالانە نەدەهات کە مندالی جاشان بوون و راشکاوێنە پالپشتی یان لە داگیرکەرەکان دەکرد، هەر بۆیە جاشەکان لە بارزان دەترسان. بارزان ئیدی هەر دەهات و دو هەستی ناکوکی دە ناو دلی دا گەرورە و گەرورەتر دەبۆ، لە لایەک خۆشەویستی و عەشقی بۆ کوردستان رۆژ بە رۆژ پەرهی دەستاند و لە لایەکیش رق و کینییکی بن وینە لە دوژمنان و داگیرکەرەکان هەبوو و لە هەر هەل و مەرجێک دا دەیههویست کە تۆلەیان لێ بگرێتەوه. هەر لەو سەردەمەدا کە پەژاک رۆژ بە رۆژ زیاتر دەچوووە ناو دلی گەلی کورد و رێبازی نوێی شۆرش و تیکۆشانی ئازادی لەناو رۆژەلات دا بلاو دەکردهوه و رۆحی جەوانی پەژاک، بارزانی بەلای خۆیدا کشاند و هەر زوو بارزان خۆی وەکوو لایەنگرێکی پەژاک ناساند و دەستی بە خەباتی شاراوێ دەناو شاردا کرد، بارزان بە تەمەنی کەمی خۆبەوه بەلام بە هەستییکی زۆر مەزن کاریگەری لەسەر جەوانان دادەنا و خاوەن هەلوێست بوونی بارزان بۆ هاوڕێییانی ببو بە پشت و پەنایەک. لە تەمەنی ۱۷ سالییدا کەوتە ناو زیندانی داگیرکەرانی رژیمی ئێران و لە زیندانباش دا دوژمن وایدەزانی کە بارزان مندالییکەو گەرم داهااتوو و ویستیان بە شەری تاییەت و شەری رۆحی؛ بارزان لە هەلوێستەکانی دوور بخەنەوه کەچی بە پێچەوانەوه بارزان نەک کۆلی نەدا بەلکوو هەلوێستی بارزانی جەوان ئەوەندە بە کاریگەر بوو کە زیندانیەکانی دیکەش لە بارزان بە کاریگەر بوون، دوا ماویەک بارزان لە زیندان هاتە دەر و تیکۆشانی زۆر جددی تر بەردەوام کرد. لەو سالانەدا بارزان لەگەڵ جەوانانی ولتپارێزی مەهاباد زیاتر ئاشنا بوو و لەگەڵ یەکیک لە پێشەنگانی ئەو سەردەمە حوسەین کامکار ناسراو بە شەهید ئارگەش شۆرش بوون بە هاوڕێی نزیکی یەک و خەباتی ناو شاریان بەیەکەوه بەرهو پێش دەبرد، هەر لەسەر ئەو هاوڕێیەتیەوه لە رۆژی ۱۶ سەرمایەزی ۱۳۹۵ بارزان و حوسەین بەشداری ریزەکانی گەریلا بوون. ئیدی بارزان لەسەر بنەمای ئەو رق و کینەیی کە لە داگیرکەرەکان هەیبوو ناوی خۆی نا تۆلەلەدان و پاشناوی خۆشی کرد بە قەندیل تا بە داگیرکەرەکان ئەو پەيامە بەدات قەندیل تۆلەیی خۆی لە هەموو داگیرکەرەکان دەکاتەوه. زۆر زوو لەگەڵ ژبانی گەریلا بوو بە یەک و تۆلەلەدان دەناو هەقلاانی دا وەک کەسیکی رەنجدەر و تیکۆشەر دەناسرێت، کە ماندوو نەناسانە بۆ ئازادی فیزیکی رێبەر ئاپۆ و چارەسەری پرسى کورد ئارەق دەپێژێت و هەمیشە خەریکی بەریخستن کردن

رۆژەلاتی کوردستان چۆن ئاوا لە رێبەر ئاپۆ بە خاوەن دەرکەوت و لە حالیک دا گەلی کورد لەو بەشە کوردستان رێبەر ئاپۆ و بزافی ئاپۆییان راستەوخۆ نەدەناسی، بەلام لە راستی دا داگیرکەرەکان کۆمەڵناسی و دەروونناسی کۆمەڵگای کوردستان ناسن و نازان ئەگەر سەد سنووری دەستکردی دیکەش لەناوبەری گەلی کورد دا بەجێ بکەن، ئەوه گەلی کورد بە هەزاران سالە لەو ولاتە دەژی و هەر بەرد و دار و شاخ و چۆمیک بیرەوهەری ئەو گەلە بە رۆژانە دەگێرنەوهو دایکە-سروشتی نیشتمان بێ ناوبەر مێژووی ئەو گەلە رادەستی نەوهی نوێ دەکات. بە گرتنی رێبەر ئاپۆ رۆژێکی رەش و ناخۆش دەناو مێژووی پەر لە ئازاری گەلەکەمان دا تۆمار کرا، بەلام گەلی کورد لە رۆژەلاتی کوردستان بۆ جارێکی دیکە دەرەفتی ئەوهی دیتەوه کە رێبەری خۆی بناسی و لەو رێبەری بە خاوەن دەرکەوێت و زیندان و دوری فیزیکی بۆخۆی نەکرده ئاستەنگ و تامەزرۆی ناسین و بەدواداچوونی ئەو رێبەری بۆخۆی کرد بە بنەمای هەستانەوهو زیندوو کردنەوهی تیکۆشان. هەر بۆیە رۆژانە پۆل بە پۆل ژنان و جەوانانی رۆژەلاتی کوردستان رێگەیی شاخەکانی کوردستانیان دەگرتە بەر و لە ناو ریزەکانی گەریلا ئاپۆیی دا جێگەیان گرت. دوا ۵ سال و لە سالی ۸۳ هەتاویدا پارێزی ئازادی کوردستان (پەژاک) لەسەر بناغەیی سەرھەڵدانەکانی گەلی کورد لە رۆژەلات، دژ بە پیلانگێری سەر رێبەر ئاپۆ دامەزرا و هیواوەکی نوێی تیکۆشان چەقەرەیی داوه و پەژاک رۆژ بە رۆژ بەرفەرتر بۆوه و گەریلا پەژاکیش بوون بە رەمزی سەرکەوتن و ئیرادەیی گەلی کورد لە رۆژەلاتی کوردستان.

هەر لە سالەکانی ۷۰ و سالی ۱۳۷۳ی هەتاوی لە شارە جوان و تیکۆشەرەکی مەهاباد لە بنەمالەییکی ولتپارێز کە بە سالان بۆ ئازادی کوردستان ئارەق و خوێنیان رشتوو، کۆزپەییەک هاتە دنیا، کاک کاوه و دایە کەژال کورێکیان بوو کە ناویان نا بارزان و هەر لە دەسپێکی مندالیەوه بە چاندی کوردی گورەیان کرد و هەمیشە سروودی ئەی رەقیبان لە بن گۆیدا دەخویند. بارزان هەر کە کەمێک فامی کردەوه زانی کە رۆلەییکی کوردەو رژیمی داگیرکەری ئێران دوژمنیستی و بۆیە لە هەر کوێ دەبوو و بۆنی داگیرکەری بۆ دەهات هەلوێستی تیژی بارزان دەردهکەوت. بارزان هەر زوو و لە دەسپێکی جەوانی خۆیدا لە لێگەپین دابوو تا بزانی بۆ ئەو نیشتمانە زامدار و داگیرکراوه دەبێ چی بکات. هێزێکی تاییەتی هەبوو و بە تەمەنی کەمی خۆی دەیتوانی بە جوړیک لەسەر کوردستان قسە بکات کە کاریگەری لەسەر هاوڕێییانی دابنیت، زۆر شەو هاوڕێییانی بە رێخستن دەکرد و ئیسپەرەییکی رەنگی هەلدهگرت و

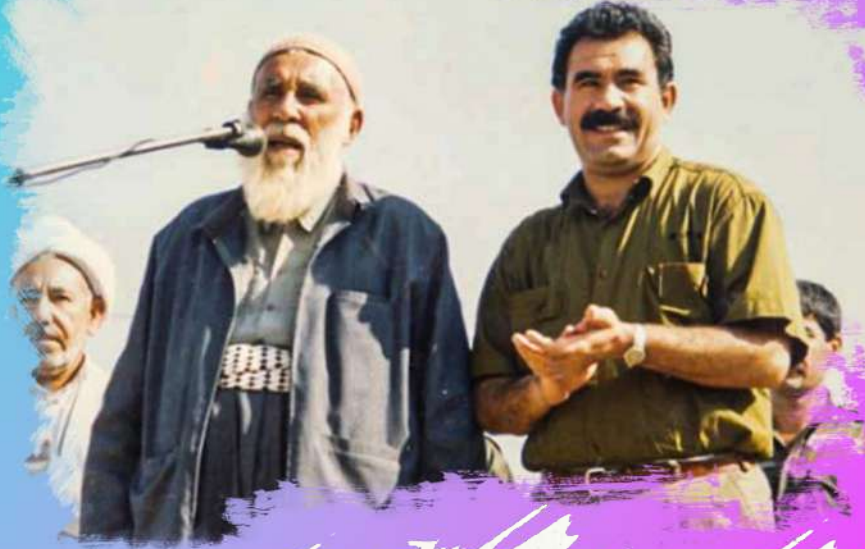
و خۆپهروه ده كردن و پهروه ده كردنى جهوانان ده بېت، ده بېته نه ندامى كۆمه لگاي جهوانانى رۆژه لاتى كوردستان (KCR) و وهك جهوانىكى پيشهنگ له زۆريهك له هه ريمه كانى رۆژه لاتى كوردستان خه باتى شۆرشگيرانه ييش خست و فهلسه فهى ژن ژيان ئازادى ريبه ر ئاپوى له ناو گه ل و به تايبه تى جهوانان دا بلاو ده كرده وه، هه ر زوو بوو به كادريكى به نه زمون و به توانا و توانى بارى شۆرشى ئه وه گه لى كه حاشاى لى ده كرا هه ل بگري ت و بېته پيشه نكيك بۆ كوردستان. تۆله لدان قه نديل له هه ر دوو بوارى فكرى و پراتيكي دا خۆى پيشه خست و نه وهى كه فيرى ده بوو هه ر زوو ده بخسته خزمه تى گه ل و شۆرش. تايه ته نديه كانى جوانى ده خويدا ئاوا كرده بوو و رۆژ به رۆژ به هيزتر ده بوو و ته نيا به خۆى سنووردار نه ده ماو بۆ هه فالانى ده وروبه رى خۆى وزه و مۆرال بوو. تۆله لدان راديكال، به مۆرال، به نه خلاق، به جه ساره ت، به عه شق، به نه زمون و فيدايى بوو و له تيكوشه ريدا سنووره كانى ده به زاندى و له كيبى كيبى گه يشتن به كه سايه تى ئازادى هه ميشه له ريزى يه كه م دا ده تدبت. تۆله لدان بوو به يه كيك له به رپوه به رانى كۆمه لگاي جهوانى رۆژه لاتى كوردستان (KCR) و نه ركى شۆرشگيرانه ي خۆى به خوين و ئاره ق پيك دينا. كاتيك كه باسى دوژمنى ده كرد ده بوو به تۆپه له ناگريك كه ده يه وه يست ده ناو دلى دوژمندا بنوقه تبه وه و و كاتيكيش كه باسى كوردستانى ده كرد نه وه هه ر هه لبه سته كانى هيمن و سواره و قانعى له سه ر لئوبوو و هه ميشه ش ريباز و رامانه پيروزه كه ي ريبه ر ئاپوى ده خسته به ر باس و له ناو گه لدا بلاوى

ده كرده وه، نه گه ر شۆرشى ژن ژيان ئازادى له رۆژه لاتى كوردستان و ئيراندا په رى ستاندى، نه وه بى گومان رهنج و فيداكارى تۆله لدانى هه ر له مه ريوانه وه هه تا سه رده شت و مه هاباده وه پپوه دياره و بگه ر ده ستى خۆى گه ياندى بۆ زانكۆكانى ئيرانيش. گه لى كورد ديسان شۆرشگيريكى مه زن و جهوانىكى خوين گه رمى له بۆردومانه كانى رژيمى داگيركه رى توركييا له ده ستدا، تۆله لدان نه وه ي باش ده زانى كه بۆ ئازادى كوردستان ده بى له گه ل هه موو داگيركه رانى كوردستان شه ر بكه ين و كوردستانى وهك و لا تيكي يه كپارچه ده ديت و نه وه فكره شكست خوارده وى تيكوشان ته نيا بۆ به شيكى كوردستانى به هه له يه كى گه وره و بگه ر به ئاسته نكيه كى ئازادى كوردستان ده ديت و ليكدانه وهى بۆ ده كرد. هه ميشه به دژى نه وه سياسه ته خيانه تكارانه ي بنه ماله ي بارزانى راده وه ستا و هه لئويستى راديكالى له به رامبه ر خيانه ت ده نواندى و ده شيگوت تا خيانه ت ده ناو كوردستان دا بنه ر نه كه ين نه وا زوو ناتوانين لينگى داگيركه ران له و لا ته كه مان بپينه وه. شه هاده تى هه فالى نازيز و به رپژمان تۆله لدان قه نديل له رۆژى ۲۶ى خه رمانانى ۱۴۰۲ بۆ ئيمه ده بېته هه لئويستى راديكال و ده بېته رق و كينه كه ي ناو دلى تۆله لدان به رامبه ر به داگيركه ران و ده بېته ئازادى جه سته يى ريبه ر ئاپو و ئازادى كوردستان كه خه يالى پيرۆزى هاوړئ و هه فالمان تۆله لدان قه نديله. هه ر وهك دايمان له سه ره خوشيه كه ي شه هيد تۆله لدان گوتيان: تۆله لدان نامرئ و نامرن وا نه وانه ي له دلى ميلله تدا ده زين.

كاتيك كه باسى دوژمنى ده كرد ده بوو به تۆپه له ناگريك كه ده يه وه يست ده ناو دلى دوژمندا بنوقه تبه وه و و كاتيكيش كه باسى كوردستانى ده كرد نه وه هه ر هه لبه سته كانى هيمن و سواره و قانعى له سه ر لئوبوو و هه ميشه ش ريباز و رامانه پيرۆزه كه ي ريبه ر ئاپوى ده خسته به ر باس و له ناو گه لدا بلاوى ده كرده وه



ئىماندارى راستەقىنە لەپىناو نىشتىماندا تىدەكۆشن



ئىماندارى راستەقىنە لەپىناو نىشتىماندا تىدەكۆشن

گەريلا ئەو كەسەيە كە دەتوانىت ئەركەكانى لەبەرزترىن ئاستدا پىكېتتوت و تەو كرده وەكانى يەكېگرن و پراكتىزەي بكات و لە وجودى خۆى و كۆمەل دا بەسىستەمى بكات. بەسىستەم كەردنى بانگەشەكانى شۆرشگىرپىتى، پاىە و ستوونى سەرەكى كاروخەبات و تىكۆشانى گەريلايە. بەسىستەمى كەردنى ژيان و بەرىكخستى كەردن و بەدىسپلىنى كەردنى ژيانى تاك، پىوانەكان و پاىەكانى بەجىھتتەننى ئەو بانگەشە و ئىمانەيە لەكەسايەتى شۆرشگىرپىتكە خۆى دەنوتىت و كۆمەلگەي باوەرى، پىن قەناعەت و باوەر دەكات. ھەرچۇن ئىماندارىكى بىن كەردەو، لەكەسپكى ساختەكار تىپەر ناكات، بەو ئەندازەش ئىمانەكە لەنىو كۆمەلگەدا واتايەك نابەخشى. پىشىنان گووتەنى؛ مرۆفى بىن كەردە، وەك مىشى بىن ھەنگوئىن وايە. ئىمان بەكەردەو، دەگاتە واتاي راستەقىنەي خۆى.

ئىماندارى راستەقىنە و شۆرشگىرپەتەيەكى راستەقىنە ئەگەر پىشت بەلوژىكىكى بەھىزى ولاتپارىزى نەبەستى، ئەوا نە ئىماندارىتەي و نە شۆرشگىرپەتەيان چىگەي خۆى ناگرىتەو. ئەمە ھەم لەئاستى گشتى دا و ھەم بۆگەلى ئىمەش ھەروايە. ئەگەر كەسپكى خاوەن ئىمان يا بەناو شۆرشگىر ھەبىت، ئەركى سەرەكى پىشخستى چاندى ولاتپارىزى و لوژىكى ولاتپارىزى دەبىت و دەشىن

ئىماندار و شۆرشگىر بەتىكۆشان، خەبات و كەردەو و بانگەشەكانىن؛ واتاي بوونى خۆيان دەسەلمىنن. شۆرشگىرپىتى بەئاخوتن و بانگەشەي روت و بىن كەردەو و نىەت پاكى دەرھەستە دەروونەكان پىكنايەت. شۆرشگىرپىتى كەردەو، ھاوچەشنى مرۆفىكى ئىماندار. كەردەو، يەكە كە تاك و كۆمەلگە بەرەو ئازادى، دىموكراسى بووناداننى ژيانىكى ئەخلاقى و ئىكۆلوژىكى ھان دەدات. ئەركى لەپىشىنەي شۆرشگىر، پىكېتتوتنى شۆرشە. شۆرشى وىزدانى، شۆرشى سىياسى، شۆرشى ئەخلاقى، شۆرشى ئىكۆلوژى، شۆرشى ئازادى ژنان و شۆرشى كۆمەلەيەتى و كەلتورەيە.

شۆرشگىر و شۆرشگىرپىتى لەبنەمادا جوړىك لە ئىمان و باوەرى مرۆفەكانە. ئىمان و باوەرى پىوئىستى بە پىكېتتوتنى لايەنە ئەخلاقى و پەرسىپى و پىوانە سەرەكەكانى ئەو ئىمانەيە، ئەو رىيازەيە كە مرۆفكى پىتى دەژىت. ئەو رىياز و مېتودەيە كە گيانى پىن بەخشىو و لەكەسايەتى خۆى دا پىتى كرتوو و بەمەل و كەردەو خۆى جىبەجىبى دەكات. ھونەرى جىبەجىبى كەردنى بنەما ژيارەكان ئەركى شۆرشگىرپىتكە. شۆرشگىر پىناسەيەكە بۆ مرۆفى خاوەن بانگەشە و باوەرى و ئىرادە ھاتوووتە بوون و واتادار كراو و وەك بزوتنەوئى ئازادى كوردان، ئەمەي لەكەسايەتى گەريلادا بەرجەستەكەردو.

کۆمه‌لگه‌که‌ی له‌سه‌ر ئەم چانده‌په‌روه‌رده و گۆش بکات. سیستەمی په‌روه‌رده‌ی وڵاتیش دەبێت رۆحی وڵاتپارێزی و خۆشه‌ویستی وڵات و گه‌رانه‌وه‌ بۆ سه‌ر شوێن و واری دایک" شوێنی چه‌که‌ره‌ کردنی زهن و رۆح و جه‌سته‌ی مرۆف" به‌رحه‌سته و په‌ره‌ پێ بدات. مامۆستا لێره‌دا ئەرکی ئیماندار و شۆرشگێره‌که‌ ده‌گێرێت، مامۆستایان له‌وێستگه‌یه‌کی تردا ده‌بێت خۆپێندکار له‌سه‌ر خۆشه‌ویستی وڵات و وڵاتپارێزی به‌دامه‌زره‌وه‌یی بکه‌ن. خۆپێندکارانیش چونکه‌ وه‌یان نوێیه‌ ده‌بێت له‌دامه‌زراندنی ئاکادیمیای زانستی دا هه‌ولێ بویندانی کۆمه‌لگه‌یه‌ک به‌دن.

ئەرکی سه‌ره‌کی شۆرشگێر و ئیماندارێک به‌هێزکردنی ئیراده‌ی خۆراگری و به‌ره‌نگاربوونه‌وه‌یه‌ له‌به‌رامبه‌ر به‌دوژمنی کۆمه‌لگه‌ و گه‌لان و مرۆفایه‌تیه‌. ئەگه‌ر ئەو ئەرکه‌ به‌باشی جێبه‌جێ نه‌کری‌ت، ئەوا له‌م ئێوه‌نده‌دا دووروه‌ویی په‌رده‌ده‌ستین. له‌شوێنێکدا دووروه‌ویی هه‌بێت، خراپه‌کار، جیاکاری و بێ باوه‌ری و دوودلی زāl و ته‌شه‌نه‌ ده‌ستین. شۆرشگێر و ئیماندار یه‌ک ئەرکیان هه‌یه‌، ئه‌ویش پێشخستن و به‌هێزکردنی کۆمه‌لگه‌ دژ به‌داگیرکاری، دژ به‌تالان کردن و وێرانی سروشتی وڵات و ژینگه‌یه‌. شۆرشگێرێک و ئیماندارێک، له‌وه‌ها حاله‌تێکدا ده‌گه‌نه‌ ئاستی نه‌میری.

مردن حه‌قیقه‌تێکی هه‌ر بوونێکه‌ و ره‌نگه‌ هه‌ر یه‌ک له‌تیمه‌ روژتیک گێربینه‌وه‌ و هه‌ناسه‌ له‌به‌رمان بچێت، به‌جه‌سته‌ له‌به‌کدی دوور بکه‌وینه‌وه‌، به‌لام ئەگه‌ر به‌مانه‌وێت به‌زیندوویی بپیننه‌وه‌ ده‌بێت ژایمان له‌پێشخستنی کۆمه‌لگه‌ و بلندکردنی رۆحی وڵاتپارێزیدا به‌سه‌ره‌برین، که‌سایه‌تی وه‌ها هه‌میشه‌ به‌زیندوویی ده‌مپننه‌وه‌. به‌ده‌ر له‌وه‌ هه‌چ ژاینێک ناتوانیت مرۆف له‌توره‌یی کۆمه‌لگه‌ رزگار بکات.

قائیمقامی ئامه‌د له‌م روژانه‌دا و له‌نویژی هه‌ینی له‌یه‌کیک له‌مزگه‌وته‌کانی ئەو شاره‌دا" شه‌قه‌زله‌یه‌ک" له‌بناگوێی ئەو مامۆستا ئاینه‌ ده‌سه‌وینیت، ته‌نیا له‌به‌ر ئەوه‌ی بۆ کوژراوه‌کانی تورکیا له‌به‌ره‌کانی شه‌ر دوعای نه‌کردوه‌. قائیمقام به‌مه‌لاکه‌ی راگه‌یانده‌ ده‌بوایه‌ به‌شیکی خوته‌که‌ت(وتاره‌که‌ت) ته‌رخان کردبا بۆ دوعا و موناجات و پاران‌ه‌وه‌ بۆ سه‌ره‌بازه‌کامان له‌به‌ره‌کانی شه‌ر. که‌ ئه‌وه‌ت نه‌کرد، ئەم تۆقاته‌م لێ دای. قائیمقام ئه‌وه‌شی گووتوه‌وه‌ که‌ ئاین و ئاین‌داری بۆ ئه‌وه‌یه‌ که‌ ستوونه‌کانی ده‌سه‌لاتدارپتی پێ پته‌و و قایم بکری‌ت. وه‌زاره‌تی ئه‌وقاف ئەگه‌ر خزمه‌ت به‌ده‌سه‌لات و وڵات نه‌کات، ئەوا هه‌یج نرخیکی نییه‌، ته‌نانه‌ت ده‌وڵه‌ت باخچه‌لی سه‌روکی مه‌هه‌په‌"پارتی نه‌ته‌وه‌په‌رستی تورک"یش به‌بیستنی هه‌واله‌که‌، به‌ئاشکرا رایگه‌یاند که‌: ده‌ستی ئەو قائیمقامه‌

ماچ ده‌کات که‌ له‌بناگوێی ئەو مه‌لا ئاینیه‌ی سه‌ره‌وانده‌وه‌. ئەمه‌ ئەوه‌ ده‌گه‌یه‌نیت که‌ ئاین ته‌نیا له‌خزمه‌ت ده‌وڵه‌ته‌، زاته‌ن باخچه‌لی ده‌لێ ئاینیک خزمه‌ت به‌ده‌وڵه‌ت نه‌کات، نرخی نییه‌. ده‌وڵه‌تی تورک ئاین بۆ دژایه‌تی کردنی گه‌لانی تر به‌کار دێنیت. ئاین وه‌ک سه‌رچاوه‌ی دژایه‌تی، کوشه‌ت و بر و تالان و داگیرکاری به‌کار دێنیت و وه‌هاش، چاوه‌پوانی له‌مامۆستا ئاینه‌کانی هه‌یه‌ که‌ ئەو ئەرکه‌ به‌باشی جێبه‌جێ بکه‌ن. ئەم راستیه‌ ئەوه‌ ده‌گه‌یه‌نیت که‌ هه‌موو نه‌ته‌وه‌ و گه‌لان به‌پشت به‌ستنی به‌ئاین بوونه‌ته‌ خاوه‌ن پێگه‌ و ده‌سه‌لات.

مه‌لا تورکه‌کان له‌تورکیا و باکوری کوردستان له‌دژی گه‌ریلا فتوایان ده‌رکردوه‌ که‌ ده‌بێت خه‌لک شه‌ری گه‌ریلاکانی ئازادی کوردستانیان بۆ بکات. جیاوازی ئیوان مه‌لای تورک و مه‌لای کورد له‌وه‌ دایه‌، ئەوان ئاین بۆ خزمه‌ت کردنی ده‌سه‌لات و ده‌وڵه‌تداری و پته‌وکردنی بنه‌ماکانی ده‌وڵه‌ت به‌کارده‌ن و هه‌ندیک مه‌لای ئیمه‌ش بۆ گێف کردن و به‌نج کردنی کۆمه‌لگه‌ و تاکی کورد ئاین به‌کار دێنیت، هه‌ردوو نزیکه‌بونه‌وه‌که‌ راستینه‌ی ئاین به‌کۆمه‌لگه‌ ناگه‌یه‌نن و نایانه‌وێت کۆمه‌لگه‌ راستینه‌ی ئاینه‌کان تییگات، ئەگه‌ر کۆمه‌لگه‌ له‌راستینه‌ی ئاینه‌کان تییگات، ئەوا دووکانه‌کانی ئەوان داده‌خرین و قازانج ناکه‌ن. سه‌یر که‌ن وڵاتانی عه‌ره‌بی له‌سه‌ر بنه‌مای ئاین بیست و چوار ده‌وڵه‌تیان دامه‌زراندوه‌. ده‌وڵه‌تی تورک که‌ له‌سه‌ده‌ی ده‌هاتوونه‌ته‌ ئانادۆل و کوردستان به‌فیل و ته‌له‌که‌ ئاینیان بۆ خۆیان به‌کارهێنا و ده‌وڵه‌ت و ئیمپراتۆریه‌تیان له‌سه‌ر دامه‌زراند.

گه‌له‌که‌مان به‌خۆی خاوه‌ن که‌سایه‌تی زانای ئاینی نییه‌. ئەوه‌ی هه‌یه‌ په‌یوه‌سته‌ به‌وڵاتیکه‌وه‌ و له‌وێه‌ ساپۆرت و تیرخۆراک ده‌کری‌ت. ئەم که‌سایه‌تیانه‌

ئیمان‌داری راسته‌قینه‌ و شۆرشگێره‌یه‌تیه‌کی راسته‌قینه‌ ئەگه‌ر پشت به‌لوژیکیکه‌ی به‌هێزی وڵاتپارێزی نه‌به‌ستنی، ئەوا نه‌ ئیمان‌داریه‌تی و نه‌ شۆرشگێره‌یه‌تیان جینگه‌ی خۆی ناگری‌ته‌وه‌. ئەمه‌ هه‌م له‌ئاستی گشتی دا و هه‌م بۆ گه‌لی ئیمه‌ش هه‌روایه‌. ئەگه‌ر که‌سیکی خاوه‌ن ئیمان یا به‌ناو شۆرشگێر هه‌بێت، ئەرکی سه‌ره‌کی پێشخستنی چان‌دی وڵاتپارێزی و لوژیکی وڵاتپارێزی ده‌بێت و ده‌شی کۆمه‌لگه‌که‌ی له‌سه‌ر ئەم چانده‌په‌روه‌رده‌ و گۆش بکات

دەسەلاتەو، ئەگەر دەسەلاتداریەتی لەناوایەتی ئاین دا و دەرهەنەتین، ئاین نەخەینەو سەر رێپەوی خۆی، وەك دژە چاندیک گەشە دەكات. ئاین لەهەناوی خۆیدا خاوەن باگراوەندیکی كۆمەلایەتیە، ئاینی كۆمەلگە و ئاینی دەسەلات زۆر لەبەكدی جیاوازان، جیاوازی بنگەیی لەوهدایە كە یەکیان لەخزمەتی كۆمەلگە و ئەوی تر خزمەت بەدەسەلاتداریەتی دەكات.

شۆرشگێڕێك و ئیماندارێك دەبێت خاوەن ئامانجی مەزن و بانگەشەیهکی مەزن بن. شۆرشگێڕێك و ئیماندارێك كاتێك خاوەن ئامانج و بانگەشەیی مەزن بن، جیگای ریز و خۆشەویستی گەلن.

جیاوازی مەرفەئەتی ئاسایی و مەرفەئەتی ئیماندار و شۆرشگێڕ لەچی دایە؟ ئەمە پرسیاریكەو دەبێت هەر تاكێك لەخۆی پرسیتەو. ئیمەیی تاکی كورد، بەداخەو دەمانەوێت لەهەركەس پرسینەو، تەنیا لەخۆمان نەبێت، لەئێپرسینەو خۆمان دەترسین. ئێپرسینەو لەكەسبێتی خۆمان، ئەرك و بەرپرسیاریەتی دەخاتە ئەستۆی مەرفەئەتی ئیمە لەئەرك و بەرپرسیاریەتی هەلەئێپرسین. چونكە هەلگرتنی ئەرك و بەرپرسیاریەتی، ئیمان و باوەرپەكەیی بەهێزی دەوێت.

خاڵێكی تری لاوازی تاك لەئێپرسینەو كردنی خوددا، بابەتی هەلۆبێست وەرگرتنە. هەلۆبێست وەرگرتن لەبەرامبەر بەو كردهووە و كردارەنەیی زەرەر لەكۆمەلگە و نرخی هابووبەشەكانی كۆمەلگە دەدەن. تاك راستە زۆر جار دەبێتە خاوەن هەلۆبێست، بەلام هەلۆبێستەكانی تەنیا لەبەرامبەر بەدەروەیە. هیچ كاتێك هەلۆبێست لەبەرامبەر بەو كارو كردهوانەیی خۆی ئەنجامی دەدات، نایبێتە خاوەن هەلۆبێست، ئەمەش زەمێنە بۆ چاكسازی و بونیادنانی كەسایەتی خۆش ناكات و گۆرانکاری لەزەنیەتدا ناكاتە ئامانج. تاکی ئیماندار و شۆرشگێڕ دەبێت بۆ هەر گۆرانکاریەك، لەكەسایەتی خۆیەو دەست پێ بكات، كەیی بەخۆی كردهووەیەكی چاكەیی كرد ئەوا دەتوانێت لەدەرووبەریش داوای پێكەیتانی بكات.

هەلۆبێست و باوەر و بەرپرسیاریەتی بەتاكەكەسی بەس نێبە بۆ گۆرانکاری. ئیماندار و شۆرشگێڕێك چەندەش ئامانجەكانیان خاوەن بێت، بەلام ئەو رێگەیهكی هەلێدەبۆرێن پاك و خاوەن نەبێت ئەوا بەمسۆگەری سەرکەوتن بەدەست ناهێنن. لەپەلەیی دووهمدا؛ شۆرشگێڕ و ئیماندارێك دەبێت بزەنن بۆ هەر گۆرانکاریەك دەبێت، زەمێنە بەرپێكخستن بوون و چالاکی خۆش بکەیی. چالاکی رۆحی دیموكراسییە. ئەو چالاکیە، كردهووە دەكاتەووە سەرچاوەی گۆران و گۆرانکاری.

ئاین ئەو كاتە نرخی خۆی دەبینتەووە لەدەست دەسەلاتداران رزگار بکریت، ئاین بوووتە كارتێك بەدەست دەسەلاتەووە، ئەگەر دەسەلاتداریەتی لەناوایەتی ئاین دا و دەرهەنەتین، ئاین نەخەینەو سەر رێپەوی خۆی، وەك دژە چاندیک گەشە دەكات. ئاین لەهەناوی خۆیدا خاوەن باگراوەندیکی كۆمەلایەتیە، ئاینی كۆمەلگە و ئاینی دەسەلات زۆر لەبەكدی جیاوازان، جیاوازی بنگەیی لەوهدایە كە یەکیان لەخزمەتی كۆمەلگە و ئەوی تر خزمەت بەدەسەلاتداریەتی دەكات

لەئیماندارێك تێنەگەشتوون. ئیماندارێك راستەقینە، ئەوانەن كە لەپێناو نیشتماندا تێدەكۆشن و گیانیان بەختدەكەن. خاکی پێرۆز، بەهەشت و مامی میهەن ... و هتد. هەموویان بانگەشەیی وڵات و وڵاتپارێزی دەكەن.

دەوڵەتی داگیركەری تێرانیش بەهەمانشیوە دەیهوێت بەرپێگەیی مەلاكەن و كەسانی پارێزوانی رژییم كەم بوونی ژمارەیی مامۆستا قەرەبوو بكاتەو.

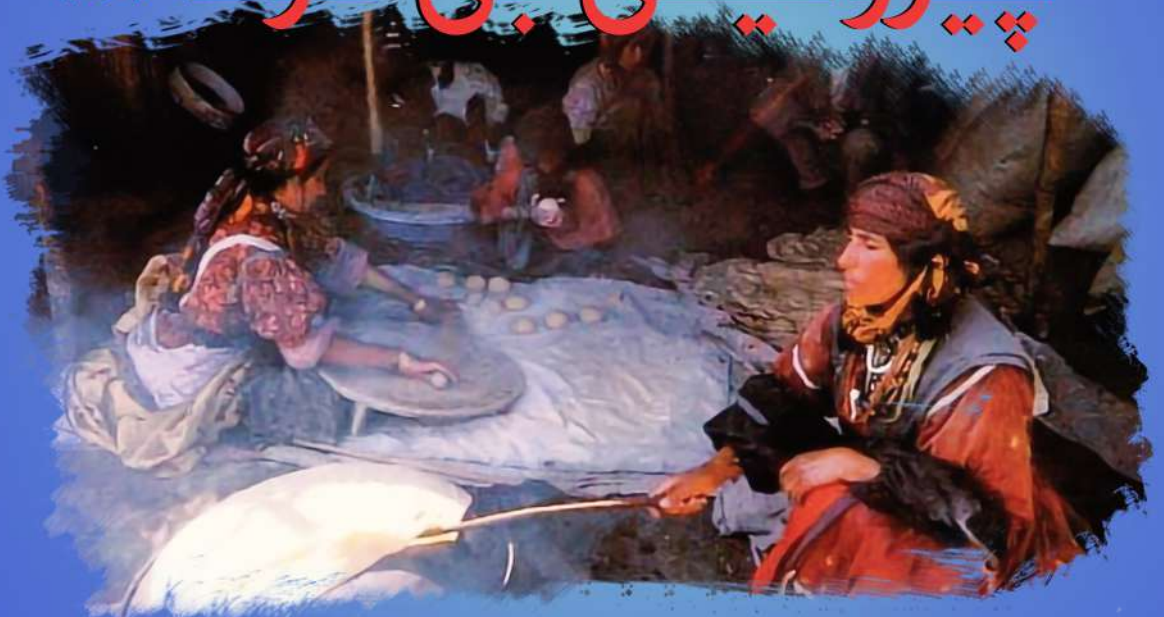
گەلی كورد، ناوەندی پەرورەدەیی هەزری ئاینی تاییبەت بەخۆی نێبە. ناوەندی ئاینەكان لەكوردستاندا هەم لەپووی رێكخستنیەو و هەم لەپووی هەزریەو تەنیا لەخزمەتی داگیركەران دان و لەبەرژەووەندی ئەواندا كار دەكەن.

خاوەن سیستەمێكی تاییبەت بەپەرورەدەیی كوردی نین، مەنەهەج و میتۆد و سەرچاوەكانی پەرورەدەیییمان لەزمانی داگیركەرانەو پێیمان دەگوتێتەو. مامۆستا و مەلاكەمان لەخزمەتی دەوڵەت دا كار دەكەن.

دەوڵەتانی داگیركەر بۆ ئەوێ كۆمەلگەكان رابھێنن، كەلك لەمامۆستا ئاینەكانیان وەرەگرن. باوەرپێ و ئاین لەخزمەت دەسەلاتەكانیان بەكاردەهێنن و باوەرپەندانیشیان وەها پەرورەدە و گۆش دەكەن. دەبێت جیاوازیەكان لە نێوان فرە بێژی و كەم بێژیدا ببینن و بەگوێرەیی ئەو مامەلە لەگەڵ راستینە و دیاردە كۆمەلایەتیەكاندا بکەین. رزگارکردنی ئاین لەدەست دەسەلاتداران، ئەركی ئیماندارانی راستەقینە و شۆرشگێرانە؛ چونكە ئەوانە ئاین وەك كارتێكی گوشارھێنان بەكاردەهێنن. دەبێت دەسەلاتداریەتی لەراستینەیی ئاین پاك بکریتەو.

ئاین ئەو كاتە نرخی خۆی دەبینتەووە لەدەست دەسەلاتداران رزگار بکریت، ئاین بوووتە كارتێك بەدەست

پيروكىكى بى كوتا ...



ميترا كورد

سەرات، سەرمان دەكردە ئەو سەتل و دۆلچانەى دايكان و ژنان لەسەركانى دەپانھيتايەو بە بۆ مأل، ھاوشىوھى بزنەكيوى بەتاوى باران ئاومان لەھەناوى وشكھەلاوماندانا دادەقورتاند و ھەنسك ھەنسك دەكەوتىنەو بە بازىن. ئەوئەندە بەسەر ئەو خۆلەكانەكاندا دەگەپراين كە دەھاتىنەو، ھەموو بۆن و بەرامپىكمان لى دەھات، بەدەر لەبۆن و بەرامى مندالىك. مأل حاجى زەمان تەكەتۆر "تراكتۆرى رۆمان" نىان ھەبوو ئەويش ھەرەك ئىمەى مندالان وا بوو، ئەوئەندە دەپىزكاند و دەبىقۇراند و دووكەلى رەشى دەردا، ھەك ئىمەى مندالانى گوندى لىھاتىبوو. تراكتۆرى رۆمانى، جۆرىكى تراكتۆر بوو كە ھەك پىرەگا ھەم پىشوو درىژ و ھەم پىر بەھىز بوو. نازانم بەراستى ناوى كۆمپانیاكەى رۆمانى بوو. ياخود دروستكراوى ولاتى رۆمانيا بوو. تەنیا ئەوئەندە لەبىرمدا ماوھ كە ئەو جۆرە گايە، گاسنەكانى چواربەرەبەر گايىر جوتى دەكرد و ھەر گاوخانىكى بەئەندازەى چوارھىللى سەرو ئەمسەرى ھاتووچووى گاجووت و جووتكەران بوو.

ھەلە نەبم ھەر لەو سالانەدا بوو كە گۆزەكەى دايە ئاسكە كۆن ببوو. ئاوى لىدەچۆرا، زۆرم بەزەيى بەحالىدا دەھات. بەلام زۆر بەداخەوھە چارم نەبوو كە چارەبەكەش بۆ ئەو گۆزە شكاوھى ئەو بدۆزمەوھ. دايە ئاسكە، دايكىكى رۆج سوک ھەك ھەورى بەھار ھەمىشە چاوەكانى پىر بوون لەباران، كە دەستى بەگرىيان بىكرىبايە مەگەر گەرمای ھاوين و مانگى

دایە گەورە ئەمپۆ خواردنىكم بۆ دروست بكە، با ھەك ھەمىشە دوو بست رۆنى بەسەرەوھە بىت، زۆر بىرى خواردنەكان و چىرۆك و گەفت و لفتەكانتم كرددو. بەقوربان با خواردنەكەت زمانەكەى ئاو وتابى زۆر پىوھە بى، مرۆف بخاتە وەجد و سەما و گۆرانى و ھەلپەپكى، چونكە ھەر خواردنىك لەھەر وەزىركدا مرۆفكىكى خۆى و رۆحىتەكىكى خۆى دەوئەت، ئىستاش زستانە. زستانان شەلەم و دۆينە و دانولە"دانەكۆلانە" و دۆينە و پىازئاو و پىرۆلە و نىسكىنە، ھەك ئازارشىكىنەكان، بەنرخترىن و بەتام ترىن خواردنەكان بوون. جەژنى نەورۆزو خاكەلىئوھەشمان بەپىئوھەن. دەبىت بەگول و رىحان تىكھەلكىش بەبەكتر بىرىن. دەبىت چىشتىكمان بۆ لىبىنى، زۆر نەوعى و لەخواردنە ھەرە شازەكانى خواردنگەكان شاھانەتر بىت كە تا ئىستا ھىچ خواردنپىژىك سەرى خۆى پىئوھە نەبەشاندەبىت، لەو باوھەردام كە تەنیا لەدەست و مەچەكى تۆ رادىت. دەبىت ئەوئەندە مەعنا و مەخزاکەى بەھىز بىت رۆحى مرۆفەش بەپىنئەتە سەما و شايى. لەم وىستگەبەدا با جارىكى پىشووھەك بەدەين و ھەندىك ھەواى ناو كۆلانەكانى دلمان بەدەين و لەگەل مندالانى گونددە ھەندى يارى بكەين.

لەبىرمە كاتىك مندال بوين دەچووئە سەر كانى و لەوئىدا گۆزە و دىزە و دۆلچەكامان پىر ئەئاو دەكرد. ھەندىك جار لەخۆمانەوھە ئەوئەندە تاي گەرمای نىورۆژ و ماندووھەتى ھاتووچۆ دايەگرتىن كە نىك دەبوونەوھە لەپردەكەى



دایه ناسکه، دایکیکی رۆح سوک وهك ههوری بههار هه میشه چاوه کانی پر بوون له باران چاوه کانی ده لئی له قولایی ناسمانه وهك ئاوینیههه هه مو کەسی دەبینی ههردوو چاوه شینه ناسمانیه کانی پر بوون له هه نسک و گریان

له هانتی رۆژهوه تا دهرکهوتنی مانگ به به کهوه یاریان ده کرد، که له یاری ده بوونه وه ده ست له نیوده ست به هه لپه پرکی و گۆرانی که دیار نه بوو چی ده لاین مه گهر ئه وهی که ته نیا خۆیان له به کتر تیبگه بشتان، ههر به کیان ده چوووه خانه خۆی. سه ما له بهر هه یوانی ماله وه یان گۆلدانیکی دانابوو و شاخه به که گۆله میخه کی تیدا چاندبوو. ئه و کاتانه ی له زیلان داده بره له گه ل گۆله میخه که ده کهوته وه قسه وه باسه وه و ئاوا بئ تا قه ته تی خۆی له نه بوونی زیلان پئ پر ده کرده وه. رۆژێکی هاوین و که شه هه که ئه وه نده گهرم داهاتوه. نانت به به رده وه بدابا، ده برژا. زیلان هه ندی دره نگر تر له رۆژانی تر له خه وه هه ستا. وه ک ریزیک بۆ سه مای هاو پئی هه ییوو ده چوو سلایوکی به گۆله میخه که که ی ددها و پئی ده گوت، ئه وا هاتم. با بچم ئاوێک له سه روچام بکه م. قزه که م دایتم و ددانه کانم فرچه که م، جا دیمه وه و به یه که وه قاوه ئیه که مان ده که یین. به لām به داخه وه کاتیکی زیلان سه پرێکی گۆله میخه که که ی کرد، له بهر گهرمای ئه و رۆژه، گۆله که ی ژا کو بوو. سه ره تا وای ده بینی که گۆله میخه که کیان له بئ ئاوی دا شان و ملی داچو پراوه، که زیاتر لئی ورد بوویه وه، هه ستی به شکاندنێک له ژیر بالی به کیکی له چله کانی کرد. به په له چوو هه ندی قوره سورهی بۆ گرته وه و شوینی برینه که ی پئ داپۆشی و برین پێچی کرد. ئه و رۆژه قاوه لئتی بۆ نه خورا، به په له چوو به رده رگا، بینی سه ما ده ستی به دده ست پیاوکی بېگانه وه یه و هه رده و چاوه شینه ناسمانیه کانی پر بوون له هه نسک و گریان... به دلشکاوی هاته وه مأل چیرۆکه که ی بۆ دایکی گوت؛ دایکی پئی گوت زیلان گیان، ئه وا سه ما ئیدی چوووه ماله نوێیه که ی خۆیان... به په له خۆی به گۆله میخه که که یان؛ بینی که گۆله که ی وشک هه له اتوه... ئه م وێستگه یه ئه وینداریی دوو ژنی که نه چه که له یه کیان داده برن...

خۆرما په زان به ره به ستی بکردبا. ئه و چاوه بچوکانه ی وه ک ده نگی مرواری دده ره و شان وه، وه ک یاقوتی سه ر کلکه وانه ی سلیمانی په یام به ر له ده یان فه رسه خه وه رووناکییه که ی ده بیناند. نا وه ک چاوه کانی کانیای گوندی قه له ره ش وا بوون هه یچ وشکبوونی بۆ نه بوو. نه مبه ستبوو له و ته مه نه ی خۆما که س باسی وشکبوونی ئه و کانیایه بکات. کانیای قه له ره ش کانیایوکی زۆر کۆنی گوندی با و با پیرامان له قه له ره ش بوو، که ده چووینه وه بۆ گوند، هاوشانی با پیرمان ده چووینه سه ر ئه و کانیه داده نیشیتین و چایه کی دارینه مان بۆ لیده نا و له بهر دو که لئ ناگره که خۆمانان قانگ ددها. خۆزگه م به و سالانه. خه م و ئیش و ئازاره کامان به نه ندازه ی ئیستا کانی نه بوو. هه ر هه یچ نه بایه، دهرفه تیکمان بۆ ده دۆزرایه وه بۆ ئه وه ی ساتیک به ده وری یه کدا کۆبینه وه، به لām ئیستا نه دهرفه ت و نه که سیش دینه لای یه ک، هه مو که س به به کتر غه رب بووه. ئه وه نده مرۆقه کان له یه کتر بېگانه و نامۆن که هه ر ئه لپی له نیو شه پرێکان له گه ل به کتردا. کاتیکی دوو مرۆف به یه کیشه وه بچه شه پرێکی ده سته و یه خه ش، له نه نجامدا جارێکی تر بۆ ئه وه ی ریککه ون، به ده وری یه کدا کۆده بینه وه. ئیمه نه له شه ر داین و نه له ناشتی. له نیوان شه ر و ناشتیدا له هه وا ماوینه ته وه... با له م وێستگه یه شدا مینینه وه، چونکه له وێستگه کانی تر باسی ئه وه ده که م که دایه ناسکه؛ کئ بوو!...

به و گۆله ی له به ره هه یوانه که وه داینابوو؛ چاوه پروان بوو به هار بیت. به لām به هاری که چه دراوسیکه یان، که چی خنجیلانه و چاوشین. چاوه کانی ده لئی له قولایی ناسمانه وه ک ئاوینیههه هه مو که سی ده بینی. هه ر که رۆژ ده بوویه وه، به مه سینیههه ئاوه هاته به رده رگا و له چاوه پروانیدا ده مایه وه تا زیلان بیته وه. زیلان و سه ما وه ک دوو ده سته خوشک خه و خه و نه کانی شیان به یه که وه بوو. خه لکی ئه و گه ره که ی لیبووین به راستی وایانده زانی ئه و جووته دوانه ی یه کترن.



شۆرشگيرپك له رهگهزى مهزلوم و كهمال

كه هيووا ئەحمەد

گهوره ببوو و وهك ئەو كاتانهى عاشقى بهكبوون و فرين و سوچهدى داىكى داىكان بوو.

ههقال فازل، نهغمهيهك بوو، نهبيستراو لهدهريايهكى پر لهشهپول و بيدهنگى. چهريهك لهزاکهت و پاكى، نامادهى ههموو جهنگيك بوو. بهجهنگى تهن بهتهنيشهوه. لهپال ههناسه جوانهكانى مندالانى كوردستانهوه بگره تا دهنگى داىكانى جهرگ سوتاو و شهو نهخهوتوو. لهدهستى ماندوو باوكانى گوندهوه بگره تا برسيتى و بئ لانهى مندالانى شار. ههمووى بهيهكهوه لهكول نابوو و ببوو بهشۆرشگيرپ و ببوو بهگهريلاى دوينى و ئەمپرۆ.

چاوكراره و وردبين، وهك زهريهين. نهرم و ئارام. وهك شنهبا، سهوزى سهوز وهك دهشتى بههار و كوستانى قهنديل و پئ دهشتهكانى حهرير و كوستانهكانى ههورامان.

شۆرشگيرپهتى ههقال فازل لهلامان، ئاوينيهيهك بوو بؤ بينينى راستيهكانى خومان. ئاوينيهيهكى پاكتر لهوجودى ههموو ئەو كهسانه بهدهوريدا لهروژانى تهنگ و تاردا كۆى دهكردينهوه و تانتيوان روژ و ئيوارهى تاريكدا ههموو دهنگهكانى لهخويدا كۆدهكردهوه و دهبوو بهسهدايهكى ئىچگار تابؤ شكين. شۆرشگيرپكى بهتهواو مهعنا. شۆرشگيرپك له رهگهزى عهگيد و مهزلوم و كهمال. شۆرشگيرپك له رهگهزى پهيامبهرانى شارى ميژدين "ماردين". شارى جوانى و خۆشهويستى و ولات. لهو كاتانهيدا تيمه و مانان تازه لهدايك دهبووين لهجهرگه شۆرشدا. لهپلهيهك دا بووين سارد و سرتى لهبفرى زستان. ههقال فازل گهرمى ههناو و دلمانى بهسهبر و سهبورى خويهوه دهتهنيهوه. ههميشه كۆلهبشتيهكهى پشتى، پر بوو لهوشهى جوان. وشهى باوهرى و ئيمان، وشهى دلنزمى و ويژدان، وشهى بهرزه فرى مروقى كوردى ونبوو نيو لاپههكانى ژيان، وشهكانى پر بوون بؤ بهستنهوهى دوينى و ئەمپرۆمان لهنيو ژيانى شۆرشدا.

وهك ئاويكى مهنگ و بيدهنگ، قورس و گران. هيمن و ئاسووده. وهك دهريايهكى بئ بن و قول قول.

ههقال فازل، ميراتيكى مهزن و پارچهيهك لهشۆرش و بهرخودان و خوراگرى ميژوو تيكوشان و ئازادى. هيمن كه ههليدهكرد دهبوو به رهشهبا، دهبوو بهنهغمه و گورانى و ستران و چيروكى ناكوتا. هاوشپوهى بالندهيهك دهنگيكى تايهت بهخوى ههبوو. دلنزم وهك بهفر، دهتوايهوه و ههقالانى تيرناو دهكرد، دهتوايهوه و سهوزى ههموو سهرزهمينهكان لهشهرمدا لهژير پتبهكانى دا دهكهوته سوچهوه.

ههقال فازل، دانا و زانا بوو. وهك زانا دوازده علمهكانى كۆمهلگهى كورد. زانا بوو، لهوهى فهلسهفهيهكى لهكول نابوو، نوشتانهوهى بؤ نهبوو. زانا بوو چوون شاگردى ريهر ئاپؤ بوو. ههقال فازل، شۆرشگيرپك بوو بهتهواو مهعنا، دهژيا، روچ سووك و باوقار، وهك ئاوينيه ساف و بيتگهرد. پر بوو لهمهعنا و مهغزاي شۆرشگيرپى، ناوى خوى لهسيماي شۆرشگيرپه مهنهكانهوه ههلگرتبوو. بهروومهت و بهدهنگى ترپهترپى دلپهوه، بهههنگاوه تيز و پر لهمهيهتهكهيهوه، گهوره پياوانى سهردهمى دهگيرايهوه. ههقال فازل لهكاتيكدا هاتوو بوون كه زور كهس له ناوينشانى شۆرشگيرپى دهگهرا، نهويش لهو سهردهمه لهدايكبووه و ببوو شۆرشگيرپ. ههركهس لهكهليدا شهويكى به روژ گهياندا، دهبوو بهههقال و هاوپرپى گيانى بهگيانى. شۆرشگيرپك لهرهگهزى خور، لهباى شهمال و له شنهباى خۆشهويستى. ئەفسوونيك لهسهمفونىاي دونىاي بئ بن و دوور. مروفتيك له رهگهزى مروارى و شۆرشگيرپى لهههناوى ئاگر و ژيان.

بؤم ئاسان نهبوو، بتوانم لهسهر شۆرشگيرپك بنووسم كه ههموو وجودى پر بوو لهعشق و نهوين و تامهزرؤى ژيان و پاكى روچ. ههقاليك پرپواپر لهئهستيره و ههور و برووسكهى ژيرانهى ژيانى شۆرشگيرپى. پاك وهك ئاوى كانياوهكانى كوردستان، لهگهله خولياكانى ژيانى منداليدا

نازانم ئەو مەكتەب بۇ، يا مەكتەب ئەو بۇ. داستان و ھەممۇ نەپتىيەكانى ژيانى كۆمەلگەكانى بۇت دەخەملاند و كوردى وەك وەفایەكى تارىخى لەناوہراستی میژوو بەئازادى دەبەستەوہ.

رۆحى بەرۆحمەوہ نوساوە و چاوم لەئىوچاوانى دا. ھەناسەم لەناخى ئەوہوہ بۇ دىت و ھاوشىپوہى ماسى و ئاوە دەریایەكدا مەلە دەكەین كە مەقسەد و ئامانجمان یەكە و رىگامان یەك. بەیەك سۆز و یەك پەیمان لەئىو ھەناوى رۆژدا كۆبووینتەوہ. جارێكى تر دەگەرپیمەوہ و پىر بەدل لەبەردەم قامەتى پاكندا دەبم بەمیوانى سەفەرەكەت. دەبم بەدەنگى بەرزى وىژدان و بەژىنەكانمان، ئەى ھەفالى و ھاوسەنگەر و ھاویبىرى ژيان و بوومنان، سەفەرت خوۆش و كامەران لەناسمانى كوردستانى ھەمیشە سەوز، ھەمیشە ئازاد دا.

شەھىد فازل بەو تەمەن و ئەزموونەى لەبزوتنەوہى ئازادى ئاپۆییدا وەرگرتبوو، دەیویست بىكات بەمال بۇ گەنجان و ژنانى رۆژھەلاتى و لاتەكەم. بۇ ئازادىخوازانى ئىران. فازلەى فەزلى بىكاران بۇو. ئەوہش كەسایەتەكى ھىمەن، بەجەرگ و بى باك لەھەموو تالى و تورشپەكانى رۆژگار. ئەوہى لەلایەوہ گرنىگ بۇو بەجىھىپتەننى ئەو بەرپرسىاریەتە مېژووویە بۇو، پارىتمان بۇى دىارى كىرەبوو.

بەلئ ھەفالى فازل تەنیا شۆرشگىرپىك نەبوو و بەس. ئەو خویندنگە و رۆمانىكى بى كۆتایىە لەدلى تاك بەتاكى گەنجان و ژنانى شۆرشگىرپىك و لاتى رۆژ و رۆژھەلات و شەھىد فازل؛ ئىدى بوو تەھلىك لەژياندا، بەھەزاران گەنج و ژن، بەدروشمى ژن، ژيان، ئازادى بە بىرى دىننەوہ و بەعەشقى بى پایانى ئەو شەھىدانەوہ، ھەنگاوەكانى ئازادى دەبىن.

باوەرمەندىك لەھەناوى شۆرشدا، دەیووویست بەرپەفتار و گوفتارى ئەویندارى رىبەر ئاپۆمان بۇ بنەخشىپىت. فازل، فازلەى بەھەشتىك بۇو كە وەعدەى لەپەرتوووكە پىرۆزەكانەوہ بۇ كۆمەلگە بەجىمابوو. بەلام لەلای تىمە ھەفالى فازل، ئەو ژيانەى كىرەبووہ بوون و تىمە بەچوارەدەورىدا دەژىيان.

شەھىد عەبدولرەحمان یۆرۆجو ناسراو بە"فازل ماردین"، لەداىكبووى سالى ۱۹۷۴ى قزل تەپەى ماردینە. سالى ۱۹۹۲ لەقزل تەپە بەشدار دەبىت. لەقەندىل و زاگرۆس، خىترە خەباتى كىرەوہ و لەبەرورى ۲-۳-۲۰۰۷ لە كەلەرەش لەئەنجامى پىكدادان لەگەل ھىزە سەركوتكارەكانى رۆژمى ئىران لەگەل چەند ھەفالى تر بەناوہكانى"مانى كىاكسار، دوكتور ئافات، شەھىد مادۆرا و شەھىد تىكۆشىن" دەگاتە پلەى بەرزى شەھادەت.

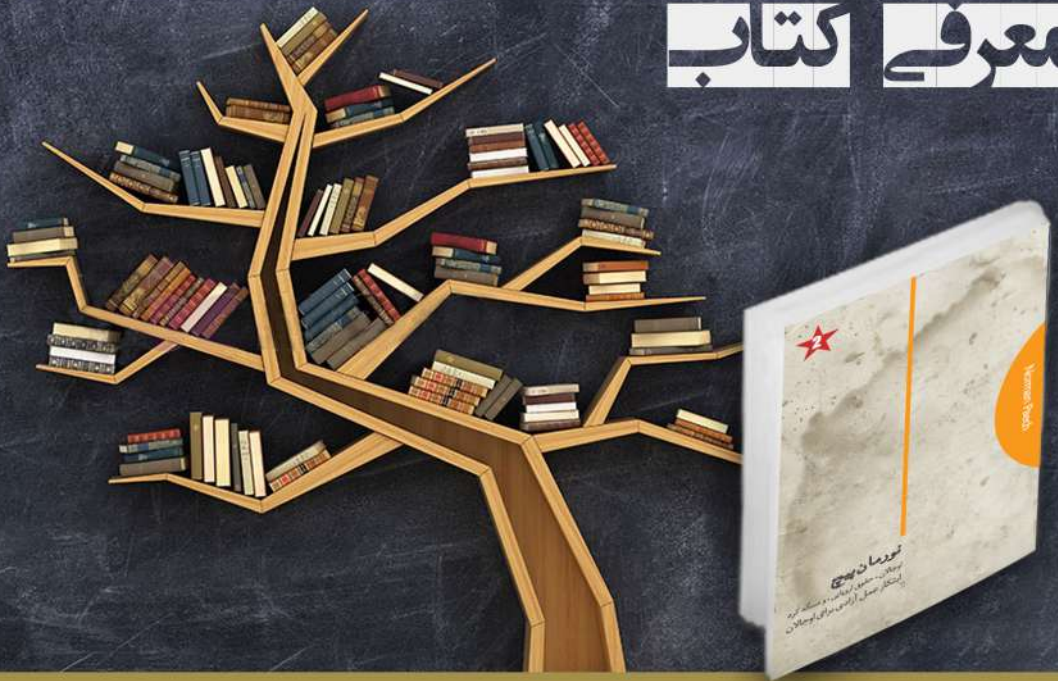
كەدەگەرپیمەوہ بۇ لاپەرەكانى سالانى دوور، دەگەمەوہ بەشوین پىتەكانى ھەفالىنى ھەتاوى شەرق. ھەتاوى پارچەبەك لەدلىكى شەرحەشەرحە بەخەنجەرى خیانەتى مېژوووی لەولاتى دایكان. ھەفالىنى ھەتاوى شەرق، پىنناسەى شۆرشگىرپانى سالانى نوپى زائىنى پارتەكەمان پەژاك بۇو. سالانى تازە لەداىكبووى شۆرش و ھەیەجانى شۆرشگىرپى نوئ بووین، بەلام بەلخ نەبووین، خا و خىچ. مامۆستایەك وەك ھەفالى شەھىدمان، فازل بەدل شەوئ دەدا بەدەم رۆژوہ و رۆژى رووناكى دەبردەشەو. خەو و خواردنى لەخۆى حەرام كىرەبوو، بۇ ئەوہى ئىمە و مانان، گىان بگرىن و پا بگرىن. بەلھوازە بىن و بفرىن. شۆرشگىرپىك لەوپەرى وجودەوہ ھاتبوو و ببوو بەرئىشاندەر و ولاتىكى لەمىشك و ناخیدا گەورە كىرەبوو.

شۆرشگىرپىك كە ناخى بۇ بست بەبستى ولاتەكەى وەك یەك ئىدەدا. بەپىكەننى مندالانى ولات شاد دەبوو و دەیدا لەپىكەنن و قاقای بەسەر ھەورەترىشقى بەھارىدا دەفرى. ھەفالى فازل دەبوو بەمندال و بەبى باكى دەچووہ ئىو پارىبەكانى مندالانەوہ و لەگەلئاندا دەبوو بەھاوبازى. دەبوو بەدەرەزەبان و رىگەى نەدەدا كەس گۆلى لى بكات. دەبوو بەو مندالەى بەسافى و سادەى خۆیەوہ دلى داوەرەكانىشى بۇ لای خۆى رادەكپىشا.

بروانامەى مەكتەبى ئاپۆى وەرگرتبوو و خویندكارپىكى پلە یەكى خویندنگەكەى شەھىد مەز لوم دۆغان بۇو. بۆیە لەبۇ مندالانى ھەتاوى شەرق، دەرفەتەك بۇو بۇ گەپشت بەراستی و حەقىقەتى بزوتنەوہبەك كە ھەموو خولیاكانى مرقى ئازادى لەكۆل نابوو.

راستىكە بۇو ھەمیشەبى. بەبى ئەوہى وون بىت، پەیدا دەبوو. بەبى ئەوہى وشك بىت ھەمیشە سەوز بۇو. سەوزتر لەھەموو سەوزایەكانى ئەم گەردوونە.

ھەفالى فازل، دانا و زانا بۇو. وەك زانا دوازەدە علمەكانى كۆمەلگەى كورد. زانا بۇو، لەوہى فەلسەفەبەكى لەكۆل نابوو، نوشتانەوہى بۇ نەبوو. زانا بۇو چوون شاگردى رىبەر ئاپۆ بۇو. ھەفالى فازل، شۆرشگىرپىك بۇو بەتەواو مەعنا، دەژىا. رۆح سووك و باوقار، وەك ئاوینە ساف و بىگەرد. پىر بۇو لەمەعنا و مەغزای شۆرشگىرپى، ناوى خۆى لەسىماى شۆرشگىرپە مەزەكانەوہ ھەلگرتبوو



ابتکار عمل بین‌الملل « آزادی برای عبدالله اوچالان - صلح برای کردستان », یک کمپین فراملیتی صلح، برای آزادی رهبر آپو و راه حلی مسالمت آمیز برای مسأله کورد می‌باشد. این [کمپین] فوراً پس از ربوده شدن رهبر آپو و استرداد وی به جمهوری ترکیه در نتیجه همکاری سرویس‌های اطلاعاتی در ۱۵ فوریه ۱۹۹۹، تأسیس شد. بخشی از فعالیت‌های این کمپین به انتشار آثار رهبر آپو اختصاص یافته است.

کتابچه‌ی «اوچالان، حقوق اروپایی و مسأله گُرد» نوشته‌ی نورمان پیچ یکی از کتابچه‌های مجموعه «برساخت حیات آزاد: دیالوگ‌هایی با اوچالان» می‌باشد که همگی این مجموعه در یک کتاب جمع شده‌اند. این کتاب حاوی مجموعه مقالاتی از نویسندگان، متفکران و انقلابیون جهانی است تا در مورد افکار رهبر آپو نظرات خود را بیان دارند تا فضای دیالوگی حول اندیشه‌ی رهبر آپو شکل بگیرد. این مقالات برای نخستین بار، واکنش‌های مکتوب به نوشته‌های زندان رهبر آپو را گردآوری نموده و شماری از آکادمیسین‌ها، نویسندگان، و انقلابیونی را که به اندیشه‌های وی علاقه‌مند هستند یا از تفکرات وی الهام گرفته‌اند، دور هم جمع کرده است. ترجمه این مجموعه به زبان‌های مختلف، تلاشی است برای گسترش و ژرفا بخشی هر چه بیشتر به دیالوگ موجود. امید است که اثر حاضر، دیوارهای زندان را نیز درنوردد، چرا که حصر و انزوای شدید اعمال شده بر زندان جزیره امرالی، اندک مجالی برای دیالوگ با ایشان بر جای گذاشته است. با توجه به اینکه نوشتن به وسیله‌ای برای رهبر آپو بدل شده، تا به واسطه آن بر انزوا و حصر غلبه نموده و با طیف گسترده‌تری از مخاطبان ارتباط برقرار نماید، امیدواریم مجموعه‌ی مذکور بتواند راهگشای مخاطبان گردد تا از این طریق در تلاش‌های وقفه‌ناپذیر و فزاینده رهبر آپو جهت برساخت جهانی بهتر، سهیم گردند.

جهت دریافت فایل این کتاب به سایت رسمی پژاک مراجعه نمایید

شههید مامۆستای ژیانه



شههید سارینا شهرفان



شههید نازاد روژهلات



شههید شاهین روژهلات



شههید تیکۆشین گهقهه



شههید میلێتان جودی



شههید ناسر شاهین

برای من زندگی وقتی امکان پذیر

است که آزادانه زیسته شود

و هیر آهو

شهید

تقریباً انسان شهید

